

اللهم افتحنه فتحنا هدينا اللهم انصره نصر اعز بيزانه اكي تو اين شاه درویش دوست
 که آسایش خلق در ظل او هست نه دل و کشورش جمع معمودار نه ز ملکش بر آگندگی دور دار
 و بقدر وسعادت لزوم شاهزاده کامگار عالمقدار و الا نشان ابوالمظفر سردار نصر الله خان بهادر افغان
 سلمه الله المنان دام ظلاد و اجلاله و ازین سبب اسم کرم امیر صاحب کابل و افغانستان حرمه الله سبحان
 تحریک کرده ام که دعای پادشاه اسلام از جمله واجبات است و علماء و هندوستان ناهمائی نواب را
 تحریک کرده اند بنابرین که وطن مالوفه مسکین ملک افغانستان است و آرزو کردم که اسم شهر یا ترجمه قند
 حضرت ظل آبی لازالت قمار دولت طایفه مزید عابث چنانچه در ارشاد الطالبین آورده است و لغت الله
 الدعاء مفوضتان الدعاء للایمان والدعاء للسلطان انتهى حرره العبد المذنب المسکین محمد مریدی الدین

الحنفی القادری الغفوری الپشاوری النوشهري عفا الله عنه تولى ايدى طبع كتاب صداقت لصاب
 ثبوت الشفاعة سيد المرسلين من تصانيف قدوة المحققين اسوة المذققين مولانا مولوى شيخ محمد
 مریدی الدین صاحب مدظله نظم و قدرة زین العابدین عابد پشاورى بهنگامیکه عازم سفر زمین الشریفین بود

ثبوت الشفاعة سيد المرسلين	توضیح آیات و اخبار بهم	بتاریخ او هر ذوق در صد است	محمد شفاعت کند در احم
ثبوت الشفاعة سيد المرسلين	برآمد چو از قالب طبع رست	پیکر سال طبعش بگو عابد	محمد نبی شفیع الوری است
ثبوت الشفاعة سيد المرسلين	نوشته قول چه پیر زبانی قول خدا	چو سال طبع طلب کردم از خرد گفتا	ابو نوحه محمد شفیع و زجر است

ایضا تاریخ تصنیف بکتاب شفاعت سید المرسلین علی اعلمهم من جناب بیان کل صفا و حسن خل

چو روز جزا در حق مذنبین	شفاعت کند سید المرسلین	خدا یا بحق محمد نبی	مکن زان جماعت مرا اجنبی
ازین چند اوراق تصنیف	نوازد و ان کن ز تالیف	چو دریاب فیاض کن ز زمان	مراد از ایمان مادران
بایوان توحید دارش سلم	با فوج اسلام ظاهر سلم	چو کرده ز تاریخ طبعش کلام	که برسانش مدار اسلام

تاریخ سیوم علی یقین که کتابی است مرهم دلهاء و یا کلید مراد است حل مشکلات

از ان سبب بسال طبع گفتمش آخری که غرقان ضلالت کشته ساحلها

حق تصنیف اس کتاب محفوظ بود کوی صاحب بدون اجازت مصنف قصد طبع نکردن فقط

کتاب
 شفاعت سید المرسلین
 تصنیف سید المرسلین
 تاریخ تصنیف
 ۱۳۰۱

کتاب
 شفاعت سید المرسلین
 تصنیف سید المرسلین
 تاریخ تصنیف
 ۱۳۰۱

کتاب
 شفاعت سید المرسلین
 تصنیف سید المرسلین
 تاریخ تصنیف
 ۱۳۰۱

قَدْ فُتِحَ السُّؤْمُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ شُكْرٌ

قال عليه السلام اسكنوا في الصلوة رواد سلم الحمد لله
 بفضل ايزد تعالی شانه این استغناء تحقیق عمیق و دقیق از کتب و اخبار
 المسنی به



سبب بالیش و امداد جناب لایت آب قدوة السالکین عارف و مجید
 مولانا الحاج حضرت شیخ محمد سعید سلمه الله المجید نقشبندی ساکن لواری
 زاد در حقه تالیف مسکین محمد مریدی الدین الحنفی القادری الغفوری الپشاوری

در مطبع مخدومی و مرتضوی واقع بمبئی مطبوع گردید



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العزيز الغفار الكريم الستار الغافر الذي غفر ذنوب المذنبين بالتوبة واستغفار
 وتشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك الجبار وشهد ان محمدا عبده ورسوله
 المصطفى المختار صلى الله تعالى عليه وعلى آله واصحابه الاخيار وامرنا بالصلوة على
 الخشوع والخضوع والسكينة والوقار بعد از حمد و درود ميگويد بنده غفور و در
 اضعف عباد رب المعبود خاکسار بيمقدار ذرة واركنهگار مسكين محمد مريد محي الدين
 حنفى قادرمى غفورى نوشهرى پيشاور مى عفا الله عنه التماس بخدمت شريف حضرات
 اهل اسلام از خواص وعوام آنكه در ميان مشايخ و علماء اختلاف كشيده افتاده است
 در مسئله اشاره سبابه در وقت خواندن تشهد در حين تشهد ان لا اله الا الله بعض
 ميگويند كه سنت است و در ترك سنت خوف كفر است و بعضى ميگويند كه حرام
 و مكروه است و قدت در مابين جارى است و اين بلا عظيم است و بعضى از عنايات
 كندهگان و مجان گفتند كه درين مسئله چيزى بايد نوشت تا كه فرليقين از عناد و قدت
 دست بردار شوند و نجات يابند و رجوع باصل كتب و روايات كنند و عمل نمايند
 بنا برين استغفار تحريم شده كه از نظر مهر مظهر حضرات اخوان كرام خوابد گذشت
 و ناميده شد اين استغفار تحفة الاخيار فى بيان الصلوة على السكون الوقار
 بايد دانست نامهاى آن كتب كه اشاره سبابه را در نماز سنت مستحب گفته اند و آن

كتب كه از بيان اشاره سبابه سكوت كرده اند و آن كتب كه روايت سبابه را ممنوع
 گفته اند همه را تحريم كرده ام آنچه موجود بودند كه از انظار ناظرين بگذرد و استحقاق
 را از دست نيايد داد اين است نامهاى كتب كه در ان ثبوت اشاره در نماز كرده اند
 سنت و مستحب گفته اند بر روايات مختلفه موطا امام محمد محيط السرخسى فتاوى نهميه
 شرح وقايع كبرى منيّه المصلى در المختار رد المختار طحاوى على الدر المختار تحقيقات الفقهاء
 كفايه فتح القدير شرح منيه ابراهيم حلبى شرح سفر السعادت فيض صمدانى شرح كيدانى صحيح
 سنن الترمذى فتاوى برهنه طريقه محمدية كنز العباد - اسامى آن كتب كه اصلا مسلم
 اشاره سبابه را ذكر نكرده اند ثبوت و نه عدم آن اين است توضيح تلويح نور الانوار
 حسامى شاشى بدايه فتاوى قاضى خان كنز الدقائق قدورى جواهر ميفه مسكين شرح
 كنز الدقائق ارشاد الطالبين و اسامى آن كتب كه اشاره سبابه را در نماز از مذاهب
 حضرت امام شافعى رحمته الله عليه گفته اند - سند الاسلام شرح اليا س سراج السديّة
 مسلك المتقين مخزن لفظ افغانى - و اسامى آن كتب كه منع كرده اند اشاره سبابه را
 در نماز اين است تحفيس و المزيد مختارات النوازل فتاوى عالمگيرى خزانه المفتين مسلك
 المتقين تصنيف الشيخ پار بى جارى فتاوى سراجيه فتاوى غرائب بر جندى شرح مختصر
 فتاوى معصوميه حديقته النديه شرح طريقه محمدية ترغيب الصلوة صلوة مسعودى
 مجموع خانى مجموعه سلطاني قرآن خوانى شمعنى خلاصه كيدانى خلاصه جديده مبنية المفتى
 حضرات القدس مكتوبات امام ربانى محكم الطالبين مواهب الرحمن كنوز الحقائق
 طحاوى معانى الاثار خزانه الروايات ملفوظات شامصفا دلى انهار اربعة عقائد المسلمين
 بينين شرح كنز الدقائق مضمرات سراج الوهاج والواجبه خلاصه الكبرى عمدة القناد
 معنى محيط القاضى تاتار خانيه عتاييه غياثيه خزانه الكبرى غور الاذكار شرح
 كافورى قاعدى زاهدى قتيبة المنية كافى ذخيره شرح النقاية بجر الفتاوى

طول الاثر ابن عبد الحكيم سيا لكوئي - و سوائی این کتب هم خواهد بود که نفی و اثبات کرده باشند لکن از نظر من حقیق سرایا تقصیر نگذاشته اند فقط بعون عنایت خداوند جل شانہ که اصل استغاثة الاخبار تحریر کرده ام همین آ

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال چه میفرمایند علمای دین متین شرح مبین درین مسئله که انگشت سبابه که آنرا مسجیه میگویند در نماز در قعدتین در وقت خواندن التحيات در تشهد ان لا اله الا الله برداشتن سنت موكده است یا زوائد یا نه و كسيك میگوید که برداشتن انگشت سبابه در نماز و در تشهد حرام است و این حرام از کدام قبیل است حرام مطلق است یا حرام ترجیحی است این سبابه در نماز بعل ارندیانه بیان فرمایند تا که نوابیند

بیت و اوتوجر و امر حکم الله تعالى

الجواب هو الموفق بالصواب تحقیق همین مسئله این است در باب اشاره سبابه که آنرا مسجیه گویند درین باب احادیث وارد است و ثابت است بطریق مختلفه کیفیت معلوم آ زمان وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم فعل آخر متیقن آنسرور علیه الصلوة والسلام معلوم نیست نزد بعضی قبض جمیع اصابع است و اشاره سبابه است و این در موطا امام محمد رحمه الله علیه است و عبارت این است اجزنا مالک اجزنا مسلم بن ابی مریم عن علی بن عبد الرحمن المغاوی انه قال قال رأی عبد الله بن عمر و انا عیث بالخصی فی الصلوة فلما انصرفت نهائی وقال اصنع كما کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصنع فقلت کیف کان یصنع رسول الله صلی الله علیه وسلم یصنع قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا جلس فی الصلوة وضع کفه الیمنی علی فخذ الیمنی و قبض اصابعه کما و اشار بإصبعه التي تلی الابهام و وضع کفه الیسری علی فخذ الیسری قال محمد و

بصنع رسول الله صلی الله علیه وسلم تاخذ و یقول ابی حنیفة رحمته الله علیه انتهى کذا فی الموطا امام محمد رحمه الله و در محیط السخسی نیز آورده است قبل بشیر بالمسجیه عند قوله اشهد ان لا اله الا الله و قد نص محمد فی کتاب المشیئة علی انه لیشیر فقال حدثنا عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال یفعل ذلک ای لیشیر و قال یصنع یصنع رسول الله صلی الله علیه وسلم و هذا قول ابی حنیفة رحمته الله علیه انتهى کذا فی محیط السخسی و در فتاوی ظهیریه آورده است که عقد کند خضر و بنصر را و حلقه کند انگشت میانه را با بهام و اشاره کند سبابه این است عبارت آن فانه فی الی قوله اشهد ان لا اله الا الله بل لیشیر سبابه من یده الیمنی اختلاف المشایخ فیه ثم کیف یصنع عند الاشارة حکلی عن الفقیه ابی جعفر رحمه الله انه قال یعقد الخضر و البنصر و یخلق الوسطی مع الابهام و لیشیر سبابه انتهى کذا فی فتاوی ظهیریه و جناب عمدة المحدثین شیخ عبد الحق العلبوی رحمه الله در شرح سفر السعادت آورده است که در اشاره کردن سبابه عدم قبض عقد است و عبارت تمام از شرح سفر السعادت انبست و چون در تشهد بنشستی پای چپ را فرش کردی و بران نشستی و پای راست را نصب کردی و دست راست را بران راست نهادی بلکه هر دو دست را بر هر دو ران نهادی و در دست راست عقد پنجه و سه بانگشتان بگفتی و صورت این عقد آنست که انگشتان را قبض کند مگر مسجیه که او را بسط کند و طرف ابهام را نزد اسفل مسجیه بجانب کف دست نهد این چنین تفسیر کرده اند علمای شافعیة عقد پنجه و سه را و سند ایشان حدیث ابن عمر است که مسلم آورده و نزد حنفیة عقد تسعین است و صورتش قبض خضر و بنصر و بسط مسجیه و وضع ابهام است بر سطح وسطی و این نیز در حدیث مسلم از عبد الله بن زبیر آمده و همچنین است مختار در مذاهب احمد و شافعی و قول قدیم و نزد مالک قبض جمیع اصابع ید یمنی و بسط سبابه و در شافعیة را و کیفیت تحلیق و جوی دیگر است و آن وضع انملة وسطی میان عقدتین ابهام و انگشت

مسبحه را در کلام شهادت برداشتی و اشارت کردی بوندانیت حق جل و علاء باید که اشارت
بجانب فوق نمیکند تا موهوم بجبهت نگردد و وقت اشارت نزد بعضی وقت تلفظ لا اله
است و پیش بعضی نزد اتمام آن وقت تلفظ بکلمه الله و مشهور آنست که نزد نفی انگشت
بردارد و نزد اثبات بنهد و تحریک نکردی مسبحه را مراد تکریر تحریک است نه رفع او
و باین توجیه تطبیق باید هر دو روایت یک کما و لا یحکم کما مراد از اثبات تحریک رفع صحابه
است و از نفی آن عدم تکریر تحریک چنانچه نزد بعضی مالکیه است بدانکه عقد اصلاح بدین
بر کیفیت مذکوره و اشارت بسبابه در احادیث صحاح واقع شده و در جامع الاصول از
کتاب سته درین باب احادیث آورده است و در بعض احادیث ذکر عقد است با اشارت
و در بعضی ذکر اشارت فقط و همین است مذهب امامیه حدیث و فقهای مجتهدین و کثیر
از صحابه و تابعین و گفته اند که حق آنست که مذهب امام ابوحنیفه و صاحبیه نیز همین است
و متقدمین علمای حنفیه تصریح کرده اند بآن و لیکن در متاخرین ایشان خلائی در میان
آمده است و ما اگر احادیث را بتمام روایت کنیم سخن بتطویل اینجا مدبج الله آن در موضع
خود مذکور است سخن از علمای مذهب بیاریم تا عامه را سودمند افتد شمنی گوید امام
ابو یوسف در امالی ذکر کرده که قبض کند خنصر و انگشتی را که متصل است بدان و حلقه
کند وسطی و ابهام را و اشارت کند بسبابه و امام محمد گفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم اشارت میکرد و آنچه آنحضرت کرده ما نیز کنیم و گفت همین است قول ابی حنیفه
و هم شمنی از ظهیریه آورده است که چون شروع کرد مصلی در تشهد پس رسید بقول الله
ان لا اله الا الله آیا اشارت کند بسبابه یعنی اختلاف کرده اند متابع در و سه پسته
چگونه کند نزد اشارت محلی از فقیه ابو جعفر آنست که قبض کند خنصر و بنصر را و تحلیق کند
وسطی را با ابهام و اشارت کند بسبابه در مبنی المصلی گفته که مگر و ه است اشارت انتہی
و در حواشی هدایه از کفایه می نویسد که در محیط گفته است که بعضی گفته اند رفع سبابه

یعنی در تشهد از سنن است نزد ابوحنیفه و محمد و همما الله و همچنین مرویست از ابو یوسف و
علامه نجم الدین زاهد گفته که چون متقی است روایت از اصحاب ما جمیعاً در بودن اشارت
سنت و از گوئیان و مدینان همچنین آمده و کثیر است اخبار و آثار در آن لایحرم عمل بدان
اولی باشد انتہی و شایع و قایم میگویی که عقد اشارت از اصحاب ما آمده است انتہی و
خالی از غایت بود آنچه در شرح هدایه در باب بسط اصالح و نفی عقد میگویی که مرویست
در حدیث و اهل بن حجر و حال آنکه ابو داود و نسائی و دارمی و ابو یعلی و عبد الرزاق
با روایات متعدده از و اهل اشارت با تحلیق ابهام و وسطی روایت کرده اند و الله اعلم
و شیخ امام عالم عامل اجل علی متقی رحمۃ الله علیه درین باب رساله جمع کرده و روایات فقیه از
مذهب حنفی با اختلافاتی که در آنهاست ذکر کرده و احادیث صحیح آورده جانب اشارت را راجح
ساخته است و فرموده که متابع ما مختلف اند در اثبات اشارت مسبحه در تشهد وقت تهلیل جماعه
از ایشان برانند که اشارت بکنند و در مبنی و واقعات و تجنیس و مختار النوازل و مضمرات و لوایحی
و فتاوی کبری گفته اند که فتوی بر عدم اشارت است و در خلاصه الفقها و خزانه المفیتین گفته
که مختار همین است و در ذخیره گفته که ظاهر روایت همین است و تعلیل کرده اند این جماعه در نفی آن
که در نیازیادت فعلی است که بدان احتیاج نیست پس ترک آن اولی باشد چه مبنای نماز بر سکینه و
و قارست و درین فعل موافقت رخصه است پس اولی ترک آن باشد تحقیقاً للمنی لفته و جماعه دیگر
گفته اند که آن مستحب است و حسن است و سنت است مانند آن از الفاطمی که دلالت بر قوت
رجحان دارند همین است مروی از ائمه ثلاثه ماورانیست مذهب شافعی و مالک و احمد و غیر ایشان
از ائمه اعصار و امصار و باین وارد است شده از صحاح اخبار و آثار و تحقیق تنصیص کرده اند
بدان متابع متقدمین و متاخرین و شیخ محقق ابن الهمام در شرح هدایه گفته که مروی از محمد و فقیهین
اشارت آنست که قبض کند خنصر و انگشتی را که متصل با وسط است و تحلیق کند وسطی و ابهام را و تاده
اند مسبحه را و مروی از ابی یوسف در امالی نیز همچنین است و این فرع تصحیح اشارت است از بسیاری

از مشایخ آمده که اشارت نکند و این خلاف روایت و درایت است چه روایت از محمد که
 این کیفیت اشارت قول ابی حنیفه است و مکره است که اشارت کند بمسئلتین معا و منقول
 از حلوانی که ایستاده کند انگشت رانزد الا که و نه نزد الا الله تارفع نفی باشد و وضع
 اثبات انتهى و سغاتی گفته است که تفصیل کرده محمد برین یعنی اشارت بمسئله در کتاب المشیخه
 و روایت کرده در وی حدیث از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که میکرد آزار پیر
 گفت ما نیز میکنیم آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و اخذ میکنیم بفعل وی
 و نیست قول ابی حنیفه و در خانی گفته است که اشارت نزد قول لا اله الا الله حسن
 است و روایت کرد آن را از ابی یوسف در آمل این امیر حاج در شرح منیه و زبیدی
 گفته که متفق است روایت از اصحاب ثلثه ما جمیعاً که آن سنت است و همچنین از
 مدنیین و کوفیین و کثیر است در آن اخبار و آثار پس عمل بآن اولی باشد و نقل کرد
 سروجی از صاحب حاوی و منیه المفتی و اجناس الناطقی و اقعات از اصحاب ما که عقد کن
 اختصر و بنصر او تخلیق کند وسط و ابهام را و همین است که ذکر کرده است امام محمد در موطا
 و گفته است که این قول ابی حنیفه است و در مختار النوازل که تصنیف صاحب هدایه است
 گفته که اشارت نزد قول لا اله الا الله حسن است و در فتاوی مذکور است که اشارت نیست
 در نماز مگر نزد شهادت در تشهد و آن حسن است و در بعضی شرح نقایه مذکور است که وی
 از جمیع اصحاب ما آنست که سنت است و در تحفه گفته است که اشوات مستحب است و هو
 الاصح و در ذخیره گفته است که بعضی گفته اند برداشتن سبابه یعنی در تشهد از جمله سنن است
 نزد ابی حنیفه و محمد و شافعی و در ظاهر اصول آنست که بر ندارد و همچنین روایت کرده
 شده است از ابی یوسف انتهى و فرموده است که مغرور نگردد اند ترا قول او در ظاهر
 اصول و در ظاهر روایت زیرا که ظاهر گاهی بر خلاف مختار ائمه می باشد و در در البهار
 و شرح او مذکور است که ما اشارت نمیکنیم بسبابه نزد تهلیل و مفتی به نزد ما خلاف آنست یعنی

خلاف عدم اشارت که آن اشارت است بر کیفیت عقد ثلث و خمین چنانکه شافعی و احمد گفته
 و در محیط گفته است که سنت آنست که بر دارد و نزد نفی و نه نزد اثبات و این قول ابی حنیفه
 و محمد است و بسیار است درین معنی اخبار و آثار پس عمل بدان اولی باشد و چون ظاهر شد
 بر توای منصف ازین روایات که تصریح کرده اند در بعضی از آن که آن صحیح است یا صحیح یا مفتی
 است و در بعضی که آن سنت است یا مستحب یا حسن است بنوت اشاره در تشهد وقت شهادت
 پس بیشک عمل بدان اولی و احسن بود و چگونه نبود و حال آنکه مؤید ساخته اند از با حاشی
 صحیح و آورده در اثبات آن قولاً و فعلاً این ترجمه رساله مذکوره است و تطویل کلام درین مقام
 از جهت آن کرده شد که اهل این دیار درین باب براه تعصب و تعسف روند و در نفی آن
 مبالغه نمایند و حق خلاف آنست و الله اعلم انتهى کلام الشیخ و یضع یدیه حال التمسک علی فخذیه
 و یفرج اصابعه بمسوطه لاکل التفریح بذاعنا و عند الشافعی میسط اصابع الیسری و یقبض
 اصابع الیمنی الا الممسوخة و بل لیشیر بالمسبحه عند الشهادة عندنا فیه اختلاف صحیح فی الخلاصه
 و البرازی انه لا یشیر و صحیح شرح الهدایه انه لیشیر و کذا فی الملتقط و غیره و صفها ان یکلمن من
 یدیه الیمنی عند الشهادة الابهام و الوسط و یقبض البنصر و الخضر و یشیر بالمسبحه و یعقد ثلثه و خمین
 بان یقبض الوسطی و البنصر و الخضر و یضع رأس ابهامه علی حرف مفصل الوسطی الا وسط و یرفع
 الا اصابع عند النفی و یضعها عند الاثبات و یکره ان یشیر بکلمه بمسبحه انتهى کذا فی شرح منیه المصلی
 لایبرهیم الحلبي و یضع یدیه علی فخذیه الیمنی و یشیر علی الیسری و میسط اصابعه مفرجه قلیلاً عاجلاً طرماً
 عند رکبته و المراهة تجلس متورکة و لا یأخذ الركبة هو الاصح لتوجه القبلة و لا یشیر بسبابه عند
 الشهادة و علیه الفتوی کما فی الوالوجیه و التفتیس و عمدة المفتی و عانة الفتاوی و لکن ما اورد
 صحیح الشرح و لا سیما لما خردن کاکمال و الحلبي و البهنسی و الباقانی و شیخ الاسلام الحمد و غیرهم
 انه لیشیر لفعله علیه السلام و نسبو محمد و الامام رحم ل فی متن در البهار و شرحه عز الازکار
 المفتی به عندنا انه لیشیر باسطا اصابعه کلها و فی الشرح لاینبه عن البرهان الصحیح انه لیشیر بمسبحه

صحیح
 مکتوبه

وحد با و بر نعمه عند النقی و یضیعها عند الاثبات و احسنها با یصح عاقیل لایبشر لانه خلاف الدرایه
والروایه و یقولنا بالمسبحة عاقیل لیعقد عند الاشارة انتهى و فی العینی عن التحفة الاصح انها مستحبة
و فی المحيط سنه انتهى کذا فی الدر المختار قوله و فی المحيط انها سنه یکن التوفیق بانها غیر موکدة نهی
کذا فی الطحاوی علی الدر المختار بد آنکه در رفع سبایه فعل آخر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
تستقین غیر معلوم است و از خلفاء الراشدین رضی الله تعالی عنهم روایت فعل آن نبیاء است
عدم مرویست مثل بهر تسمیه و رفع یدین را نکرده اند بلکه اخفاء تسمیه و عدم رفع یدین
است و معتاد و معمول مذهب حنفیه همین است و همین دلیل است در ترک سبایه و از
خلفاء الراشدین ثبوت نرسیده است فعل آن و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما عدم
مروی است و در شرح طریقه محمدیه حدیقه الندیة سیدنا عبد الغنی النابلسی رحمه الله اودم
که ترک اشاره اولی است و مولانا برهان الدین صاحب هدایه در کتبیس و المزید آورده است
که اشاره سبایه نکند زیرا که منی صلوة بر سکون و وقار است و در فتاوی غرائب آورده است
که صحیح همین است که بر داشتن سبایه حرام است از جهت عدم تعریف در ناسخ و منسوخ و در خلاصه کیدانی
و خلاصه جدید و سند الاسلام و مجموعه خانی و مسلک المتقین در محرمات آورده است و در فتاوی
عالمگیری آورده است که بر داشتن سبایه مکروه است و فتاوی عالمگیری باجماع علماء هندوستان
در عمدا و رنگ زیب بادشاه شده و در فتاوی میراجیه نیز مکروه گفته و در منیه المفتی مکروه
آورده و در قمیه المفتی نیز مکروه گفته است و دشمنی اشاره سبایه را مکروه گفته است
و صاحب ششمی محدث است و در محاکم الطالبین ناقل از مواهب الرحمن فی مذهب افغان
آورده است که این فعل منهی عنه است و ایشان صوفی الله یارب بخاری علیه الرحمة و مسلک المتقین
آورده که اشاره سبایه در مذهب حنفیه رحمه الله منهی است و در مذهب شافعی رحمه الله
سنت است در نزاهة الروایات و خلاصه الکبری آورده است که مختار همین است که ترک
اشاره سبایه است در نماز و در متون مثل قدوری و کنز الدقائق و مسکین شرح کنز الدقائق

صفحه ۲۲۳
مذهب حنفی

و فتاوی قاضیخان و در کتب اصول فقه مثل توضیح و تلویح و نور الانوار و حسامی شاشی
اصلا ذکر این مسئله اشاره نیست نه عدم و نه ثبوت و در کتب احادیث مسند امام ابوحنیفه
مثل جواهر منیفة نیز نیست ظاهرا معلوم میشود که از زوائد است و از اصول نیست
چنانچه در طحاوی حاشیه در مختار آورده است قوله و فی المحيط انها سنه یکن التوفیق
بانها غیر موکدة تصریح شد زوائد بودن اشاره سبایه از عبارت طحاوی و حضرت امام
ربانی قدس الله سره العزیز در مکتوبات شریف بشرح و بسط تام آورده است که اشاره
سبایه در نماز ممنوع است حرام و مکروه و اضطراب روات پانزده قسم آورده است
بکدام عمل کرده شود بنا بر این ترک اشاره اولی است و صاحب حضرات القدس مولانا
عبد الحکیم سیالکوٹی گفته بهرامی که در مابین حل و حرمت دائر گردد ترک آن اولی است
و در فتاوی معصومیه که باجماع اهل بخاری شریف در عصر امیر کبیر امیر شاهمرادی مرحوم
و معصوم لقب او شان است اشاره سبایه را منع کرده است که نکند و جناب علامه زمان
قاضی ثنا الله پانی پتی در مالا بد آورده است و روقت خواندن تشهد عقد کند خضر و
بشیر را و اشاره کند به وسطی از چهار مذهب مرویست لیکن مشهور مذهب امام عظم
رحمه الله آنست که اشاره نکند و روی انگشتان متوجه قبله دارد و در قعدة اولی
بر تشهد زیاده نکند استقل و در مختار و شرح منیه المصلی آورده که صحیح در متون آنست
که اشاره سبایه نکند و در خلاصه و فتاوی بزاز می و فتوی برین است لیکن صحیح در شرح آنست
که اشاره سبایه مستحب است نزد متون شریف متروک است و دیگر جمع در میان سنت و بدعت
آید ترجیح جانب بدعت است و ترک کردن سنت زوائد مختلف اولی است ازین جهت که
احترار از منهیات باشد و امام عبد الرزاق مناوی در کنوز الحقائق و امام ابو جعفر طحاوی
در معانی الآثار آورده است حدیث که بنای نماز بر سکون و وقار است لقوله علیه السلام
اسکون فی الصلوة رواه مسلم و فقها رحمه الله تعالی حدیث سکون را اخذ کرده اند و حدیث

توجه اصابع نحو القبلة یعنی روی انگشتان بطرف قبله باشند نیز اخذ کرده اند بنا برین ممانعت
 کرده اند و در شرح الیاس و سند الاسلام آورده است که برداشتن انگشت سبابه سنت است
 نزد امام شافعی رحمه الله علیه و در سراج الهدایه آورده است که روایات جواز سبابه محمول اند
 در ابتدای اسلام و منسوخ اند بعد از آن روایت کرده شده است از کرخ که گفت نظر کردم
 من در کتب تاریخ و منسوخ از ابتدا الی انتها یافتیم از مذہب امام شافعی رحمه الله علیه و جناب
 عمدة العارفین شیخ المشایخ حضرت شاه عبداللہ سید غلام علی صاحب المعروف بشافعی و دہلوی
 قدس اللہ سرہ العزیز در ملفوظات گفته اند که در نماز فرض و سنت مؤکده انگشت سبابه را
 بردارند و در نماز نوافل بردارند که عمل بهر دو روایت کرده شود ہم بر احادیث و ہم بر
 قول فقہار جمہم السید علیہم اجمعین و در طوابع الانوار محشی در مختار شیخ محمد عابد محدث انصاری
 مدنی سند می رسد از آورده است از مبیت و مفت کتاب که اشاره سبابه ممنوع است
 نزد فقہاء و فقہاء جمہم اللہ صاحب دیانت و حقیقت بودند این بنود که مردم را بلغزش اندازند
 و از امر متقین ممانعت نمایند و باز دارند نزد این بزرگواران حدیث بصحت نرسیده است
 و اضطراب در روایات و کیفیت دیدند امر را ندخل را ممنوع فرمودند و در محیط القاضی
 البرہانی در جلد الثالث آورده است که کسیکه اقرار نکند بعضی انبیاء علیہم السلام یا عیب
 کند بنی را بچیز یا راضی نباشند از سنت یا بنی پیغمبران علیہم السلام پس آنکه تحقیق
 کافی است و عبارت محیط برہانی این است نوع آخر فیما یعود الی الانبیاء علیہم السلام و من
 لم یقر ببعض الانبیاء او غاب نبیاشی او لم یرض من سنن المسلمین فقد کفر انتہی بر گاہ
 فقہار جمہم اللہ تعالیٰ درین جاحرام و مکروه گفته باشند حکم مخالف باید کرد اعاد اللہ
 من غایة الافراط و التفريط و عبارات کتب بحسب مسطور الذیل است بنظر انصاف و تعمق
 ملاحظہ باید نمود و استحقاق را از دست نباید داد نزد مسکین محمد مرید محی الدین حصہ اللہ
 بمزید العلم و الیقین عفا اللہ عنہ این است کہ فقہار جمہم اللہ حدیث نہیں بیان نموده اند

نظر بطرق مختلفه کرده ممانعت نموده اند و محدثین رحمہم اللہ علیہم اجمعین تاریخ حدیث
 را بیان نموده اند کہ این فعل بکدام وقت از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بطہور آمده
 تاریخ معدوم است و کیفیت واحد نیست بلکه مختلف است و ہر یک صاحب مروی معی
 صحت روایت خود است ازین تحقیق یکدگر می آید ازین سبب ترک اشاره سبابه
 اولی است زیرا کہ سنت زوائد است و مضطرب و کیفیت آخر متیقن معدوم است لکن
 در تمام عمر یکبار یا دو بار باید کرد از جهت مروی اگر سنت باشد روز جزا و روعیب
 من ترک سنتی لم تنله شفاعتی داخل نشود و این استفا بر چند اقسام تحریر یافت القسم الاول
 در بیان روایت کہ سبابه را در نماز نہ بردارد و فتوی برین است سوال چون در حالت
 قعدہ کہ باشند ان لا اله الا اللہ برسد انگشت سبابه دست راست ایستاده کند یا نہ
 جواب نہ و علیہ الفتوی انتہی کذا فی مجموعہ سلطانی و اصلہ ای رفع المیسرۃ فی الصلوۃ
 فی التمشد عند اشہد ان لا اله الا اللہ و قد روی رفع المیسرۃ فی الصلوۃ فی التمشد فی الصحاح
 عن البنی صلی اللہ علیہ وسلم مع ان الصلوۃ موضع سکون و وقار حتی کرہ فیہا الاتفات
 انتہی کذا فی الطریقۃ المحمدیہ و اصلہ ای اصل ہذا حکم در رفع المیسرۃ فی حال قراۃ التمشد
 عند قولہ اشہد ان لا اله الا اللہ برفعها عند النقی و یضعها عند الاثبات کما قالوا و قد روی
 ذلک فی الاحادیث الصحیح عن البنی صلی اللہ علیہ وسلم مع ان الصلوۃ موضع سکون و وقار
 ای حکم و زراعت حتی کرہ فیہا الاتفات بالوجه بلا فساد با و بالصدر مع فساد با قال نہ
 شرح الدرر و کرہ التفات بان یلوی عنقہ لا حاجۃ و لو حول صدرہ عن القبلة فست
 صلواتہ ثم مسئلۃ الاشارة بالمیسرۃ فی التمشد فیہا خلاف بین علماء قال الوالد رحمہ اللہ تعالیٰ
 فی شرحہ علی شرح الدرر اعلم انہ اختلاف متاین فی الاشارة بالسبابۃ حین التمشد فی المنصرۃ
 انہ لا یشیر و فی الخلاصۃ انہ لا یشیر و فی السراج الوہاج من متاینین من قال انہ لا یشیر لان فیہ
 زیادۃ رفع لا یحتاج الیہ فالترک اولی لان بنی الصلوۃ علی السکینۃ و الوقار فی الوالوۃ

والنجس عليه الفتوى وفي عمدة المفتي الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله حسن الاخلاف
فيه وقال ابو يوسف يعقد الخضر والبصر ويحلق الوسط ويشير بالسبابة وقيل لا يشير عليه الفتوى
وفي مئنة المفتي ويكره ان يشير عند كلمة الشهادة وفي فتح القدير وعن كثير من المشايخ لا يشير
اصلا وهو خلاف الدراية والرواية ويكره ان يشير بمسبحة وعن الحلواني لقيم الاصح عند لا اله
وليعلمها عند الا الله ليكون الرفع للنفي والوضع للاثبات اذ تمامه هناك في تقرير اصل المسئلة
في تحويل الراس مئنة وليسرة انه ينقبس على الاشارة في التشهد بالمسبحة الرفع للنفي والوضع
للاثبات مع ان الصلوة احق بترك الحركة فيها لا يتناها على السكون والوقار انتهى كذا
في الحديث النبوية شرح الطريقة المحمدية في جلد الثاني لمولانا العلامة الشيخ سيدنا عبد الغني
النابلسي رحمه الله تعالى والتعجب عن الشيخ ابن العام انه قال وعن كثير من المشايخ
لا يشير الاشارة وهو خلاف الدراية والرواية ففي مقابلة الاكثر قول الواحد معتبر وكاف
قفي شرح الوقاية وفيما اجتمع عليه الجمهور لا يعتبر خلاف الاقل انتهى قال العالم العلامة
والحبر الفهامة مولينا برهان الدين صاحب الهداية رحمه الله تعالى في النجس والمزيد
ولا يشير بالسبابة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله وعليه الفتوى لان مبنى الصلوة على السكينة
والوقار انتهى وفي خلاصة الكبرى اذا انتهى الى قوله اشهد ان لا اله الا الله لا يشير بالمسبحة
والخيار انه لا يشير لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار انتهى وفي المضمرات عن الكبرى
ولا يشير بالسبابة وعليه الفتوى في غنية المصلي عن الوقعات وفي الكافوري عليه الفتوى
انتهى كذا في معصوميه المعروف بابل بخارا وانتهى الى قوله اشهد ان لا اله الا الله لا يشير
باصبغة السبابة لليد اليمنى لم يذكر محمد رحمه الله في الاصل فقد اختلف المشايخ فيه منهم
من قال لا يشير وفي الكبرى وعليه الفتوى ومنهم من قال لا يشير ثم قال كيف يصنع وعلى
عن الفقيه ابى جعفر النعماني رحمه الله انه قال يعقد الخضر والبصر ويحلق الوسط مع
الابهام ويشير بسبابة وفي الغياثية لا يشير بالسبابة عند التشهد هو المختار انتهى كذا في

خزانة الروايات ولا يشير بالسبابة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله في الصلوة وعليه الفتوى
كذا في بحر الفتوى وفي القنية انه يضع يديه على فخذه او ركبته بحيث يكون اطراف
اصابعه عند ركبته وفي شرح الطحاوي يضعهما على ركبته كما في الركوع وموجها اصابعه نحو
القبلة مبسوطة ارا د بالمبسوطة خلاف المقبوضة لا خلاف المضمومة وقد جاء عن علماءنا
في بعض الروايات انه يفعل كما يفعل الشافعي رحمة الله عليه وهو ان يعقد الخضر والبصر
ويحلق بين الوسطى والابهام براسهما ويشير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين هكذا ذكر في الغيرة
وذكر في الزايدى انه اتفق بالروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة عن ابى نصر
بن سلام ليس في الاشارة اخلاف العلماء انه يفعلها وفي المضمرات والخلاصة والمختار انه
لا يشير انتهى كذا في البرجندى شرح المختصر الوقاية القسم الثاني در بيان روايات كراميت
اشاره سبابة در نماز در وقت خواندن تشهد وفي فتاوى العالمكية واذا انتهى الى قوله
اشهد ان لا اله الا الله لا يشير بالمسبحة والمختار انه لا يشير كذا في الخلاصة وعليه الفتوى وكذا في
المضمرات ناقلا عن الكبرى وكثير من المشايخ لا يرون الاشارة وكرهما في مئنة المفتي كذا
في التبيين انتهى وفي فتاوى السراجية وينبغي ان ينتهي اليهم بالسكينة والوقار ويكره ان يشير
بالسبابة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله هو المختار انتهى وفي الشمني تذكر الاشارة
وذكر المئنة المفتي وفي قنية المفتي رفع السبابة اليمنى في التشهد عند التهليل مكره
وفي مئنة المفتي تذكر الاشارة انتهى ولا يشير بالسبابة كما في الوقعات والمضمرات والفتاوى
الكبرى حيث قال فيها وعليه امي على عدم الاشارة الفتوى وفي الخلاصة خزانة المفتين
والكبرى والغياثية وغيره وهو امي عدم الاشارة المختار وفي الذخيرة وهو امي عدم الاشارة
ظاهر الرواية وفي السراجية يكره ان يشير بالسبابة في الصلوة هو المختار وفي مئنة المفتي يكره
الاشارة كذا في شرح النقاية للشمني القسم الثالث في بيان حرمة الاشارة بالسبابة
يعني روايات حرمت اشارة سبابة در نماز در وقت تشهد وفي الخبر انه يكتب على اشارة

عشر حسنات هذا ما ذكره والصحیح ان الاشارة حرام انتهى كذا في فتاوى غرائب العاشر من
 المحرمات الاشارة بالسبابة كاهل الحديث انتهى كذا في خلاصة كيداني في التحفة الرحمانية في
 شرحه للمخلصه قال بعض الفقهاء ان الاشارة يرفع السبابة حرام وقال البعض مكروه وقال
 البعض بدعة لان كیفیت رفعه علیه السلام غیر متیقن بسبب الاختلاف فيما يتعلق ان كان فيما يخص
 البدعة السيئة فالعمل بهذه السنة على الناس صار محالاً لا بدليل الفقهاء وقد طعن عليهم من لم
 يفهم مرادهم ودليلهم من التعصب فالحاصل ان الاشارة يرفع السبابة في القعدة عند قوله تشهد
 ان لا اله الا الله سنة بلا خلاف وبلا انكار منكر فانه عليه السلام واطب عليهم تركه مرة او
 مرتين كما جاء في الحديث الصحيح الا ان الاختلاف قد وقع في كیفیت رفعه علیه السلام فاشبهت
 علينا فاستعمال المتابعة فلا تؤدى السنة لا مكان البدعة السيئة وانما المقصود من العمل لا الحكاية
 متابعة الشارع ورضاه وتعلیم امره وذلك غیر حاصل به بل يحصل منه خلاف ذلك لحدوث
 البدعة السيئة انتهى محرمات در نماز چهارده است یکی باند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم دویم
 باند گفتن آمین بعد از خواندن الحمد سیوم گردانیدن بعضی روی از قبله یعنی مکة وکعب
 شریف چهارم نظر کردن بجانب آسمان پنجم تکبیه کردن بستون بی عذری ششم برداشتن
 دست با در محلی که دستها بر نمی باید داشت چنانچه در رکوع و در سجود هفتم برداشتن
 انگشتان پای از زمین در رکوع و سجود هشتم نشستن برپاشنه در وقت خواندن التحيات
 نهم بازی کردن با جامه کم از سه بار بازی کند متصل نماز بشکند دهم اشارت کردن بگشت
 در وقت خواندن التحيات بوقت تشهد ان لا اله الا الله و تشهد ان محمد عبده ورسوله
 یازدهم یکجانب سلام دادن و دوازدهم خواندن دعای قنوت در غیره و سیزدهم زیاد
 کردن بر الله اکبر گفتن و زیادت بر سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جددک
 و لا اله غیرک و زیاده خواندن التحيات از بعد ورسوله و استن اول چهاردهم ترک
 گرفتن واجب از واجبات نماز که آن بیست و یک اند انتهى کذا فی مجموعه خالی محرمات

عشر حسنات هذا ما ذكره والصحیح ان الاشارة حرام انتهى كذا في فتاوى غرائب العاشر من
 المحرمات الاشارة بالسبابة كاهل الحديث انتهى كذا في خلاصة كيداني في التحفة الرحمانية في
 شرحه للمخلصه قال بعض الفقهاء ان الاشارة يرفع السبابة حرام وقال البعض مكروه وقال
 البعض بدعة لان كیفیت رفعه علیه السلام غیر متیقن بسبب الاختلاف فيما يتعلق ان كان فيما يخص
 البدعة السيئة فالعمل بهذه السنة على الناس صار محالاً لا بدليل الفقهاء وقد طعن عليهم من لم
 يفهم مرادهم ودليلهم من التعصب فالحاصل ان الاشارة يرفع السبابة في القعدة عند قوله تشهد
 ان لا اله الا الله سنة بلا خلاف وبلا انكار منكر فانه عليه السلام واطب عليهم تركه مرة او
 مرتين كما جاء في الحديث الصحيح الا ان الاختلاف قد وقع في كیفیت رفعه علیه السلام فاشبهت
 علينا فاستعمال المتابعة فلا تؤدى السنة لا مكان البدعة السيئة وانما المقصود من العمل لا الحكاية
 متابعة الشارع ورضاه وتعلیم امره وذلك غیر حاصل به بل يحصل منه خلاف ذلك لحدوث
 البدعة السيئة انتهى محرمات در نماز چهارده است یکی باند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم دویم
 باند گفتن آمین بعد از خواندن الحمد سیوم گردانیدن بعضی روی از قبله یعنی مکة وکعب
 شریف چهارم نظر کردن بجانب آسمان پنجم تکبیه کردن بستون بی عذری ششم برداشتن
 دست با در محلی که دستها بر نمی باید داشت چنانچه در رکوع و در سجود هفتم برداشتن
 انگشتان پای از زمین در رکوع و سجود هشتم نشستن برپاشنه در وقت خواندن التحيات
 نهم بازی کردن با جامه کم از سه بار بازی کند متصل نماز بشکند دهم اشارت کردن بگشت
 در وقت خواندن التحيات بوقت تشهد ان لا اله الا الله و تشهد ان محمد عبده ورسوله
 یازدهم یکجانب سلام دادن و دوازدهم خواندن دعای قنوت در غیره و سیزدهم زیاد
 کردن بر الله اکبر گفتن و زیادت بر سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جددک
 و لا اله غیرک و زیاده خواندن التحيات از بعد ورسوله و استن اول چهاردهم ترک
 گرفتن واجب از واجبات نماز که آن بیست و یک اند انتهى کذا فی مجموعه خالی محرمات

محرمات نماز در شرح کیدانی میگوید که آن چهارده اند به تمام اند اول بلند خواندن بسم الله نزد
 امام اعظم رحمة الله علیه دویم آمین باند گفتن سیوم التفات کردن جانب چپ و راست
 یا تحویل بعضی روی چهارم دیدن بطرف آسمان پنجم تکبیه برستون و غیره در نماز فرض و
 واجب ششم برداشتن دو دست در محل غیر مشروع و چون در رکوع و غیره هفتم
 برداشتن انگشتان از زمین در رکوع و سجود اما برداشتن یکپای در سجده مکروه است
 و هر دو پای مفید نماز است چنانچه در کیدانی مذکور است هشتم نشستن بر دوپاشنه در
 تشهد نهم بازی کردن بهر چه دیدن خود کمتر از سه بار دهم اشارت سبانه نزد شهدائین
 خواندن نزد بعضی سنت و مستحب گویند یازدهم یک جانب سلام دادن و دوازدهم قنوت
 در غیر محل و تر خواندن سیزدهم بعضی لفظ زیاده کرده در تکبیه و نشاء و تسبیحات و تشهد
 بر سنت چون بعد الله اکبر اجل و اعظم و ارحم بعد تنافس اسماءک و بعد تسبیح رکوع
 الکرم سبحانک ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی و بعد تسبیح سجود الوهاب سبحان قدوس ربنا و
 الملائکة و الروح و بعد تشهد لا اله الا الله محمد رسول الله خواندن چهاردهم ترک واجب
 کردن انتهى کذا فی سند الاسلام تصنیف سید فتح الله حنفی و ایشان فی الشیخار بخاری رحمة الله
 علیه در مسلک المتقین در محرمات نماز آورده که نزد ما حنفیه برداشتن سبانه نهی است
 در فتاوی فقه کیدانی نیز در شرح فتاوی دانی ذکر کرده محرمات نماز ذکر سازیم مادر پنجاباز
 تسبیح را بلند برگفتن گفت باشد عزم او بنیلن جهر کردن بلفظ آمین باز باشد از این قبل در نماز
 چون که آمین بگفتن دست دعا پس بنادعاست بر اخفا شافعی جهر کردن این دو بقیقین دان شد است اندو
 است چپ نظر دران بگام که تحویل بعضی دست را برگردان بگوشه چپشان بکجی رو میا باشد آن
 چون که کرده نوک چشم نظر که باصحاب خویش بنمایم هم نظر سو آسمان کردن پس حرام است چنان کردن
 تکبیه کرده بغیر عذر نماز بگذارد و بود محرم باز باشد این حکم در فرض و وجوب و تطیع چنین کن محبوب
 آنچه رفع یدین گشت ثبوت نزد تکبیه اقتضای قنوت نزد تکبیه است در عیدین غیر از اینها حرام رفع یدین

عشر حسنات هذا ما ذكره والصحیح ان الاشارة حرام انتهى كذا في فتاوى غرائب العاشر من
 المحرمات الاشارة بالسبابة كاهل الحديث انتهى كذا في خلاصة كيداني في التحفة الرحمانية في
 شرحه للمخلصه قال بعض الفقهاء ان الاشارة يرفع السبابة حرام وقال البعض مكروه وقال
 البعض بدعة لان كیفیت رفعه علیه السلام غیر متیقن بسبب الاختلاف فيما يتعلق ان كان فيما يخص
 البدعة السيئة فالعمل بهذه السنة على الناس صار محالاً لا بدليل الفقهاء وقد طعن عليهم من لم
 يفهم مرادهم ودليلهم من التعصب فالحاصل ان الاشارة يرفع السبابة في القعدة عند قوله تشهد
 ان لا اله الا الله سنة بلا خلاف وبلا انكار منكر فانه عليه السلام واطب عليهم تركه مرة او
 مرتين كما جاء في الحديث الصحيح الا ان الاختلاف قد وقع في كیفیت رفعه علیه السلام فاشبهت
 علينا فاستعمال المتابعة فلا تؤدى السنة لا مكان البدعة السيئة وانما المقصود من العمل لا الحكاية
 متابعة الشارع ورضاه وتعلیم امره وذلك غیر حاصل به بل يحصل منه خلاف ذلك لحدوث
 البدعة السيئة انتهى محرمات در نماز چهارده است یکی باند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم دویم
 باند گفتن آمین بعد از خواندن الحمد سیوم گردانیدن بعضی روی از قبله یعنی مکة وکعب
 شریف چهارم نظر کردن بجانب آسمان پنجم تکبیه کردن بستون بی عذری ششم برداشتن
 دست با در محلی که دستها بر نمی باید داشت چنانچه در رکوع و در سجود هفتم برداشتن
 انگشتان پای از زمین در رکوع و سجود هشتم نشستن برپاشنه در وقت خواندن التحيات
 نهم بازی کردن با جامه کم از سه بار بازی کند متصل نماز بشکند دهم اشارت کردن بگشت
 در وقت خواندن التحيات بوقت تشهد ان لا اله الا الله و تشهد ان محمد عبده ورسوله
 یازدهم یکجانب سلام دادن و دوازدهم خواندن دعای قنوت در غیره و سیزدهم زیاد
 کردن بر الله اکبر گفتن و زیادت بر سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جددک
 و لا اله غیرک و زیاده خواندن التحيات از بعد ورسوله و استن اول چهاردهم ترک
 گرفتن واجب از واجبات نماز که آن بیست و یک اند انتهى کذا فی مجموعه خالی محرمات

شافعی در رکوع رفع دوست بگفت بنوعی است بفرمانش از روی زمین در رکوع سجود منی چنین
 دو قدم از زمین شود آزاد در سجود آن نماز است فساد این چنین در و پاشنه نبست در نماز از حرمت است
 باز کسی در بجا مهای بدن کم رسه بار و حرام است تن بکرسه عتبه نماز تبا کم رسه بار و رسه است گناه
 ذکر کردن بزرگ علامه در تشهد کسے بسبابه بثل اهل حدیث اشارت کرد بگفت در دست منی ای مرد
 شافعی گفته است اشارت یعنی با صبح شهادت است تا الح منها الاشارة بالسبابة عند قوله اشهد ان
 لا اله الا الله هو المختار و عليه الفتوى و اهل الحديث يقضون اصابع يدهم اليمنى و يتركون
 السبابة و الابهام و يضعونها على الفخذ فاذا بلغوا الى الشهادتين يشيرون بالسبابة في المحيط
 و المعنى ثم اذا اخذ في التشهد و انتهى الى قوله اشهد ان لا اله الا الله ليشير باصبعه السبابة
 من يده اليمنى لم يذكر محمد رحمه الله عليه في الاصل وقد اختلف المشايخ فيه منهم من قال لا يشير
 في الخلاصة و المختار انه لا يشير في غنية المصلي و عليه الفتوى في الغياثية هو المختار في الغرائب
 و الصحيح ان الاشارة حرام في المحيط و المعنى و منهم من قال لا يشير و ذكر محمد رحمه الله في غير
 رواية الاصول حديثا عن النبي عليه السلام انه كان لا يشير ثم قال هذا قول و قول ابن حنيفة
 رضي الله عنه ثم كيف يصنع عند الاشارة حكى عن الفقيه الى جعفر قال ليعقد الخنصر و البنصر
 و يحلق الوسط مع الابهام و يشير بسبابة في شرح الكليد الى شمس الدين و يشير بالسبابة
 ما يلي الابهام عند اشهد ان لا اله الا الله فرغ عند لا اله و يضع عند الا اله كما النفي
 و الاثبات و فيه اشارة الى انه لا يشير و هذا ظاهر اصول اصحابنا و عليه الفتوى انتهى كذا
 في فتاوى معصوميه المشهور بفتاوى اهل بخارا و العاشر من الحركات الاشارة بالسبابة
 التي هي جنب الابهام في التشهد كابل الحديث يريد بثل فعل اهل الحديث فانهم لا يشيرون
 بالمسبحة عند قوله في التشهد اشهد ان لا اله الا الله في الواقعات و لا يشير بالسبابة عند
 قوله اشهد ان لا اله الا الله و عليه الفتوى لان مبنى الصلوة على السكينة و الوقار و في
 منية المصلي رفع السبابة اليمنى في التشهد عن التهليل مكره و في الواو الواجبة و التجنيس و عليه

لف
 ورق ۲۱۳
 قلمی

الفتوى لان مبنى الصلوة على السكون انتهى كذا في الفيض الصمد في على فقه الكليد في
 ولا يشير بسبابة عند التشهد و عليه الفتوى كما في الواو الواجبة و التجنيس و عمدة الفتاوى و
 عامة الفتاوى و في الخلاصة و الغياثية و هو المختار و عليه الفتوى و كذا في الوقعات
 الحسامية و التاتار خانيه و في المضمرات الفتوى على انه لا يشير و كذا في الواو الواجبة في الغياثية
 لا يشير هو المختار و في الكبرى و عليه الفتوى و نقل الشيخ لطف الله بن عثمان في رساله الفها
 في الاشارة عن ما تقدم عن شرح المختصر و المينة و ابی المكارم و مختارات النوازل خزائن المفتي
 و الذخيرة و الخزانة الكبرى و غور الاذكار شرح درر البحار انه قال و ظاهر الرواية و قال صاحب
 الكليد اني انها و في الخلاصة الجديدة الاشارة بالمسبحة في التشهد عند قوله لا اله الا الله
 حرام و في السراجية يكره ان يشير بالسبابة عند التشهد هو المختار و في قنية المينة رفع السبابة
 اليمنى في التشهد عند التشهد عن التهليل مكره و في الشنمى تكره الاشارة ذكره في منية المفتي
 انتهى كذا في طوابع الاوار شرح الدر المختار للعالم العلامة المحدث الشيخ محمد عابد الانصاري
 المد في رحمه الله تعالى القسم الرابع در بيان ظاهر و ايت ظاهر و ايت آن است مشهور
 و از اصول مذهب امام اعظم رحمه الله عليه كه اشاره بسبابه نكند در نماز چنانچه جناب
 عمدة المحدثين شيخ عبدالحق دهلوی در شرح سفر السعادت آورده است و جناب قاضي ثنائی
 يانی قتي در مالا بد آورده است كه مشهور مذهب امام اعظم رحمه الله عليه برین است كه
 انگشت سبابه را بر ندارد در نماز و روی انگشتان بسوی قبله دارد و در ترغيب الصلوة
 و صلوة مسعودی و غيره كتب فقه آورده است و بخين در متون است و در منية و واقعات
 و تجنيس و مختار النوازل و مضمرات و الواو الواجبة و فتاوى كفته اند كه فتوى بر عدم اشارت است
 و در خلاصة و خزانة المفتين گفته كه مختار همین است و در ذخيره گفته كه ظاهر روايت همین است
 و تعليل كرده اند اين جماعه در نفي آن كه در نيجازيادت فعلی است كه بدان احتياج نيست
 پس ترك آن اولی باشد چه مبنى نماز بر سكينة و وقار است و درين فعل موافقت

در
 ورق ۱۸۵
 قلمی

رفعه است پس اولی باشد تحقیقا للمنفعة کذا فی شرح سفر السعادت وایضا در ذخیرة الغفلة است
 که بعضی گفته اند که برداشتن سبایمینی در تشهد از جمله سنن است نزد ابی حنیفه و محمد و
 شافعی و در ظاهر اصول آنست که بر ندارد و همچنین روایت کرده است از ابی یوسف
 رحمه الله انتهى کذا فی شرح سفر السعادت چون رکعت دوم تمام کند پانی چپ را بگستراند
 و بران بنشیند و پانی راست را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد
 و هر دو دست را بر دوران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند
 و وسط و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت
 شهادت اشاره این اشاره از اینها ربعم و لیست لیکن مشهور مذہب امام اعظم
 آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در فقه اهل
 تشهد زیاده نمکند انتهى کذا فی مالا بد از جناب قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله اما ظاهر
 روایت آنست که ابتدا از التیمات کند شب معراج رسول علیه السلام ابتدا از التیمات
 کرد و قراة تشهد را مقدار بعیده و رسول برساند انگشت برآوردیانه خواجه امام زاهد
 فخر الدین رحمه الله علیه شیخه را درس میکرد و روایت بیرون آمد که بقول ابو حنیفه
 و محمد رحمهما الله بر نیارد و دلیل میکند که بقول ابو یوسف رحمه الله بر آوردنی است
 چون برآورد چگونه برآورد فقیه ابو جعفر رحمه الله گفته که ابهام را با وسط حلقه گیرد و سبایم
 را برآورد و بعضی گفته اند که عقد بخانه و سه گیر و انتهى کذا فی صلوٰة مسعودی چون در التیمات
 خواندن تا تشهد ان لا اله الا الله رسد انگشت شهادت برآوردیانی خواجه امام فخر الدین
 زاهد شایخه را درس میگفت و روایت بیرون آمد که بقول امام اعظم و امام محمد رحمه الله
 علیهما بر نیارد و کذا فی ترغیب الصلوٰة و فی الواقع الحسامیة و لایبشیر بسبایم عند
 قوله تشهد ان لا اله الا الله و علیه الفتوی انتهى کذا فی قرآنخوانی و فی شرح الکبیر فی التمسک
 و لایبشیر بسبایم یا علی ابهام عند تشهد ان لا اله الا الله فرغ عند لا اله الا الله و یضع عند

صفحه ۲۹ بطوفا
 کتب

صفحه ۲۹ بطوفا

الا لله کالتفی و الا ثبات و فیہ اشاره الی انه لا یبشیر و بذات هر اصول اصحابنا و علیه الفتوی
 انتهى کذا فی فتاوی سلطانة القسم الخامس در بیان روایات که توجه اصابع بسوی
 قبله دارد در متون بسوی قبله است نه حکم رفع است و نه عدم رفع و در شروع رفع
 سبایم آورده است و مسکین شرح کنز الدقائق توجه اصابع بقبله باشد و در شرح کنز الدقائق
 بحر الرائق آورده است و خلاصه الواجب و التحمیس آورده که فتوی برین است که سبایم را بر ندارد
 و ترجیح در رفع القدر است که بر دارد و در منحة الخالق مثنی بحر الرائق آورده که برین
 بر دو طریق است در متون بر دارد و در شرح بر دارد و همچنین در در المختار و شرح
 منية ابراهيم حلبی آورده است و در شرح شرعة الاسلام سید علی زاده آورده هر دو روایت
 را در آخر گفته که فتوی برین است که سبایم را بر ندارد که مبنای نماز بر سکون است و نزد متون
 شرح متروک است قال و وضع یدیه علی فخذیه و بسط اصابعه و تشهد برومی ذلک فی
 حدیث و اهل رضی الله عنه و لان فیہ توجیه اصابع یدیه الی القبلة انتهى کذا فی الهدایة و لایرفع
 یدیه الا فی تکبیر الاولی فاذا رفع راسه من السجدة فی الركعة الثانية افرش رجله الیسری
 فجلس علیها و نصب الیمنی نصبا نحو القبلة و وجه اصابعه نحو القبلة و وضع یدیه علی فخذیه
 و بسط اصابعه انتهى کذا فی القدر برومی قوله موجه اصابعه نحو القبلة انتهى کذا فی بسوط و
 وجه اصابعه نحو القبلة و وضع یدیه علی فخذیه و بسط اصابعه و ہی انتهى کذا فی کنز الدقائق
 و یوجه اصابعه نحو القبلة و یضع یمناه علی فخذیه الیمنی و لیسره علی الیسری و یسط اصابعه انتهى
 کذا فی تنویر الابصار و یوجه اصابعه فی المنصوثة نحو القبلة هو السنة فی الفرض النفل و یضع
 یمناه علی فخذیه الیمنی و لیسره علی الیسری و یسط اصابعه مفرجة قلیلا عاجلا اطرافها عند کعبته
 و المرأة تجلس متوركة و لا یأخذ الركبة هو الاصح للتوجه للقبلة و لایبشیر بسبایم عند الشهادة
 و علیه الفتوی کما فی الواو الحیة و التحمیس و عمدة المفتی و عامیة الفتاوی و لکن المعتمد اصح
 و لایسما لما خرون کالکمال و الحلبی و البهنسی و الباقانی و شیخ الاسلام المجد و غیرهم انبشیر

در متن
 کتب

در متن
 کتب

در متن
 کتب

يفعله عليه السلام ونسبه محمد والامام رحمهما الله بل في متن در البحار وشرح عزرا الاذكار المفتي
عندنا لا يشير باسقاط اصابعه كلها كذا في الدر المختار ويضع يديه حال التشهد على فخذه ويفرج
اصابعه بمسوطه تاكل التفريج هذا عندنا وعند الشافعي يبسط اصابع اليسرى ويقبض اصابعه
اليمنى الا المسبحة وهل يشير بالمسبحة عند الشهادة عندنا فيه اختلاف صحيح في الخلاصة واليزاري
انه لا يشير وصح شرح الهداية لا يشير كذا في الملتقط انتهى كذا في شرح المنيّة المصلي للبراهيم الجلي
ووجه اصابعه نحو القبلة قوله ووضع يديه على فخذه وبسط اصابعه يعني وضع يده اليمنى على
فخذه اليمنى ويده اليسرى على فخذه اليسرى الحديث مسلم عن ابن عمر فوكان ذلك اشار الى
رد ما ذكره الطحاوي انه يضع يديه على ركبتيه ويفرق اصابعه كما في الركوع الحديث مسلم ايضا
عن ابن عمر كذا وكذا وفيه عقد ثلاثه وحسين واثار بالسبابة ورجح في الخلاصة الكيفية
الاولى فقال ولا ياخذ الركبة هو الاصح فحمل الكيفية الثانية في الحديث على الجواز والاولى
على بيان الافضل وعلل له في البدل بان على الكيفية الاولى تكون الاصابع متوجهة الى القبلة
وعلى الثانية الى الارض لكنه لا يتم الا اذا كانت الاصابع عطففت على الركبة اما اذا كانت موهما
عند الراس الركبة فلا يتم الترجيح وعلى اعتبار هذه الكيفية الثالثة ما في جميع التفاريق عن محمد انه
يكون الاطراف الاصابع عند الركبة كما نقله في المجتبى واثار ببسط الاصابع الى انه لا يشير
بالسبابة عند الشهادتين وهو قول كثير من المشايخ وفي الواو الجنية والتحسيس عليه الفتوى لان
بني الصلوة على السكون وكرهها في منية المصلي ورجح في فتح القدير القول بالاشارة وانه
مروي عن ابي حنيفة كما قال محمد فالقول بعدهما مخالف للرواية والدراية ورواها في صحيح مسلم
من فعله صلى الله عليه وسلم وفي المجتبى لما التفقت الروايات عن اصحابنا جميعا في كونها سنة
وكذا عن الكوفيين والمذنبين وكثرة الاخبار والاثار كان العمل بها اولى انتهى كذا في بحر الرائق
قوله ورجح في فتح القدير القول بالاشارة اى مع قبض الاصابع كما هو صريح عبارة الفتح
وبصرح في منية المصلي حيث قال فان اشار لعقد الخنصر والبصر ويحلق الوسطى بالابهام ويقبض

صفحة ٢٢
م

٣٢٥ مطبوعه
م

السبابة اذ فالاشارة انها هي على كيفية خاصة عندنا وهي العقد المذكور كما هو المذكور في عامة الكتب
كالبدائع والنهاية والمعراج وشرح المنية والقمتاني والنهر والطهيري وشرح النقاية وغير
غيرها واما ما نقله في الشرح بلائيه عن البرهان من انه لا يشير ولا يعقد فهو قول ثالث لم ارجع
عليه ولا من نقله سواه فالعمل على ما في كتب المذهب من القولين احدهما وهو المشهور ببسط
الاصابع بلا اشارة والثاني الذي رجحه المتأخرون عقد الاصابع عند الاشارة انتهى كذا في
منية الخالق على بحر الرائق ويضع القاعد يديه على ركبتيه كما في الركوع وعن محمد رحمه الله تعالى
يضع يديه على فخذه بحيث يكون اطراف الاصابع عند ركبتيه موهما اصابع يديه نحو القبلة قوله
بمسوطه احتراز عن قول الشافعي فان عنده فان يقبض الخنصر والبصر والوسطى عن اليد اليمنى
ويرسل المسبحة عند لاله الا الله لا يشير الى وحدانية الله تعالى وفيه اشارة الى انه لا يحلق شيئا
من اصابعه ولكن لا يشير برفع السبابة وعليه كلام الهداية وعن الامام المحلواني رحمه الله ليقبض
اصبعه عند قوله لاله وليضعها عند قوله الا الله ليكون النصب كالنفي والوضع كالاثبات قال
لا يشير وعليه الفتوى لان مبنى الصلوة على السكينة كذا في الواقعات انتهى كذا في شرح شرعية الاسلام
سيد علي زادة ووجه اصابعه نحو القبلة ووضع يديه على فخذه وبسط اصابعه وهي الطريقة تترك
وقرأ المصلي تشهد ابن مسعود رضي الله عنهما كذا في شرح الملا مسكين على متن كنز المنفى القسم اساس
در بيان اشارته سبابة كه از مذهب جناب امام شافعي رحمه الله عليه است ودر مذهب طهفي
منى عنه است وحكي بعض اصحابنا انه يعقد الخنصر والبصر ويحلق الوسطى مع ابهامه ويشير بالسبابة
ويقبضها عند قوله لاله ويضع عند قوله الا الله هو مذهب الشافعي رحمه الله انتهى كذا في شرح المسار
وقعدتاني بمحو قعدة اول است وزنان را توک نشستن يعني هردو يامى جانب راست برآرد
وبسرين نشينه وندوام شافعي رحمه الله عليه در قعدة خنصر وبصر دست راست بندد ووسطى
بابهام حلقه كند وبا انگشت وقت تشهد گفتن اشارت كند واين روايت از علماء مايز آمده است
ابن را در شرح و قايه گفته است انتهى كذا في سند الاسلام هم والركعة الثانية كالأولى لكن

م

صفحة ٢٣
استنبول مطبوعه

م

م

لأنه ولا تعود ولا رقع يديه فيها وإذا اتها افتراش رجله اليسرى وجلس عليها ناصيا ميناها
 موجهما أصابعه نحو القبلة واضعا يديه على فخديه موجهما أصابعه نحو القبلة بسوطة فقل وفيه
 خلاص الشافعي رحمه الله عليه فان عنده يعقد الخنصر والبصر ويجلق الوسطى والابهام
 ويشير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين مثل هذا جاء عن علماءنا ايضا انتهى كذا في شرح الوفا
 لكن قال في المفصريات وفي الواحلي والخلاصة الفتوى على انه لا يشير شيئا مع شرح الوقاية
 واشاره كردن بسبابة در هر دو تشهد همچو اهل حديث كذا في الخلاصة الكيداني ومعدن التلخيص
 يشير بالسبابة اذا انتهى الى الشهادتين كذا في الوقايع فان شد يعقد الخنصر والبصر و
 يجلق الوسطى بالابهام كذا في منية المصل يكره ان يشير بالسبابة في الصلوة عند قوله تشهد
 ان لا اله الا الله هو المختار كذا في فتاوى سراجي في مواهب الرحمن في مذهب النعمان
 بذه الفعل منى عنه في صحيح الفتوى يعني در نزد شهادتين اشارة بسبابة كردن هم فتوى
 اهل علماء است ودرنا كردن نیز فتوى لیکن در صحیح الفتوى منى عنه است انتهى كذا في
 محكم الطالبين ابيات ذكر كردن بزرگ علامه در تشهد كس بسبابة مثل اهل حديث اشارة
 گفت در نزد ماست نمی آید شافعی گفته است اشارة است یعنی باصبع شهادت است انتهى كذا في مسلك المتقین
 والا اشارة بالسبابة مذهب الشافعي رحمه الله عليه ان النبي صلى الله عليه وسلم امر باشارة
 السبابة عند التلفظ بالشهادتين وفعل كذا ولنا ما رواه الشافعي رحمه الله عليه منسوخ
 ومحمول على ابتداء الاسلام كما روى عن الكرخي رحمه الله قال نظرت في كتب الناس
 المنسوخ من الاحاديث من ابتدائه الى انتهائه وجدت ما رواه الشافعي رحمه الله من
 المنسوخات مع ان النبي صلى الله عليه وسلم أمر في آخر العمر بترك الاشارة بالسبابة عند
 بالشهادتين وقال عليه السلام من اشار بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين فهو من الخاطئين
 وخلفاء الراشدين علموا بهذا ولم ينقل احد منهم الاشارة عند التلفظ كذا في المبسوط والمحيط
 القاضى والقاعدى والكافى انتهى كذا في سراج الهداية قال بعض المحققين ان وضع الكف

در حق
 وفاق

مع قبض الاصابع لا يتحقق حقيقة فالمراد والله اعلم كذا في مواهب الرحمن ودليل كذا في ترك
 رفع يدين است همان دليل در ترك اشارة بسبابة است كه تحریر یافت و این دلیل است
 در ترك رفع يدين چنانچه در عینی شرح بخاری آورده است قوله وكان ليفعل ذلك حين
 يكبر للركوع الم قال العيني وهو قول الشافعي واحمد واسحق والي ثور وابن جرير الطبري ورواية
 عن مالك واليه ذهب الحسن البصري وابن سيرين وعطاء بن ابي رباح وطائوس ومجاهد ابن
 المبارك والقاسم بن محمد وسالم وقناده ومكحول وسعيد بن جبيرة وابن عيينة قال ابو علي روى
 الرفع من رسول صلى الله عليه وسلم نيف وثلاثون من الصحابة وعند ابى حنيفة واصحابه لا يرفع
 يديه الا في التكبيرة الاولى وبه قال الثوري والنخعي وابن ابي ليلى وعلقمة بن قيس والاسود
 بن يزيد وعامر الشعبي وابو اسحق السبيعي وخيثمة والغيرة وكيع وعاصم بن كليب وهو رواية
 ابن القاسم عن مالك وهو المشهور من مذهبه والمعمول عند اصحابه وقال الترمذي وبه يقول
 غير واحد من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين وهو قول سفيان واهل الكوفة واهل ابل
 عن حديث الباب ونحوه بانه محمول على انه كان في ابتداء الاسلام ثم نسخ والدليل عليه ان
 عبد الله بن الزبير رضي الله عنه رأى رجلا يرفع يديه في الصلوة عند الركوع وعند رفع
 رأسه من الركوع فقال لا تفعل فان هذا شئ فعله رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم تركه و
 يؤيده النسخ ما رواه الطحاوي باسناد صحيح حدثنا ابن ابي داود قال انا احمد بن عبد الله بن يونس
 قال نا ابو بكر بن عياش عن حصين عن مجاهد قال صليت خلف ابن عمر فلم يكن يرفع يديه الا في
 التكبيرة الاولى من الصلوة قال الطحاوي فهذا ابن عمر قد رأى النبي صلى الله عليه وسلم يرفع ثم
 ترك هو الرفع بعد النبي صلى الله عليه وسلم فلا يكون ذلك الا وقد ثبت عنه نسخ ما قد كان رأى
 النبي صلى الله عليه وسلم فعله وما ذكر طائوس كما رجه ابن حجر ايضا في شرح النخبة انه قد رأى ابن
 عمر يفعل ما يوافق ما روى عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يقدس في ذلك لانه يجوز ان يكون هذا
 قبل ان يقوم الحجة عند منسوخه ثم لما قامت تركه وفعل ما ذكره عند مجاهد انتهى بانه ذكره العيني

القسم السابع در بیان روایات که ترک اشاره اولی است چنانچه در مکتوبات شریف امام ربانی قدس سره و در حضرات القدس و انهار اربعه و عقائد المسلمين و مولانا عبد الحکیم سیالکوٹی آورده است قدوة العارفين حضرت شیخ احمد کابلی سهرندی فاروقی رحمته الله علیه در مکتوبات و در مکتوب سه صد و دوازدهم نگاشته اند میر محمد نعمان صدور یافته و الاضایر سیده بودند در ماده تجویز اشارت سبابه ملازمان مرحومی مولانا علم الله رساله نوشته اند فرستاده شده است بهتر اشارت شود و ما احادیث نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام در باب جواز اشارت بسیار وارد شده در بعضی احادیث از روایات فقهیه حنفیه نیز درین باب آمده چنانچه مولانا در رساله ایراد نموده است و چون در کتب فقه حنفی نیک ملاحظه نموده می آید معلوم میشود که روایات جواز غیر روایات اصول است و غیر ظاهر مذہب است و آنچه امام محمد شیبانی گفته کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لیشیر ویصنع كما یصنع البني صلی الله علیه وسلم ثم قال هذا قولی و قول ابی حنیفة رضی الله عنهما از روایات نادرست نه از روایات اصول فی الفتاوی الغرائب والمحیط بل لیشیر باصبعه السبابة من ید الیمنی لم یدکر محمد رحمه الله هذه المسئلة فی الاصل وقد اختلف المشايخ فیه منهم من قال لیشیر و ذکر محمد رحمه الله فی غیر روایة الاصول حدیثا عن النبی صلی الله علیه وسلم انه کان لیشیر قال هذا قولی و قول ابی حنیفة رضی الله عنه قد قبل انه سنة فیها هذا ما ذکره و الاصح ان الاشارة حرام و فی السراجیة و بکرة ان لیشیر بالسبابة فی الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله هو المختار و من الکبری و علیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون والوقار و فی الغیاثیة من الفتاوی لالیثیر بالسبابة عند التمشد هو المختار و علیه الفتوی و فی جامع الرموز لالیثیر ولا یعقد و هو ظاهر اصول اصحابنا کما فی الزاهدی و علیه الفتوی کما فی المصمات والواجی والخلاصة و غیره و عن اصحابنا سنة فی خزائن الروایات من التاتارخانیة ثم اذا اخذ فی التمشد و انتهی الی قوله اشهد ان لا اله الا الله بل لیشیر باصبعه السبابة لید الیمنی لم یدکر محمد رحمه الله فی الاصل فقد اختلف المشايخ

فیه منهم من قال لالیثیر و فی الکبری و علیه الفتوی و منهم من قال لیشیر و من الغیاثیة و لالیثیر بالسبابة عند التمشد هو المختار پس هرگاه در روایات معتبره حرمت اشارت واقع شده و برکراست اشارت فتوی داده باشند و از اشارت و عقد نمی کنند و آنرا ظاهر اصول اصحاب گویند ما مقلد انرا نمی رسد که بمقتضای احادیث عمل نموده جرأت در ایشان نمایم و بقا و چند علماء مجتهدین مرتکب امر محرم و مکروه و منی گردیم مرتکب این امر از تنفییه از دو حال بیرون نیست یا آنکه این علماء مجتهدین را علم احادیث معروفه جواز اشارت اثبات می نمایند یا آنکه عالم این احادیث میدانند اما عمل بمقتضای این احادیث در حق این بزرگواران تجویز نمیکند و می انگارند که اینها بمقتضای آرا سه خود برخلاف احادیث حکم بر حرمت و کراست کرده اند این هر دو شق فاسد است تجویز نکنند او را مگر سفیه یا معاند و آنچه در ترغیب الصلوة گفته است که انگشت شهادت برداشتن سنت علماء متقدم است اما علماء متاخرین کرده اند از آنکه چون رافضیان درین غلو کردند سنیان ترک کردند از برای نفی تهمت سنی بر فاضی مخالف روایات کتب معتبره است زیرا که ظاهر اصول اصحاب ماعدم اشارت و عدم عقد است پس عدم اشارت سنت علماء ماقدم شد و وجه ترک نفی تهمت نگاشت حسن ظن ما باین اکابر دین آنست که تا زمانیکه دلیل حرمت یا کراست درین باب بر ایشان ظاهر نشده است حکم بر حرمت یا کراست نکرده اند هرگاه بعد از ذکر سنت و استحباب اشارت گویند اما ذکر و الاصح ان الاشارة حرام معلوم میشود که اول سنیت و استحباب اشارت نزد این بزرگواران بصحت نمی پیوسته بلکه خلاف آن بصحت رسیده غلیه ما فی الباب ما را علم بان دلیل نیست این معنی مستلزم قبح اکابر نیست اگر عالم بخلاف آن دلیل داریم گوئیم که علم مقلد در اثبات حل و حرمت معتبر نیست درین باب ظن مجتهد معتبر است ادلّه مجتهدین را و من از بیت عنکیوت گفتن بسیار جرات نمودن است و علم خود را بر علم این اکابر ترجیح دادن و ظاهر اصول اصحاب حنفیه را باطل ساختن و روایات معتبره مفتی بهار برهم زدن و شاذ گفتن احادیث را این

اکابر بواسطه قرب عهد و وفور علم و حصول ورع و تقوی از مادور افتادگان بهتر میدانستند
و صحت و سقم نسخ و عدم نسخ آنها را از ما بیشتر می شناختند البته وجهی موجه داشته باشند در
ترک عمل بمقتضای این احادیث علی صاحبها الصلوة والسلام و اما قاصر همان انیقدر می فهمیم
که رِوَاة احادیث در کیفیت اشارت و عقد اختلاف ایشان در نفس اشارت پیدا کرده است
از بعضی روایات مفهوم میشود که اشارت بی عقد فرموده اند و آنکه بقدر عقد وارد گشته اند
بعضی روایت کرده اند که عقد پنجاه و سه بود و بعضی دیگر روایت کرده اند که عقد بیست و سه
بود و بعضی بقبض خنصر و بقر و حلقه ابهام یا وسطی اشارت سبابه روایت کرده اند و در روایتی
بجبر و وضع ابهام بر وسطی اشارت میفرمودند و در روایتی آمده است که دست راست را
بر فخذ چپ وضع کرده دست چپ را بر بالای راست نهاده اشارت میکردند و در روایت
دیگر است که دست راست را بر پشت دست چپ و سبغ بر سبغ و ساعد ساعد نهاده اشارت
میفرمودند و در بعضی روایات آمده است که قبض جمیع فرموده اشارت میکردند از بعضی
روایات معلوم میشود که اشارت بی تحریک سبابه بوده است و بعضی دیگر اشارت تحریک نیز
می نمایند و البضاد بعضی روایات واقع شده است که اشارت در وقت قرائت تشهد میفرمودند
من غیر تعیین و در بعضی دیگر آمده است که اشارت در وقت تلفظ بکلمه شهادت بوده است
و در بعضی روایات مقید بقید و عا ساخته است که میفرمود یا مقبل القلوب ثبت قلبی علی بنیک
و چون علمای حنفیه در اتیان اشارت اضطراب رواة دیدند فعل را اندر نماز بخلاف اثبات
نمودند که بنای صلوٰة بر سکون و وقار است و ایضا توجه اصالح بقلمه تا مکن باشد سنت است
لما قال علیه الصلوة والسلام فالیوجه من اعضائه لبقلمه ما استطاع اگر گویند که کثرت اختلاف
وقتی مضطرب سازد که توفیق در میان روایات ممکن نباشد در ما نحن فیه توفیق ممکن است
زیرا که تواند بود که جمیع مرویات را در اوقات مختلفه کرده باشند گوئیم که در بسیاری از روایات
لفظ کان واقع شده است که نزد غیر منطقیان از ادوات کلمه است فلا یکن التوفیق و انچه

از امام اعظم رحمه الله علیه منقول است که اگر حدیثی مخالف قول من یا بد قول مرا ترک کنند
و بر حدیث عمل نمایند مراد از آن حدیثی است که بحضرت امام نرسیده است و بنا بر عدم علم
آن حدیث حکم بخلاف آن فرموده است و احادیث اشارت از آن قبیل نیست احادیث
معروفه اند احتمال عدم علم دارند اگر گویند که علمای حنفیه بر جواز اشارت نیز فتوای
داده اند پس بمقتضای فتاوی معارضه بر هر طرف که عمل نموده آید مجوز باشد گوئیم اگر تعارض
در جواز و عدم جواز و حل و حرمت واقع شود ترجیح جانب عدم جواز راست و جانب حرمت
را و ایضا شیخ ابن الهمام در رفع یدین گفته است که احادیث رفع و عدم رفع متعارض اند اما
بقیاس احادیث عدم رفع را ترجیح میدهم که بنای صلوٰة بر سکون و خشوع است که باجماع
مطلوب و مرغوب است و لعجب من الشیخ ابن الهمام انه قال و عن کثیر من المشایخ عدم الایثار
و هو خلاف الروایة و الذی رایتہ کیف انبیه التحمیل و التحقیق الی العلماء المجتهدین المتسکین بالقیاس
الذی هو اصل الرابع من الشریع و هو ظاهر المذهب و ظاهر الروایة عند الحنفیة و هذا الشیخ
قد ضعف حدیث القائلین بالاضطراب الحاصل من کثرة اختلاف الروایة فرزند ارشدی
محمد سعید درین باب رساله مینویسد چون به بیاض رسد فرستاده خواهد شد انشاء الله تعالی
انتہی کذا فی المکتوبات قدسیه اشارت سبابه در تشهد اگر چه ظاهر بعضی احادیث دلالت بر فعل
آن میکنند و نیز بعضی روایات از مجتهدین حنفیه بر جواز آن آمده است اما چون نیک متنب نموه
آید احوط و محقق به ترک اشارت ظاهر گشت که بسیاری از علما حرام و مکروه گفته اند و چون
امری در حل و حرمت دائر گردد ترک اولی بود انتہی کذا فی حضرات القدس فصل نیست فی حکم
جواب ولایت تاب قطب الاقطاب مقدس القاب فرد الاجاب عالمنا نب حضرت مولا اخوند صاحب
اعظم مراتب قدس الله سره میفرمایند که انگشت سبابه را در نماز نیز در دزیرا که علماء مجتهدین اکثر
حرام و مکروه نوشته اند اما سبیت سبابه بنایب است لکن اختلاف در کیفیت است بنابرین مانع
و منسوخ معلوم نمیشود و چون امری که در حل و حرمت واقع شود ترجیح جانب حرمت است مومن

بإيمانهم والفلاح على وجهين بنجاح وإبقاء ثم ذكرت المؤمنين فقال الذين هم في صلواتهم
خاشعون مخبتون متواضعون لا يلتفتون مبدئياً ولا شمالاً ولا يرفعون أيديهم في الصلاة انتهى
كذا في تفسير ابن عباس قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلواتهم خاشعون أي خائفون بالقلب
ساكنون بالجوارح وقيل الخشوع في الصلاة جمع التهمة لما والاعراض عما سواها وان لا يجاوز لصره مصلاه
وان لا يلتفت ولا يعيث ولا يسدل ولا يفرق أصابعه ولا يقرب الحصى ونحو ذلك عن أبي
الدرداء هو اخلاص المقال واعظام المقام واليقين التام وجمع الاهتمام واضيفت الصلاة الى
المصلين لا الى المصلي له الانتفاع المصلي بها وحده وهي عذبة وذخيرة واما المصلي له فغني عنها انتهى
كذا في تفسير المدارك وقد امر رسول الله صلى الله عليه وسلم بتسكين الاطراف في الصلاة حدثنا
بذلك محمد بن عثمان بن سعيد قال انما شريك عن الامام عن المسيب بن رافع عن جابر بن
سمرة قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم المسجد فرأى قوماً يصلون وقد رفعوا أيديهم فقال
مالى اراكم ترفعون أيديكم كأنها اذ ناب خيل شمس اسكنوا في الصلاة فلما امر رسول الله صلى الله
عليه وسلم بالسكون في الصلاة وكان رد السلام بالاشارة فيه خروج من ذلك لان فيه رفع اليد
وتحريك الاصابع ثبت بذلك انه قد دخل فيما امر به رسول الله صلى الله عليه وسلم من تسكين
الاطراف في الصلاة وهذا القول الذي بينا في هذا الباب قول أبي حنيفة وأبي يوسف ومحمد بن
الله تعالى انتهى كذا في معاني الآثار للإمام أبي جعفر الطحاوي الحنفى رحمه الله عليه اسكنوا في الصلاة
رواه مسلم كذا في كنوز الحقائق للإمام عبد الرزاق المناوى رحمه الله القسم التاسع در بيان آنكه
اجماع كرده اند علماء ائنيكه باشد مفتى از اهل اجتهاد وقتيكه بيان كند احكام شرع را و مجتهد ممكن
نباشد جائز نبست مفتى را كه فتوى دهد بقول خود و مگر حكايه كند از اقوال فقها چنانچه در
جامع الفصولين آورده است ثم اجمع العلماء ان المفتى ان يكون من الاجتهاد اذ يبين احكام
الشرع واما يمكنه ذلك لو علم الدلائل الشرعية الا ترى الى ما روى عن أبي حنيفة رحمه الله
انه قال لا يحل للمفتى ان يفتى يقولنا حتى يعلم من اين قلنا ملتقط حل له ان يفتى لو صوابه اكثر

من خطاه فلو لم يكن مجتهد لم يحل له ان يفتى الا بطريق الحكاية فيحكي ما يحفظ من اقوال الفقهاء ^{حينئذ}
المفتى في زماننا لو سئل فلو كانت المسألة مروية عن اصحابنا في الروايات الظاهرة بلا خلاف بينهم
يفتى بقولهم ولا يجتهد برأيه ولا يجتهد امتحاناً اذا ظاهر ان الحق مع اصحابنا ولا يعدو بهم واجتهادهم
لا يبلغ اجتهادهم ولا ينظر الى من خالفهم ولا يقبل حجة لانهم عرفوا الادلة وميزوا بين ماصح وبين ضده
اقول هذا من حسن الاعتقاد والافعالك رحمه الله اقدم منهم ولا دليل انهم اقبضوا حرزوا اكثر
تنبها بالخبر والآثار من الشافعى وما لك رضى الله عنهما ولم تمكن الاحاديث مدونة في زمان ابي حنيفة
رضى الله عنه وصاحبيه رضى الله عنهما مثل ما دوت بعدهم اذ الكتب الستة واما ما دوت
بعدهم والى صار الى المجتهد لو خالف رايم لاكتساب سنة واجماع وصحابة وتاليا قبل فتواه في زمان
الصحابية رضى الله عنهم كشرى مثلاً فيجب عليه ان يعمل برأيه لا برأى غيره اذ يزعم انه حتى راج
على غيره فكيف يحل له العمل بغيره وقد ذكر في جيز يجب على المجتهد العمل باجتهاده ويحرم عليه
تقليد غيره ^{حينئذ} ولو اختلف فيها اصحابنا رحمهم الله فلو تفرع رضى الله عنه احد صاحبيه ياخذ
بقولهما لظهور الصواب فيما ولو خالف صاحبه فلو كان اختلفا فهم بحسب الزمان كالحكم بظواهر
العدالتين ياخذ بقول صاحبيه لتغير احوال الناس وفي المزارعة والمعاملة يتخارق قولهما لاجماع
المتأخرين على ذلك وفيما عدا ذلك قيل بخير المجتهد ويعمل بما دى اليه اجتهاده وقيل ياخذ
بقول ^{حينئذ} رضى الله عنه وقيل من سئل عن عشرة مسائل مثلاً فيصيب في ثمانية لاني البقية فهو مجتهد
وقيل لا بد للاجتهاد من حفظ الميسوط ومعرفة النسخ والمنسوخ والحكم والموول والعلم بعبادات
الناس وعرفهم ولو كانت المسئلة في غير ظاهرها رواية فلو وافقت اصول اصحابنا يعمل بها و
لو لم يجد لها رواية عن اصحابنا وافق فيها المتأخرون على شئ يعمل به ولو اختلفوا يجتهد ويفتى بما
هو اصاب عنه (اقول جعل اصحابنا رحمهم الله بمنزلة الصحابي رضى الله عنه في لزوم التقليد
وبهذا مخالف للاصول ومذهب اصحابنا واصله علم ح ولو كان المفتى متقلاً غير مجتهد ياخذ بقول
من هو افقه الناس عنده ويضيف الجواب اليه فلو كان الافقه عنده في مصر آخره يرجع اليه

بكتاب ولا يجازت نحو قاضى الا فتر على الله تعالى حملا لافق اصحابنا لا ينبغي للقاضى ان يجادلهم
برأيه اذ الحق لا يبعد وهم اقول فيه نظرا لمروي في الفصل الثاني ان الحنفى لا ينبغي له ان يحكم
بجملات مذهبه الا اذا كان مجتهدا ولو اختلفوا قال المتقدمون من مشايخنا لو خذ بقول حنفى
عنه وقال المتأخرون ولو كان احدهما حنفى لو خذ بقولهما ولو كان حنفى في جانب وهما في جانب
يغير القاضى فيه ولو جهدا او لا يستفتى غيره فيه فيأخذ بقوله كعالمى ولو كان في المصنفين اختلفا
ياخذ باصوبهما عنده ولو ثلاثه فالتفق اثنان ياخذ بقولهما ولم يجز للحنفى ان ياخذ بقول مالك
والشافعى فيما خالف مذهبه وله ان ياخذ بقول قاض حكم عليه بجملات مذهبه وينبغي للقاضى ان
يشاور اهل الفقه في الحكم انتهى كذا في الجامع الفصولين جلد الاول اصل آخر في معرفة مفتى
زماننا في الفصولين ان لم يكن من اهل الاجتهاد ولا يعلل له ان لفتى الا بطريق الحكاية فيمكن ما
يحفظ من اقوال الفقهاء في وجيز الكردى وان لم يكن مجتهدا لا يعلل له الفتوى الا بطريق الحكاية
فيمكن ما يحفظ من اقوال الفقهاء في آداب القاضى لصدر الاسلام ولو لم يكن مجتهدا فالخافى لا قاول
الائمة في فصول الستة وان سعى الحاكى مفتيا فلا بأس بالتسليم في الالفاظ والمباني اذ لم يلتبس
الحقائق والمعاني والحكاية وان لم يشترط فيها ما يشترط في الاقوال لكن يشترط في صحتها بعد ان يكون
الحاكى ما موثقه عدلا فيما يحكيه من الاقوال والمختلفة للمستفتى فيحفظها المستفتى ولا يصير كانه سال
المجتهدين في ادب القاضى للمغنى قال الا انه لفتى بشئ قد سمعه فانه يجوز وان لم يكن عالما بما ذكرنا
من الادلة في فصول الستة وقد قال بعض مشايخنا رحمهم في جواز الحكاية ان كانت مسائل ظاهرة
واشتهرت عن اصحابنا فلا بأس بالحكاية الجواب فان ما صح عن اصحابنا رحمهم الله علم مجتبى مرضى ويرجى
حينئذ ان يسمع للحاكى الاعتماد على الكتب واضافه الجواب الى من هو افقه الناس عنده والى لارى
لاحدان لفتى بشئ لا يفهمه وتحميل افعال الناس في ادب القاضى لصدر الاسلام قال الا ان لفتى
بشئ قد سمعه فانه يجوز وان لم يكن عالما لانه حاك بما سمعه من غيره فهو بمنزلة الراوى من باب الاحاديث
ويشترط فيه ما يشترط في الراوى من العقل والقبض والفهم والعدالة في فصول الستة فاما من

لم يكن محلا للاجتهاد فهو مكلف لا يعذر بالخطا في الحكم بل يجازى عليه اعظم اوزر ومن اعظم المعاصى
الجل بالجل ومن قصر في رعاية شروط الاصابة بعد التمكن منها فهو ايضا ثم في المحيط قال ان لفتى
بشئ قد سمعه فانه يجوز وان لم يكن عالما بما ذكرنا من الادلة لانه على ما سمع من غيره فهو بمنزلة
الراوى في باب الاحاديث فشرط فيه ما يشترط في الراوى من العقل والقبض والعدالة والفهم
في خزانة الاكل وعن شهاب بن حكيم من عرف قول المجتهد به واصحابه ليعتق ان لفتى انتهى كذا في
فتاوى معصوميه وفي رسم المفتى المفتى في زماننا من اصحابنا اذا استفتى عن مسألة وسئل عن
واقعة ان كانت المسألة مروية عن اصحابنا في الروايات الظاهرة باختلاف بينهم فانه يسئل
عليهم لفتى يقولهم ولا يجادلهم برأيه وان كان مجتهدا متقنا لان الظاهر ان يكون الحنفى مع
اصحابنا ولا يبعد وهم واجتهاده لا يبلغ اجتهادهم ولا ينظر الى قول من خالفهم ولا تقبل حجة لانهم
عرفوا الادلة ويميزوا بين ما صح وثبت وبين ضده وان كانت المسألة مختلفا فيما بين اصحابنا
فان كان مع ابي حنيفة رحمه الله احد صاحبيه ياخذ بقولهما لو فور الشرائط واستجماع ادلة
الصواب فيهما وان خالف ابا حنيفة صاحبه في ذلك فاما ان اختلفا فمختلفا عن عصور زمان
كالقضاء بظاهر العدالة ياخذ بقول صاحبيه لتغيير احوال الناس في المزارعة والمعاملة ونحوهما
يجتزأ قولهما لا اجتماع المتأخرين على ذلك وفيما سوى ذلك قال بعضهم بتغيير المجتهد ويعمل بما قضى
اليه رآه وقال عبد الله بن المبارك ياخذ بقول ابي حنيفة رحمه الله وكلموا في المجتهد قال بعضهم
من سئل من عشر مسائل مثلا فيصيب في الثمانية وخطئ في البقية فهو مجتهد وقال بعضهم لا بد للاجتهاد
من حفظ المبسوط ومعرفة النسخ والمنسوخ والحكم والمؤول والعلم بعبادات الناس وعرفهم و
ان كان المسألة في غير ظاهر الرواية ان كانت التوافق اصول اصحابنا لعل بها وان لم يجز له رواية
عن اصحابنا والتفق فيها المتأخرون على شئ لعل به وان اختلفوا يجتهد ولفتى بما هو صواب عنده
وان كان المفتى مقلدا غير مجتهد ياخذ بقول من هو افقه الناس عنده وليصيف الجواب اليه فان كان
افقه الناس عنده في مصر آخر يرجع اليه بالكتاب وثبت في الجواب ولا يجازى خافا من الاقرار

على الله تعالى تحريم الحلال وضده والله الموفق للصواب انتهى كذا في فتاوى قاضيخان أصل آخر
 في ترتيب الدلائل للعمل في رسم المفتي في المحيط في ترتيب الدلائل للعمل بها قال ينبغي للقاضي ان
 يقضي بما في كتاب الله تعالى وينبغي ان يعرف ما في كتاب الله تعالى من النسخ والمنسوخ و
 ينبغي ان يعرف من النسخ ما هو محكم وما هو متشابه قال لم يجد في كتاب الله تعالى يقضي بما جاء
 عن رسول الله عليه السلام وينبغي ان يعرف النسخ والمنسوخ من الاخبار انه يجب العمل
 بالنسخ دون المنسوخ ويجب ان يعمل المتواتر والمشهور وما كان من خبر الاحاد لان المتواتر
 واجب العمل به قطعا يكفر جاحده والمشهور واجب العمل به الا انه لا يكفر جاحده ولكن ينبغي عليه
 الاما ثم وان كان حادثة لم يروها في سنة رسول الله عليه السلام يقضي فيها بما اجمع عليه الصحابة رضي
 عنهم لان العمل باجماع الصحابة واجب في المفتي وان كان حادثة لم يروها في سنة رسول الله عليه
 السلام يقضي فيها بما اجمع عليه الصحابة رضي الله عنهم في محيط النسخ فان لم يجد نصا يقضي باجماع
 الصحابة رضي الله عنهم في المحيط ثم الاجماع ينعقد بطريقين احدهما اتفاق كل الصحابة على حكم باقواهم
 وبذا انتفق عليه والثاني تنقيص البعض وسكوت الباقيين بان اشتهر قول البعض ببلغ الباقيين
 ذلك فسكتوا ولم ينكروا ذلك وهذا مذهبنا ولكن هذا الاجماع في المرتبة دون الاول مجمع عليه
 والثاني مختلف فيه وفي المغني ثم الاجماع ينعقد بطريقين احدهما اتفاق كل الصحابة على حكم
 باقواهم وهذا انتفق عليه والثاني تنقيص البعض وسكوت الباقيين بان اشتهر قول البعض
 فقهاهم وبلغ الباقيين ذلك فسكتوا ولم ينكروا ذلك وهذا مذهبنا ولكن هذا الاجماع في المرتبة
 دون الاول في المحيط فان كان حادثة ليس فيها اجماع الصحابة ولا قول واحد من الصحابة
 لكن فيه اجماع التابعين فانه يقضي باجماعهم لان اجماع التابعين حجة الا ان اجماع التابعين
 في كونه حجة دون اجماع الصحابة وكذلك اجماع كل فريق بعد ذلك حجة ولكنه دون الاول
 في كونه حجة فان لم يجد عنهم اجماع يعمل باجماعهم ان كان في زمان الذي هو فيه
 هذا الان اجماع كل عصر حجة بالنص في المغني فان كانت حادثة ليس فيها اجماع الصحابة لكن

فيما اجماع التابعين فانه يقضي باجماعهم الا ان اجماع التابعين في كونه حجة دون اجماع الصحابة
 وكذلك اجماع كل فريق بعد ذلك حجة ولكنه دون الاول في كونه حجة في المحيط فان لم يجد
 في ذلك اجماعا وكان فيه اتفاق بين اصحابنا هم ابو حنيفة وابو يوسف ومحمد رحمهم الله يوافقون
 بقولهم وليسعه ان يجادلهم برأيه في المغني فان لم يجد في ذلك اجماعا وكان فيه اتفاق بين
 اصحابنا ابو حنيفة وابو يوسف ومحمد رحمهم الله يوافقون بقولهم ولا يسعه ان يجادلهم برأيه في فتاوى
 قاضيخان المفتي في زماننا من اصحابنا اذا استفتي عن مسأله وسئل عن واقعة كانت المسئلة
 مروية عن اصحابنا في الروايات الظاهرة باختلاف بينهم فانه يميل اليهم ويفتي بقولهم ولا يجادلهم
 برأيه وان كان مجتهدا مستقبلا لان الظاهر ان يكون الحق مع اصحابنا ولا يلدوهم واجتهدوا
 لا يبلغ اجتهادهم ولا ينظر الى قول من يجادلهم ولا يقبل حجة لانهم عرفوا الادلة وميزوا بين ما صح
 وثبت وبين ضده في فصول السنة وقال مشائخنا في بيان طريقته من لفتي في زماننا المسئلة
 المسؤول عنها في زماننا ان كانت مروية عن اصحابنا المتقدمين في الرواية الظاهرة باختلاف
 بينهم فانه يفتي بقولهم ولا يجادلهم برأيه وان كان مجتهدا اي مذهب اصحابنا رحمهم الله لان الظاهر
 ان الحق معهم واجتهاده لا يبلغ اجتهادهم الا باخبار عرفا ولا يجادلهم شرعا ولا ينظر الى قول
 من خالفهم ولا يقبل حجة لانهم عرفوا الادلة وميزوا بين ما صح وثبت وبين غيره وعلموا ان الشائخ
 رحمهم الله هم الذين احيوا سنن النبي صلى الله عليه وسلم على وجهها اتفقوا هذا واختلافهم حجة
 وقد قال امام اهل الحديث احمد بن حنبل رحمه الله اذا اجمعت في المسئلة قول الثلاثة لم يسع
 مخالفتهم فقليل له من هم فقال له ابو حنيفة وابو يوسف ومحمد رحمهم الله في فتاوى قاضيخان وان
 كانت المسئلة مختلفا فيها بين اصحابنا فان كان مع ابي حنيفة احد صاحبيه ياخذ قولهما
 لو فور الشرايط واستجماع ادلة الصواب فيها في فصول السنة وان كانت المسئلة مختلفا
 فيها بين اصحابنا المتقدمين رحمهم الله فان كانت مع ابي حنيفة احد صاحبيه رحمهما الله ياخذ
 بقولهما لو فور الشرايط واستجماع ادلة الصواب فيها في الكافورسي ولو كان مع ابي حنيفة

واحد من الباقيين فالواجب ان يفتي على قول ابي حنيفة وفي فتاوى قاضيه ان وان خالفنا باحيفه
وصاحبه في ذلك فان كان اختلافا فم اختلافا عصر زمان كالقضاء بظاهر العدة التي ياخذ بقول
صاحبه لتغير احوال الناس وفي المزارعة والمعاملة ونحوها يختار قولهما لا اجتماع المتأخرين على
ذلك وفيما سوى ذلك قال بعضهم بتجيز المجتهد ولعل بما قضى اليه رايه في المحيط وان كان ابو حنيفة
من جانب واليوسف ومحمد رحمهما الله من جانب فان كان القاضي من اهل الاجتهاد والمجتهد
وان لم يكن من اهل الاجتهاد يستفتي غيره وياخذ بقول المفتي بمنزلة العامي وفيه ايضا وان لم
يكن من اهل الاجتهاد ياخذ بقول المجتهد رحمه الله ولا ترك مذهبه لانه فقه عنه من غيره ولا
يترك متابعتي فتاوى قاضيه ان وقال عبد الله بن المبارك ياخذ بقول المجتهد رحمه الله
في وجيز الكدرى وعن ابن المبارك ان ياخذ بقول الامام لا يغير في فصول السنة وقال عبد الله
بن مبارك رحمه الله ياخذ بقول المجتهد رحمه الله ولا يفتي الا بقوله وان كان جميع اصحابه في جانب
أخر لانه كان من التابعين زراهم في الفتوى قال شيخ الاسلام صاحب المداينة وهو قول اكثر
المشايخ رحمهم الله وقيل بهذا صرح اذا كان المجيب حاكيا للمجتهد في المحيط قال عبد الله بن
المبارك رحمه الله ياخذ بقول المجتهد رحمه الله لا محالة في السراجية ثم الفتوى على الطلاق
على قول المجتهد رحمه الله ثم يقول اليوسف رحمه الله ثم يقول محمد رحمه الله ثم يقول زفر بن
بزييل والحسن بن زياد رحمهما الله وقبل اذا كان ابو حنيفة رحمه الله في جانب وصاحبه في جانب
فالمفتي بالخيار والاول صرح اذا لم يكن المفتي مجتهدا لانه كان اعلم العلماء في زمانه حتى قال الشافعي
رحمه الله الناس كلهم عيال المجتهد رحمه الله في الفقه ولما قيل سلم لا يجتهد سبعة اشان العلم
في الكافورى وقال الامام حميد الملة والدين الواجب عندي ان يفتي على قول المجتهد رحمه الله
على كل حال في بداية المفتين وقال اكثر المشايخ لو كان ابو حنيفة رحمه الله في جانب وجميع اصحابه
في جانب لا يكون الفتوى الا بقوله اصل آخر في علامات المعلمة للترجيح في المضمرات اما العلامات
المعلمة على الافق فتقوله وعليه الفتوى وبه يفتي وبه يعتمد وناخذ وعليه الاعتماد وعليه عمل الامة

وعليه العمل اليوم وهو الصحيح وهو الاصح وهو الظاهر وهو الاظهر وهو المختار وفي زماننا فتوى
مشايخنا وهو الاشبه وهو الاوجه وغيره من الالفاظ المذكورة في متن هذا الكتاب في محالها عن
حاشية البرزوى قوله وهو الصحيح فان لفظ الاصح يقضى ان يكون غير باصحا ولفظ الصحيح يقضى
ان يكون غير با غير صحيح في المختار لفظه الفتوى اكد من لفظ الصحيح انتهى كذا في فتاوى معصومه
القسم العاشر درميان سنت و بدعت ترديد ايد ترك ان سنت لازم است ثم اعلم ان فعل
البدعة اشد ضررا من ترك السنة بدليل ان الفقهاء قالوا اذا تردد في شئ بين كونه سنة وبدعة فترك
لازم واما ترك الواجب بل هو اشد من فعل البدعة او على العكس ففيه اشتباه حيث ما كان صرحا
فمن تردد في شئ بين كونه بدعة وواجبا ان يفعل وفي الخلاصة مسئلة تدل على خلافه حيث قال اذا
شك في صلواته انه بل صلاها ام لا لان كان في الوقت فعليه ان يعيدها وان خرج الوقت ثم
شك لاشئ فيه ولو كان الشك في صلوة العصر ليقرا في الركعة الاولى والثالثة ولا يقرأ في الثانية
والرابعة انتهى كلامه انتهى كذا في الطريقة المحمدية اصل آخر في ترديد الفعل بين المشروعة والبدعة
في المبسوط وان ترددين الواجب والبدعة فعليه ان ياتي بها احتياطا لانه لا وجه لترك الواجب
وماترددين البدعة والسنة تتركه لان ترك البدعة لازم واداء السنة غير لازم في المحيط
والاصل ما درين البدعة والواجب كان الايتان به اولى من تركه وكل ما درين البدعة
والسنة كان تركه اولى من الايتان به في القاعدى قال اذا تردد الفعل بين ان يقع فرضا
او بدعة فاتيانه اولى بالاتفاق ومتى ترددين ان يقع سنة او بدعة فتركه اولى عند اكثر وهو
المختار وان ترددين ان يقع واجبا او بدعة فالايتان اولى عند اكثر في الجامع الرموز عن
الكرواني ومدار الامر ان الفعل متى حرم حول السنة والبدعة كان تركه اولى من اتيانه في مجمع البحرين
عن الاجناس ماترددين الواجب لبدعة يوتى به احتياطا في الخلاصة ترك صلوة واحدا
من يوم واحد ولا يدرى ائى صلوة هى يعيد صلوة يوم وليلة اذا شك في صلواته انه بل صلاها ام
لان كان في الوقت فعليه ان يعيده وان خرج الوقت ثم شك لاشئ عليه لو كان لشك في صلوة

العصر بقدر في الركعة الاولى والثالثة ولا يقرأ في الثانية والرابعة وهذه المسئلة تدل على ان ترك الواجب ادنى من اتيان البدعة كما صح به صاحب طريقة المحمدية انتهى كذا في فتاوى معصوميه المشهور بفتاوى اهل بيته القسم الحادى عشر در بيان آنكه وقتيكه جمع شوند امر و نهى پس عمل كردن بر نهى اولى است اذا جمع النهى والامر فالنهي اولى في التمرناشى في تفريغ الميطس والامر والنهي اذا اجتماعا كان النهى اولى في القنينة والنهي راجع على الامر في وجيز الكدرى النهى راجع على الامر حتى استوعب النهى لازمان ولم يقتض الامر التكرار في المحيط السخسى انتهى كذا في فتاوى معصوميه القسم الثانى عشر در بيان آنكه كسى مبتلا شود بدو چيز خير و شر پس عمل كردن بشراى اولى است و مختار چين است بر وايت حضرت عاليشه رضى الله عنها كه گفت عاليشه رضى الله عنها كه فرمود حضرت صلى الله عليه وسلم كه انست اختيار دارد در ميان دو چيز يكى خير و شر پس اختيار كنند نهى را چنانچه در نهايه آورده است في المحيط السخسى من ابتلى بليتين و امتحن بشرين فعليه ان يختار و اهو نهايه هو قضيه الحكمة والشرعية في البين من ابتلى بليتين و هما متساويان ياخذ بايهما شاء وان اختلفا يختار و اهو نهايه لان مباشرة الحرام لا يجوز الا للضرورة ولا ضرورة في حق الزيادة في كراهية الوجيز و مبتلى بين البين لا يختار الا في النهايه و قالت عاليشه رضى الله عنها ما خير رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الشين الا انما اهو نهايه فمن ابتلى بليتين فعليه ان يختار و اهو نهايه انتهى كذا في فتاوى معصوميه المشهور بفتاوى اهل بيته القسم الثالث عشر الاحتياط في العبادات واجب في جهاد المحيط لان الواجب على المسلمين الاخذ بالاحتياط على اقصى الوجوه الذى عليه في فصل حيض المحيط والاحتياط في العبادات واجب في شح عبد العلى عن الحصر والاحتياط في العبادات واجب في وجيز الكدرى والاحتياط في الصلاة التى هى وجه دينه ومفتاح رزقه واول ما يسئل في المواقف واول منزل الآخرة لا غاية له ولهذا قلنا حمل المصلى اولى من تركه في زماننا انتهى كذا في فتاوى معصوميه القسم الرابع عشر در بيان ترتيب كتب فتاوى افضل كتب الفتاوى اولها بالفتوى كتاب الخلاصة ثم الفتاوى قاضى خان

شاه قاضى

ثم المحيط ثم الذخيرة ثم المنتقط ثم القنينة كذا في مصلح الدين واليشان صوفى الله يار در مسلك المتقين آورده

نامهاى كتابهاى كبر	گرچه بيرون بود ز تحت شمار
بهترين كتابها انجبا	اول او خلاصة الفتوى
بعد باشد كتاب قاضى خان	بعد ازين دو محيط را ببدان
هم ذخيره و منتقط زان پس	زان خزانه و قنينة است اى كس
گرچه آنهاست صورت فتوى	ليكن اندر طريقه تقوى
يك روايت بود بجزمت چيز	صدر روايات با حلالى نيسر
گرچه او را حرام شمارد	متقى در عمل نمى آر د
تا تو اندينگى خدا	جمع سازند بخدمت علما

القسم الخامس عشر در بيان اسماى علما عظام بخارائى شريف كه در عصر امير المؤمنين شاه مرادى معصوم غازى كه جمع شده فتاوى معصوميه را كرده اند و ثانيا در عصر امير المؤمنين سيد امير حيدر مرحوم نظر ثنائى كرده فتاوى سلطانيه نام نهاده اند و عبارت فتاوى معصوميه كه مشهور بفتاوى اهل بخار است اينست لهذا و سنها بفتاوى اهل بخار اشاره الى ان علما تلك البلدة صحوا با و دلالة على الاحتراز عن آية اليه بينو بالاول المختارين بالتحقيق والامثال المتنازين بالتدقيق جامع المعقول والمنقول خيرة مشكلات العلوم تحريه معضلا الرسوم القضاة في زمانه والسابق على اقرا منه مصداق المفهر والمحدث والفقيه في الدين قاضى امير معين الحق والملة والدين الثانى ذو الفهم المستقيم وصاحب العزم المستديم الصائب النظرى بتحقيق المسائل والثاقب الفكر فى تدقيق الدلائل مصداق الاوحدى فى استحقاق الامعى عدل الولاية قاضى القضاة كانه وقاية الله قاضى امير عنيت الله الثالث كمال البصيرة فى التحرير والفياسوف الجيبر اسوة ارباب التحقيق قدوة اصحاب التدقيق غازى الرواة وقاضى القضاة صاحب اقبال طلوع السبيل قاضى امير فضيل الرابع صاحب الراى الكامل صاحب الحق

الفاضل من عين الفقاهة والاصول في الدين وزين الرواية في الاصول الى اليقين مصداق
 ملكة الاجتهاد في العصر سيد امير اسد بن نصر الخراساني في الدين الديانة الفاضل في
 فنون القضاء والرياسة المحافظ لحدود الشريعة والملاحظ لارباب الطريقة المبالغ في سلوك
 منج الزراية صاحب الاستقامة في الجود والكرامة المصالح بكمال البشارة للملاقى قاضي خوجه
 ترسون باقي السادس مجمع الفضائل والعلوم ومنبع الفواضل والرسوم الاستاذ الكمال
 المكمل للطلاب الاعتقاد الفاضل المفضل للصدقات المحرص للفقر او الاطعام والمعاون
 المفتي وقاضي العسكر الهاديون مصداق التذكرة والموعظ والمثل المحترز في الكلام عن الخطل
 وفي مجالس العلم عن المناظرة والجدل خواجه داملا قربان بدل طاب الله مسنده وجعل الجنة مرقد
 السالك والمراجع والمراقب في الاحوال عن الحل صاحب الديانة الكاملة غالب لدرأية في الحقوق
 الفاضلة الامون والامين والمأمون قاضي العسكر الهاديون لامور الدين اسد الله قاضي امير
 عبد الله الثامن هادي الطريقة المحمدية صادى السليقة الاحمدية قدوة بالاصوفية صفوة سلطنة
 المصطفوية خطيب بلدة الفاخرة اديب طلبة الباهر مصداق مسلک السداد ومنك الرشد امام
 الجمع والاعباد صاحب التعامل والكمال شيخ داملا نياز قل التاسع صاحب اتقان الفضائل
 ومجموعة الرسائل مجمع نفائس علوم منع منافس الرسوم الامون في تحمل القضاء صاحب المستور في
 الفتوى الامين في امورها والمأمون في البلدة الفاخرة قاضي العسكر الهاديون المدرس
 الخطاب المستطاب قاضي امير عبد الوهاب العباسي الذي عاز قضب في مضماره وجاز الاثر
 في غرض الفرائد من بحاره عنوان الفضائل والكلمات فنون الرسائل في الخطابات جامع الفتوى
 وواضع الفحوى مصداق سالک الطرق الاسلام قاضي امير عبد الرحمن الاعلم الحادي عشر المحافظ
 لكلام الجيد المحافظ لنظام السيد صاحب التأديب الشفقت غالب الجنب التصوف المتبري
 في امور الدين عن الشكوى مصداق خليفة السلوك المحترز عن الرياء والغرض خليفة داملا عوض
 صابهم الله تعالى عن زمة المحذورات وزاينهم بدارج الفضائل والكلمات ورزقهم خير الدارين

وثبتهم على الفلاح في المقامين ايضا وكنا سمينا هذه المجموعة لفتاوى المعصومية اولاً ثم لما
 بناها سلطان المسلمين امام المؤمنين على ما جمعه الامير المغفور سميناها بفتاوى سلطانية ثم
 جمعها تحتها لحضرة من اصطفاه خليفة في الارض وجعل اطاعته على الخلق من عداد الفرائض
 وهو اماناد امام سلاطين زماننا لينظر لنا ظلال رحمة ويمطر علينا سحاب رافته ونصير بعيم لطفه
 مخطونين ولعين عناية مشهودين محفونين لازال يلجأ للنخاص والعوام ومن جاء من شدايد
 الايام وحصنا حصينا للاسلام بالبنى وآله عليهم الصلوة والسلام ثم القسم السادس عشر
 در بيان تقليد مجتهدين الفصل الاول في بيان ان التقليد ليس لهم استنباط الاحكام من
 الادلة الاربعة صراحة وقياسه من القواعد الاصولية بل دليلهم قول المجتهد وان العلماء بهذا
 الزمان حكم العوام بايدوا الشك ما يان كه مقلد انيم ومقلدان را نيمر سد كه بمقتضا الراي خود با
 امر مخصوص قرأني يا نبوي چنانكه صلوة است يا ذكر ربك في نفسك بوجوب يا ندب يا اباحة
 يا غير ذلك حكم كنند واز وحكم وجوب صلوة يا وجوب خفا ذكر بفهمانند تا تصریح از مجتهد نباشد
 بلکه فرموده امين امر مخصوص بيك معنى از مبني ويك معاني امر كما حرره الفاضل الجليلي
 في حاشية التلويح خواه حقيقي باشد وخواه مجازي خاصه مجتهد است زیرا كه تقرر معنى حقيقي
 محتاج بعدم وجدان صوارف است لان الحقيقة تترك بالصوارف چنانكه در پزدوى گفته اند
 باب جمله ما يترك به الحقيقة وهو خمسة انواع قد تترك بدلالة الاستعمال والعادة وقد تترك
 بدلالة اللفظ في نفسه وقد تترك بدلالة سياق الكلام وقد تترك بدلالة معنى يرجع الى المتكلم
 وقد تترك بدلالة في محل الكلام انتهى وفصل كل واحد منها لا يبق ابراده ههنا وچنانكه در خلاصة
 الاصول آورده والحقيقة تترك بدلالة العادة كما في الصلوة والحج وبدلالة اللفظ نفسه
 كما لحقت باكل اللحم وبدلالة السياق كقوله طلق امر في ان كنت رجلا وبدلالة معنى يرجع الى
 المتكلم كما في يمين القور انتهى وچنانچه در حسامى آورده اند ثم جملة ما تترك به الحقيقة خمسة قد
 تترك بدلالة محل الكلام وبدلالة العادة وبدلالة معنى يرجع الى المتكلم وبدلالة اللفظ نفسه

و بدلالة سياق النظم انتهى و همچنان تقرر معنی مجازی محتاج بنصب قرینه صارفه است و مقرر
وجود قرآن و عدم اینها بر تعیین معنی امر مخصوص و نفی صوارف نشان ایشان بود که ایشان را
احوال نصوص واضح بودند علی قدر آنها هم چنانچه مقرر علم اصول که شرط استنباط احکام از نصوص
جامعیت علوم است بامور اربعة الکتاب بان یعرف معانیه لغته بان یعرف معانی المفردات
و المركبات و خواصها فی الافادة فیفتقر الی اللغة و الصرف و النحو و المعانی و البیان بحیث
یعرف بذلک خطاب العرب و عاداتهم فی الاستعمال و شریعتهم بان یعرف المعانی و العلل الموثرة
فی الاحکام و ان یکون عالما باقسامه من الخاص و العام و المحکم و المول و المشترك و المحمل
و الناسخ و المنسوخ و غیر ذلک مما ین فی علم الاصول قدر ما یتعلق بالا حکام و ذلک مقدار
خمس مائة آیات و الستة قدر ما یتعلق بالا حکام و ذلک ثلثه آلاف حدیثا و اربعة آلاف حدیثا
بان یعرف مبتناها و هو نفس الحدیث و سندها و بوطریق وصولها الیها من تواتر و شهرة او احاد
و فی ذلک معرفة حال الرواة و الجرح و التعذیل الا ان البحث عن احوال الرواة فی زمانها
بذاکامتعدر لطول المدة و کثرة الوسائط فالاولی الاکتفاء بتعذیل الائمة الموثوق بهم فی علم الحدیث
کالطحاوی و ابن عدی و ابن شایب و ابن کفیم الاصفهانی و غیرهم من ائمة الحدیث و الاجماع
بان یعرفه و یعرف من اصفه لکلا یخالف و وجه القیاس لثبوتها و احکامها و المقبول منها
و المردود و کل ذلک لیتکون من الاستنباط الصبیح کما یتفاد من التلویح و جامع الرموز و الفصولین
و خزائن الروایات و الخانیة و غیرها و هو الاصح کما فی الفصولین و لا یخفی ان جامعیت العلوم
الذکورة مختصة بالجهت انتی کذا فی التحفة المحمدیة و نیز باید دانست که در حدیث صحیح مذکور
محاسن موتاکم و کفو عن مساویهم آمده اما معامله زمانیان اذکر و مساوی موتاکم و کفو عن
محاسنهم بود بلکه محاسن بزرگان را در صورت مساوی می بیند چشتم بدانندیش که برکنده
یاد و عیب نماید هنرش در نظر و با وجود دعوی سنیت بر ائمه اهل سنت بطریق تفوق و
تغلی طعنه میزند هر که میوه گردن افرازد و خوشترین را بگردن اندارد و در تحطیه

و تجسس عیوب بزرگان مبادرت می نمایند نه در هر سخن بحث کردن رواست به خطای
بزرگان گرفتن خطا است و در بدم اساس شریعت و کسر اساطین ملت همت خود مصروف
می دارند نه تزیینش و ادم که بهیزم شکن به نگفتم که دیوار مسجد بکن و در اہانت بزرگان
دین و شکست خانه شرع میتن کمال بزرگی پندارند بزرگش بخوانند اہل خرد به کلام
بزرگان نبرشتی برد و تا آنکه سراج امت سرور عالم امام الائمة امام اعظم را صاحب الرای
گویند چه او برخلاف حدیث بزرگ رفع یدین حکم نموده است و تنویب را که بقیاس آن امام
و صاحبین سائر فقہاء کوفه مستحسن است بدعت ضلالت خوانند انتی کذا فی فصل الخطاب القسم
السابع عشر در بیان آداب و حقوق پیر کامل و نیز باید دانست که آداب و حقوق پیر کامل
بسیار اند امام ربانی در رساله مبدا و معاد میفرماید شرافت و مرتبه علم با ندازه شرف و رتبه
معلوم است معلوم هر چند شریف تر علم آن عالی تر پس علم باطن که صوفیہ بان ممتاز اند شرف
باشد از علم ظاہر که نصیب علما و خواہر است بر قیاس شرافت علم ظاہر بر علم جماعت و حیاکت
پس رعایت آداب پیر که علم باطن را از او اخذ کنند باضعاف زیاده باشد از رعایت آداب
استاد که علم ظاہر از او استفاده نمایند همچنین رعایت آداب استاد علم ظاہر باضعاف زیاده است
از رعایت آداب استاد علم حجام و حاکم و همین تفاوت در اصناف علم ظاہر جاری است
استاد علم کلام و فقه اولی و اقدم است از استاد علم نحو و صرف و استاد علم نحو و صرف اولی
تر است از استاد علم فلسفی بآنکه علوم فلسفی داخل علوم معتبره نیست اکثر مسائل آن لا طائل
است و بی حاصل اقل مسائل آنکه در کتب اسلامیہ اخذ کرده اند و تصرفات در آن کرده اند
بہل مرکب خالی نیستند که عقل را دران موطن مجال نیست ظهور نبوت و راہ طور عقل و نظر
است باید دانست که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت ندارد و حقوق
پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات حضرت حق سبحانہ و احسانات رسول علیہ و علی اکہ الصلوة
و التسلیمات بلکه پیر حقیقی بہ رسول است صلی اللہ علیہ و علی اکہ وسلم و ولادت صوری ہر چند

و کثر نیست و ابن همام و ملا علی قاری جمعا الله تعالی اثبات اشاره میکنند از اصولین
 بجز اند چه دلیلی بر رد رفع یدین می آرند همان دلیل بر رد اشارت قایم است که بالا ذکر شد
 و فتوی یا شیخ و غیره در خط دویم مرقوم خواهد شد و السلام غلام قادر عفی عنه نقل مستفتی
 از جناب علامه زمان مولانا مولوی غلام قادر صاحب ساکن بهره نوشته ۴ شهر رجب یوم
 پنجشنبه ۱۳۰۰ در بمبئی رسیده یوم یکشنبه ۱۳۰۰ اشهر رجب ۱۳۰۰ هجریه مقدسه بمبئی محله گوگاری
 ناکه محله بابو حجام مدرسه خفیه قادریه غفوریه بخد مت جامع الکمالات عارچ معارج فتاوی
 عارف معارف اتقا جناب مولوی محمد مریدی الدین خفی قادری غفوری سلمه الله تعالی
 فائز باد مرسله فقیر غلام قادر عفی عنه از لاهور یوم پنجشنبه ۴ رجب ۱۳۰۰ نقل صل
 استفتا ما توکم سلم الله تعالی فی الاشارة المسبوبة عند الشهادة فی الصلوة بل جازیه
 ام لا الجواب اصول الخفیه فایا فان حرکت تنافی سکون و الخشوع و سکون
 و الخشوع ثبت بالحديث والآیات اسکنوا فی الصلوة وقد افلح المومنون الذین هم
 فی صلواتهم خاشعون و الاصل الاصل عند الخفیه ظاهر المذهب و ظاهر الروایة
 و هما ساکتان عنها و روایات النوادر مجموع عنها و ابن همام و القاری جمعا الله خفی
 علیهما صلما الذی رواه رفع الیدین و هو اختلاف الروایات یظهر فیها الاضطراب الشیخ
 فما به اجاب رفع الیدین فهو الجواب للاشارة بهذا القدر کاف للبصيرة حرره الفقیر غلام قادر
 عفی عنه نقل قمر طاس فیض اساس از شهر کمد ضلع راولپنڈی از جامع المعقول
 و المنقول حاوی الفروع و الاصول قدوة السالکین میان حاجی مولوی غلام محی الدین
 حفظه الله رب العالمین صاحب سجاده طریقه حضرت چشتیه قدس اسرارهم بمبئی محله
 گوگاری ناکه محله بابو حجام بحضور محمد مریدی الدین الخفی القادری الغفوری موصول باد
 ایزد متعال انصاحب را بآمان دارد آمین ثم آمین السلام علیکم ما بعد خلاصه کلام
 اینکه رفته انصاحب رسید خوری حاصل گردید تحقیق مسکله فی التحفة الرحمانیه فی شرح الخلاصه

قال

قال بعض الفقهاء ان الاشارة برفع السبابة حرام و قول البعض مکروه و قول البعض بدعة لان
 کیفیت رفعه علیه السلام غیر متیقن بسبب الاختلاف فباینها نعمل اکن فیها حصول البدعة السیئة
 فاعمل بینه اسننه علی الناس صامحا لا هذا دلیل الفقهاء و قد طعن علیهم من لم یفهم مرادهم
 و دلیلهم من التمسک فالحاصل ان الاشارة برفع السبابة فی القعدة عند قوله اشهدان
 لا اله الا الله سنة بلا خلاف و بلا انکار منکر فانه علیه السلام و اطلب علیهم من ترکه مرة او مرتین
 كما جاء فی الحديث الصحيح الا ان الاختلاف قد وقع فی کیفیت رفعه علیه السلام فاشبهت
 علینا فاستحال المتابعة فلا تودی اسننه لا مکان البدعة السیئة و انما المقصود من العمل
 بالاحکام متابعة الشارعة و رضاه و تعظیم امره و ذلک غیر حاصل به بل یحصل منه خلاف ذلک
 لحدوث البدعة السیئة انتهی و این اشاره معمول حضرت توشوی رحمہ الله اصلا بنو طلاعا
 مرقوم فقیر غلام محی الدین از کمد ضلع راولپنڈی انتهی نقل مواہیر جمیع علماء سوادین
 کرده ام در همین تحفة الاخیار در حاشیه که مواہیر جمیع علماء سوادین
 صوات و بنیر و بنیاد و کابل و بلخ و بخاری شریف و ہندوستان کہ بر کتاب عقائد المسلمین
 و سیف المومنین مسائل احکام درین کتاب بسیار اندکی ازان مسکله اشاره سبابت آن
 عبارت این است فصل بیست و دویم و لا یشیر بالسبابة عند قوله اشهدان لا اله الا الله فی
 الصلوة و علیہ الفتوی لان بنی الصلوة علی السکينة و الوفا کذا فی بحر الفتاوی و اذا انتهی
 الی قوله اشهدان لا اله الا الله یشیر بالمسبوبة و المختار انه لا یشیر کذا فی الخلاصة و علیہ الفتوی
 کذا فی المضمرات ناقلا عن الکبری و کثیر من المشایخ لایرون الاشارة و کرهما فی منیة الفتی
 کذا فی التبيين انتهی کذا فی فتاوی عالمگیری الخ مواہیر علماء صوات مقرر حضرت آخوند صاحب
 غوث الزمان قطب الدوران علیہ الرحمة صاحب قاضی گوگرد صاحب او ہند
 و الغفران

فضل لطیف

لا محجی

بدر الدین

عمری



توسنہ شکر
 صلح فیہ فایان
 و انتظر توفیقہ
 غیاث الاسلام
 میان قدس سر الغفران
 کوز خا سکوت
 داشتند و قاریانست
 و قضا ای طریقہ شریفست

میان گل صاحب کلان



میان گل صاحب خورد



قاضی اللہ



مشہور خان ملا



قاضی غایبی



میر عبد اللہ

ملا ابوبکر اخوندزادہ صاحب

العبد قاضی عبید اللہ صاحبی موضع

مینگور

العبد قاضی صاحب دریا دل

العبد قاضی نقیب اللہ موضع

چند اخور

العبد قاضی عبد الرحیم موضع

کاشی

العبد قاضی حسن موضع مینگور

العبد مولوی غازی شاہ

صاحبزادہ موضع گالوچ

العبد طوطی آخوندزادہ موضع

قنبر

العبد قاضی حیات خان موضع

بنیر

العبد مولوی شاہ محمدان

موضع اسلام پور

العبد قاضی بہاء الدین موضع

ہوڈی گرام

العبد عبد القدوس ساکن میند

العبد میان رسول شاہ ساکن

ہوڈی گرام

العبد علی اکبر موضع گوگرہ

قاضی صاحب باجور

العبد محمد عالم پاشی

مولوی صاحب ذرو بی جان

العلوم صاحب شاہ مدرس کل

قاضی صاحب اندلزی

قاضی صاحب کوماٹ

قاضی برکلوٹ

قاضی قبول

میان صاحب کجگر گری

فضیل شاہ

ممنظر لطف الم

قاضی نقاب شاہ

میر سید شریف

مواہیر علمای پشاور اطراف

وکابل و ترکستان

قاضی صاحب پشاور مدرس

قاضی غلام محی الدین جامع العلوم

ملا صاحب کابل

صاحبزادہ صاحب کلان نوشہرہ

پسر خان قاضی صاحب پشاور مدرس

علامہ جیلانی

قاضی رستم قری

قاضی صاحب کوماٹ مدرس

محمد ضیاء الدین

قاضی صاحب کنر

سید عبد الرسول

فقیر صاحب شہ خانہ پشاور

فقیر غلام جیلانی

واعظ سید مہا بیتخان

حافظ غلام محمدانی

صاحبزادہ باجور

خلیل الرحمن

اعلم علماء صاحبزادہ صاحب کونہ

دعارف

سجاد طوق سید قاسم علی جیلانی قادریہ

ارباب صاحب

حاجی صاحب باجو شہ

طوق قاری خواجہ

ملا حاجی صاحب دو وٹرس

سید صاحب از تیراہ

عبد سیدی ابجیل

قاضی صاحب کورہ

لطیف گشت نامی

سید صاحب کئی میانہ مدرس

فضل شاہ

ملا صاحب بینک وزیر شاہ کل

وکیل سیم گل

قاضی صاحب کوماٹ مدرس

مہتوکل علی مالک موم الدین

قادم شیعہ حام الدین

ملا صاحب اطراف کابل

معاذ اللہ

میان صاحب کجگر گری

مولوی صاحب شہموزی

عبد الاحد

ملا صاحب شہنوار

محمد رسول

حافظ غلام

صراط اخوندزادہ

صراطی ابجیل

مفتی کوه دامن کابل

مین احمد

پرواز احمد عالم نور

خادم شیعہ محمدین

مفتی اطراف جلال آباد

فضل محمد

ملا صاحب خواست کابل

سراج الدین

ملا صاحب کابل چوب فروشی

محمد صدیق

بودیا غازی

ملا صاحب ارغندی کابل

ظہیر لفظ

مواهب ترکستان از خورم و مزار
وتا شقورغان

قاضی نو شیره
خادم شرع نبی
قائین الحنفی
۱۲۸۵

قاضی صاحب خورم

خادم شرع نبی
وافوض امری الی الله
قاضی میرزا حسین
۱۲۸۵

حاجی صاحب مدینه دراصل از
کابل

راجعت الله
لا تقنطوا من
مفتی مزار شریف

المتوکل علی الله اللطیف
وافوض امری الی الله
مفتی شرع نبی محمد شریف
۱۲۸۶

عبدالله
مفتی لطف الرحمن
۱۲۸۶

قاضی

از میرزا محمد
شریف شریف
۱۲۸۹

للعالمین
شذ ز لطف رحمت
وافوض امری الی الله
مفتی شرع نبی برهان الدین
۱۲۸۶

المتوکل علی الله
وافوض امری الی الله
امام نور محمد مفتی
۱۲۸۶

بادشاه خواجه
۱۲۸۶

امام روضه

میرزا الله خواجه
۱۲۸۶

شذ ز لطف احمد وسعد
وافوض امری الی الله
خادم شرع نبی مفتی عزیر

المتوکل علی الله مستعان
مفتی ملا مولانا قلی بن عبد الرحمن
۱۲۸۶

ایشان خلیفه نقشبندی

فقیر کزین اهل عباد
بود عاشور علی ابن خداداد

عبد الرزاق
۱۲۸۶

وافوض امری الی الله

قاضی شرع شریف خان
جمهور قضا میر عبد الله
زاو لادر رسول مجتبی

یاسی و یاقیوم

المتوکل علی الله الملک المبین
وافوض امری الی الله
قاضی شرع نبی میر سیف الدین
۱۲۸۹

حکم قضا چو خاصه اهل قبول شد
وافوض امری الی الله
عبد الحکیم قاضی شرع رسول شد
۱۲۸۶

شذ ز لطف کریم لایزال
وافوض امری الی الله

خادم شرع نبی سید جمال

باد از فتنه دوران سالم
وافوض امری الی الله

مفتی شرع نبی محمد عالم

شذ ز لطف خداوند مجید

وافوض امری الی الله

قاضی شرع نبی سید حمید

مواهب علمای بخاری شریف

یا حفیظ یا حفیظ
اخواند اما الله ۱۷۹۵
ملا ابن مان خواجه
اخواند صوفی خواجه
العبد الضعیف

یا الله یا احد
المتوکل علی الله الباری
ملا محمد عارف مفتی بن
ملا عبد الکریم ابن
العبد الضعیف

یا معین
ملا محمد بن دین
ملا عبد الحکیم مفتی بن
۱۲۸۹
العبد الضعیف

المتوکل علی الله
شکر مفتی بخار
جلوبین ملا میر مفتی
ملا میر حسام الدین
العبد الضعیف

یا احد یا الله یا احد
المتوکل علی الله الباری
شریف شمس الدین خواجه
خواجہ صدر عالم بخار
محمد اختیار
العبد ۱۲۸۹

کریم کرده ما
المؤمن خواجہ اعظم
اخواند ملا عبد
صدر و عسکر ابن
محمد عارف خواجه
مدران روز

ابن داملا محمد عسکر مفتی
عبد الحمید مفتی صدر
العبد الضعیف

باتمام رسید مواهب علمای خراسان و ترکستان

نقل قرطاس فیض ساس از مکان لواری شریف ضلع سندھ حیدرآباد انجناب
ولایت مآب قطب المشایخ والاحباب قدوة السالکین عمدة الکاملین سید العارفین حضرت شیخ المشایخ
مولینا الحاج خواجہ محمد سعید صاحب علی مراتب سلمه الله تعالی عن جمیع لمصابت النوائب ادمجده فیضه
ومرتبته وفضله وعنايته بذریعه داک اصل گردیده من احقر نالائق تراب قدام الاولیاء وعلماؤہ واصلی
باین نوازشات ایشان موصوف میستم و محقرترین همه ستم مگر الله تعالی جل شانہ لسان خفیف ترجمان خاصان
خود را در باره خاکسار بمقدار ذره واقبول فرماید یمینه و کرمه یوم شنبه ۲۶ شهر رمضان سیده است نقل صل مکتوبه

باسمه سبانه جل شانہ

فیوض بخشی حجتہ العلامی فخر الفقهای بدشیر باحیا و دین متین متوج بیتجان علمناہ من لدنا بالیقین صفوا انما
بخشی الله من عبادہ العلماء علی تحقیق مرجع مستفیدان حوالیدین کل فح عمیق صاحب تحریر و تقریر بنیظیر
مولوی محمد محی الدین متع الله المسلمین الی یوم الدین با دآین بعد از سلام علیکم طبعتم لکن از عدم فراغت
اشتغالات شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن کتابت کتاب انجنان نسیان میداشت ولی

۲۶
بلال گل
محمد سعید

مکتوب فرحت اسلوب شما موافق شعبان رسیده باعث تمییز این تحقیق شد که تحفة الاخیر صفحہ ۴۴ نمبر
 رسیده و از مطالعہ کشیده و چنان بیدیدہ الصاف دیدہ پسندیدہ کہ بزیر باید نوشت ہو الحق و الحق الحق ان
 یتبع اگر چه را قلم اصلاً عمل بر عدم رفع سبابہ است و بسیار محققان را برین استحکام دیدہ است و دلائل قیام ایشان
 از نظر گذشتہ کہ خس و خاشاک و نام پاک می رفته ولی برابر این فراہمی و جانگدازی ایشان این داعی الی اللہ
 پیش ازین ندیدہ و چنین بحر بخت در کوزہ شنیدہ ۵۵ آفرین صد آفرین بر جان تو و اگر دوست گیر
 رسالہ ہم مکرر فرستادہ خالی از استفادہ این دیار افتادہ آن ستودہ ابرار نخواہد بود و اگر غیبت بمواہیر
 علما رسندہ دارند تا اطلاع بخشد کہ یک دوشنبہ در سندہ ہم لایق سنداند و تحقیق علوم مستند زیادہ فرش
 عمارت قبول بار سال فخر و منال زیبا باد و السلام فقط ۱۴ ماہ رمضان ۱۲۳۵ھ باتمام رسید تحفة الاخیر
 فی بیان الصلوٰۃ علی اسکون والوقار فی التاریخ سلخ الشہر الشوال حتم بالخیر والاقبال در عمدہ دولت میر میر
 ذوی العز و الشان الشیخ الدولان حامی بلاد اہل الایمان حامی آئین انظار و الطغیان مصدقہ توفی الملک
 من تشاء من القدر المنان عفی الخاقان ابن الخاقان امیر المومنین و امام المسلمین الامیر
 المیر میر عبد الرحمن خان بہادر و آئی فغانستان خداوند الملک مستعان بقاہ اللہ تعالیٰ فی الدولۃ الابدیہ و البشیرۃ
 اللہم زرقہ طول العمر والعافیۃ و البقا اللہم فتحنا مبینا اللہم نصرہ نصر عزیزا آمین یا رب العالمین
 و بقدر سعادت لزوم شاہزادہ کامکار عایمقداد الاشراف ابو ظفر میرزا نصر اللہ خان بہادر فغانستان سلا اللہ
 المنان دام ظلہ و اجلالہ قطعہ تاریخ طبع کتاب مستطاب تحفة الاخیر از تصانیف لطیف جناب کرامۃ العالی
 مولانا مولوی شیخ محمد مدیحی الدین صاحب تقادری الخفی لغفور لبشاور و النوشہری مدظلہ العالی
 احقر العبادین العابدین بشاور می تخلص بعابد ہنگام سفر حرم الشریفین زادہا اللہ تعالیٰ شرفاً و عظیماً

طبع شریعت این کتاب مستطاب	دیدہ شد روشن از انوار او	عالمی تحریر باید تا کند	غور اندر آریہ و اخبار او
ہست در رفع تنگدستی کتاب	منع قاذف خیزد از اسرار او	آفرین بر صابر تصنیف باد	مرحباً بر تحفة الاخیر او
بر صنف باد رحمت از خدا	زانکہ باشع است کاو بار او	آن مرید می دین شیخ جہان	باشد اندر علم دین گفتار او
او بطاعت و امنوہ راہ رست	بوکہ بر راہ او فخر قیاد او	تحفة الاخیر او عابد چو دید	گفت سالتش تحفة اقبال او

این کتاب در دست
 میرزا محمد مدیحی
 الدین صاحب تقادری
 الخفی لغفور لبشاور
 و النوشہری مدظلہ
 العالی
 احقر العبادین
 العابدین بشاور
 می تخلص بعابد
 ہنگام سفر حرم
 الشریفین زادہا
 اللہ تعالیٰ شرفاً
 و عظیماً

نقل قرطاس فیض اساس و استقتا از جامع المعقول والمنقول حاوی الفہر و الاصول علامہ
 محقق فہامہ مرقی مولانا مفتی عبدالحق صاحب والامراتب زاد درجتہ ولایتی کابل از شہر ہوپال رسیده است
 بجناب ارشاد اب مشفق مکرّم و محترم مخدومی ام مولوی محمد مدیحی الدین صاحب زاد مجدکم - بعد از سلام
 معروض آنکہ باعث تاخیر و جواب استقتا اول این کہ بندہ از تاریخ دوم صفر تا ایندم بعارضہ ضعف
 کبد بیمارم حتی کہ الحال ہم علاج طبیب جاری است دوم آنکہ خود بجناب را در علم احکام ثانی نیست یک
 نوع سواد ب دستم کہ جواب استفتای بجناب نویسم لکن آخر الامر بموجب الامر فوق الادب آنچه خاطر
 فائز ظاہر کردید نوشتہ ارسال خدمت نمودم اگر قبول خاطر عاقدہ فیہا در نہ خطا و لغزش را معاف فرمائید
 و اسلام مورخہ ۲۴ ذی الحجۃ الحرام ۱۲۳۵ھ ہجری الراتسم خادم عبدالحق عفی عنہ - نقل اصل
 استقتا بجناب مفتی صاحب مذکور - سوال در قدتین در وقت خواندن تہجد انکشت سبابہ را برادر
 یا نہ **الجواب** اختلاف در رفع سبابہ بوقت تہجد معروف و مشہور است و نیز دلائل فریقین در کتب مطولہ
 مشح و مبسوط مستند اعلیٰ این عاجز بعبارات اکثر متون و روایت جامع الصغیر است عبارتش اینست
 وفي الکفاء اشعار بانہ لا یشیو ولا یقعّد و هذا ظاہر اصول اصحابنا کما فی الزاہدی و علیہ
 الفتوی کما فی المضبوط والواجبۃ والخلاصۃ وغیرہا **الجواب دوم** ولایت و کرامت
 حضرت غوث الثقلین اذ افتا اللہ ما و اذ قد بسیار از علما و صلحا و اولیا شمار آن غیر ممکن است مقرر و مسلم
 پس منکر جناب عالیشان ایشان ضال و گمراہ خواہد بود کہ در انکار ایشان تفضیل و تخطیہ جم غفیر است از علما و
 صلی و اولیا فقط و اللہ اعلم بالصواب کتبہ احقر العباد عبدالحق عفی اللہ عنہ

محمد مدیحی الدین

نقل غایت نامہ غیر شامہ از جامع المعقول والمنقول حاوی الفہر و الاصول قدوة السالکین عمدہ
 الفاضلین حضرت مولانا غلام فاروق صاحب اعلیٰ مراتب مجددی سرسندی زاد در مرتبہ مرقوم
 بیت دوم ماہ مبارک ذوالحجۃ الحرام از مکان جدید کلان کٹر پال واقع جام نگر دھار و اردو مقبولیت
 تحفة الاخیر از دین جانب رسیده و عبارتش اینست نقل اصل مکتوب

باسمه سبحانه جل شانہ

اما بعد بجناب ذات ستوده صفات جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مجمع کالات روحانی و جسمانی علای فهای مولوی محمد مریدی الدین صاحب سلمه الله سبحانه و تعالی فقیر تحف و دعوات طلبا و تسلیمات مصداقت آیات مطالعه فرمایند الله الحمد لله علی کل حال و در حالات اینجا متضمن حمد الهی است و عافیت مزاج ذات بابرکات مدعو و مطلوب اند فقیر بحیب غنایت نامر جناب سامی در اسعد اوقات موصول گشته فقیر حقیر را مسرور و مشکور ساخت دیری در جواب نامحاجات و رساله مولفه جناب سامی در منع رفع سبابه بحال تحقیق و تدقیق از منر سیان نفرمایند بلکه از منر دیگر جوئی که از لوازم آن سقاری خاطر بود یکی علی مزاج که اکثر اوقات لاحق حال فقیر میباشد و دیگر وجه اینکه باشد ندگی در شهر بمی نسبت اینجا در باره سبب بسیار خوبی داشت باقی رساله مولفه ذات سامی بمطالعه خود او درم نهایت مقبول خاطر م شده موجب مسروری گردید جز آنکه الله خیل و بچنان بمطالعه دیگر اهل علم اینجا گشته پسند نمود و عبارت کتاب زبده المقامات محمد هشتم کشمی قدس الله سره و باره اشاره بسبابه این است که نوشته می شود سه دور نشد اشاره بسبابه نمیکند و می فرمودند اگر چه ظاهر بعضی احادیث بر فعل آن دلالت مینماید و نیز بعضی روایات خفیه هم بر جواز آن آمده است اما چون نیک تتبع آید احوط و قفنی ترک آن معلوم شد که بسیاری از علمای حرام کرده و گفته اند چون امری در صل و حرمت دائر شود ترک آن اولی است و نیز عملی حنفیه بر روایت اصل و ظاهر الروایه است و امام محمد رحمه الله اتیان از او در اصل داخل کرده بل در نواد آورده و در آخر جلد اول مکتوبی درین باب نگارش نموده اند و گاهی بعضی نوافل احتیاطاً و جهت احتمال سنت او فرموده اند این بود عبارت زبده المقامات محمد هشتم کشمی که در بیان عبادات و اشغال حضرت قطب المتقین پیر و مرشد و قبله امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره که نقل کرده شد باقی فقیر را به عا مشغول و اند و بچنان امید دارم که آن ذات سامی این فقیر عاصی را به عای خیر یار نموده باشند که حضرت الرحم الراحمین ازین بهشت و مشیت و طهارت اشغال و اهیبه بی ثبات عالم دنیائی بنجائی و ازادی بخشند و خاتمه مارا بخیر و سلامتی ایمان گردانند و السلام علیکم اولاً و آخره الراحم الاثم غلام فاروق مجددی سهندی عقی عنده نقل مکتوب مرغوب علامه

زمان فنامه دوران مولینا مولوی محمد زید صاحب المعروف بمولوی نذیر احمد خان سلمه الله النان مصطفی آبادی از احمد اباد گجرات رسیده است اینست عبارت آن - از طرف فقیر الی ربه القدر محمد زید المعروف به نذیر احمد خان عقی عنده - بخدشت فیضد رحمت مولینا مولوی محمد مریدی الدین صاحب دایم فیضهم بعد السلام علیکم و علی لکم و اوضح رای عالی باو غنایت نامر سامی رسید انفرج خاطر فاطر بخشید و بر فضیلت اگاه گردید مخلص بنده این بنده را فرصت بسیار قلیل بلکه معدوم زین ممر از جواب غنایت نامر نیز معذورم در باره اشاره سبابه اگر رساله در فارسی نوشته شود مدت بمادی گردد و دیگر چون که بنده را از کتب و نیه ترک اشاره اولی از اشاره معلوم گشته موافق فهم خود بذریعہ تصریحات و قواعد ایند بنده بر ترک اشاره عامل است از شامی مشهور مذسب بودن عدم اشاره ثابت است و از عینی و غیره ظاهر روایت بودن همین عدم اشاره ثابت شده نه اشاره بلکه اشاره روایت غیر اصول است که آن بمقابل روایت مرجح است اگر بر اشاره فتوی نوشته است لکن عدم اشاره نیز مفتی بهیاست پس اشاره و عدم اشاره در رفتی بهی بودن برابر است بنا بر آنکه عدم اشاره ظاهر روایت و مشهور مذسب است و بر اشاره رجحان و غلبه دارد پس عدم اشاره را رجحان ثابت است بر اشاره فکیف لا یکون عدم الاشارة اولی من الاشارة و علی قاری رحمه الله اگر چه اشاره ترجیح داده بزعم خود لکن حرکت دادن سبابه را بوقت اشاره چنانکه در حدیث ثابت است او را بدلیل حدیث اسکنو فی الصلوة رد کرده ما میگوئیم که چنانکه ملا علی قاری رحمه الله این حدیث اسکنو فی الصلوة را دلیل منع حرکت سبابه در اواده همین طور مشایخ ما را چنانکه حدیث مذکور را دلیل منع اشاره قرار دهنده چرا که اشاره خود حرکت است و در زمان زمانه که دلیل جواز اشاره احادیث اشاره فراموش می آرند با وجودیکه مذهب اهل سنت بکلیه مقلدان هستند ازین باکل غافل اند که در توضیح اصول صرح است فالادلة الادبیه انما یوصل بها لاجتهاد المقلد اما المقلد فاللیل عند قول المجتهد کذا آن ثابت است که سوا قول مجتهد مقلد را دلیل نمی باشد بچنان در عینی و غیره موجود است که غیر مجتهد را عمل بحدیث درست نیست و دیگر حدیث او را دلیل نیست پس مقلدان را نمی رسد که احادیث را دلیل ساخته بر اشاره عمل کنند و از قول مجتهد که ثابت بطور قوت است که او ظاهر روایت است عدم اشاره است پس بر آن عمل باهست و احادیث اثبات اشاره را دیگر جوابات مهستند لکن ما درین بیان کفایت است ما را حاجت آن جوابات نیست

پس مختصر تقریر و لب لباب جمیع تعاریر که در رساله او کرده شده اند یا در فارسی کرده شوند و عبارات نقل کرده شوند
همین قدر است فقط رقمه نذیر احمد خان غنی عنه تاریخ ۱۲ شهر ذی الحجه ۱۲۳۲ هجری

محمد بن عبد الله
فی مفسد ان

نقل قرطاس فیض اساس

۴۴

از جناب فیض باب شیخ المشایخ نخبه السالکین قدوة الواصلین عمدة الفاضلین اهل الکاملین المتکب بجل الله
المتین سالک وحید مولانا الحاج حضرت شیخ محمد سعید صاحب نقشبندی زاد و درجه و مقبولیت تحفه الاخیار که چند
نسخه بذریعه ذاک فرستاده بودم یوم دوشنبه ۲۳ شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۳۲ هجری و اجتر و اصل گردیدیم مواهب
علمای عظام سلمهم الله تعالی که جناب ایشان یک عالم فاضل را در ملک سنده حیدر آباد فرستاده بر
نقدیق مواهب علمای کبار و مشایخ ابرار آن عالم بخدمت شریف حضرات علمای کرام هر یک رسیده و علمای
عظام انجا از روی تحقیق و تدقیق غایات بیغایات نموده مزین بمواهب و عبارات خود ما بریب ذریت دادند
و من مسکین را سرافراز نمودند الله تعالی جل شانہ بنمای بی منتهای خود مسرور و موفور گردانادانه رؤف بالعباد
نقل صل منقره کاه صدی محمد سعید نقشبندی بنصیر خرنوبی نظیر فارس میدان تحریر شهاب از مغز تقریر بودت اکین اخلاص گین
مولوی محمد یحیی الدین مع الله السالکین بیات میرساند و تحقیقت دعای سیرایه که رساله تحفه الاخیار که مقبول بدیده
و ابرار است شمس نصف النهار و اهر و یار و امصار صناد و کبار را روشن و پر نور ساخت محمد
الله تعالی که هر همه علمای سنده پسند بدل خورسند کرده حرف اسلمنا نوشته چندی از علمای کبار مانند رئیس
ایشان رجوع از رفیع سبب برگرفته اگر چه تمیز آدمی فقیر طالب العلم را محنت مناظره و مباحثه هر یک از ایشان شکر الله
سعیم بسیار افتاده ولی شکر است که هیچ یکی بخلاف نماند بر خاتم هر فردی نمبری بسرخداشته شده است برای
آنکه در وقت نقل طبع اگر موافق نمیزانند قریب داده میشود دل پسند تراست زیاده از تعلقات فقیر تسلیمات کنیز تحفه
باد و اسلام فقط ۱۲ ذی حجه ۱۳۳۲

نقل مواهب
محمد بن عبد الله

و مشایخ ابرار سلمهم الله الملک الغفار از سنده حیدر آباد و حفظهم الله تعالی عن الآفات الی یوم النشأ و این
مهر و عبارت جناب ولایت آب مقدس القاب سالک وحید مولانا الحاج حضرت شیخ خواجه محمد سعید صاحب

نقشبندی زاد فیوضاتهم له الحمد والمنة این تحقیق بر تدقیق مؤید مذہب اعظم و مرجع دین مکرم و بسیار تواریخ
و صواب و موثر کثیر ثواب می نماید و اکثر مشایخ و اکابر تحفه مطریقه هم عامل بعدم رفع سبب با اندام اقدار و
لازم که درین اقدار رعایت مذہب لغمان کوئی رحم اند و پس روی حضرات سادات صوفی هر دو بدست می آید
و لا شک آن اجتماع الشریعه و الطریقه الذواحمی و فی باب العمل لنا اولی در مرغوب الاحباب که کتابی است بسیار زیبا
در تحریر صلاب و تنقیح و از کار اقطاب از حضرت جامع شریعت و طریقت عارف ملت و تعقیقت صاحب
خوارق و کرامت مدثر بنار ولایت و شهادت شیخ شید فی سبیل الله مولانا عبد الرحیم گرموری منقول است
که نقیض عالم از ایشان پرسید که عمل بر رفع سبب در تشنه آید یا درید فرمود بر عدم رفع عالم بجا گفت که با وجود احادیث
فعل اوصی الله علیه سلم چنانکه حضرت ایشان قایل اند که حدیث صحیح را با احتمال معارض در عمل نمی توان گذشت که
ایقین لایز دل بالشک فرمود بسبب عدم حصول یقین گفت باعث بر آن فرمود یکی نص قرآن بر رفع نمی یابیم
بل عدم رفع موهوم دوم تا هنوز عمل آخرین یقین او را صلی الله علیه و سلم از کیفیات مختلفه کثیره بصحت یقین رفتن
نمی توانم امام احمد حنبل رحمه الله علیه خبر بزرگ بسبب عدم دریافت کیفیت خویش او صلی الله علیه و سلم علی آله
و اصحابه و سلم بخورد است که سنت از دست رفته بدست نشود با وجود که یقین میداشت از فعل خویش او
صلی الله علیه و سلم بطبیع فانه هم سوم از اصحاب کرام و تابعین عظام من اجل بر کیفیت معینه ثابت و صحیح
نمی یابیم و مراد از اجماع اجتماع ایشانست نه اتفاق متاخرین که صرح به العینی فابقی الا الوابع و قیاس تقدیرین
مرجع عدم رفع راست انتهی مافی المرغوب خصوصا خادم الطریقه عبده محمد سعید نقشبندی متوطن لواری شریف

۴۴
مجلس او
محمد بن عبد الله

حضرت شیخ المشایخ مولانا عبد الرحمن صاحب زاده صاحب سرسندی فاروقی که جناب
ایشان محقق بسیار و از علمای کبار و شیخ طریقه اندانیت عبارت ایشان عنوانک یا من له الحمد و
و علی حبیبک الصلوٰة و التحیة بنود می آید این تحقیقات در افادات صحیح و صواب است و
الایق و مستوجب اجر و ثواب فماذا بعد الحق الا الضلال فله دره من محقق حدیث سلسله مطهرین الانشا
و جانب عن سبیل الاعتداف فانه ذکر کرامات و روایات الفاضلین بالجواز و السنیه اوله استجاب

ثم ذكر ما الهد وما عليهم ثم ذكر جماعت السالكين عنهما ثم انما هيين عنها و ما عليهم و مرجح اقد
 و زهيف الضعيف و بالجملة فالمسألة وان كانت مختلفة فيها لكن الامر ين بالنسبة الى السالكين
 و الناهيين شرومة قليلة و قد قال صلى الله عليه وسلم عليكم بالسواد الاعظم و عنه عليه الصلوة
 و السلام يد الله على الجماعة فالمصبر لنهاهي الانسب بالاحتياط بل عين الصواب و المقر في
 كتب الاصول ان الامرا اذا ادرين الجواز و المنع فالمنع اقوي و الله اعلم و علمه احكم حرره
 الفقير الى الله الغني عبد الرحمن الفاروقى المجدى
 له الحمد و الله و على رسوله الصلوة و التحية اما بعد اين تحقيق

صحب جواب

الفاروق
عبد الرحمن

عبد الرحمن

ايق درين سمله پرتيق صحيح و صواب و مستوجب بيا رثا ب مي نايد اگر چه درين سمله رفع سبابه
 اختلاف علما ثابت اما محققين عظام بسبب عدم يقين كيفيت عمل آخرين آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم
 كيفيات مختلفه ترجيح بدم رفع و اوند وقد تقر بان لفعل متى حام حول السنة والبدعة كان تركه اولي من
 اتيانه والله تعالى اعلم كتبه الفقير الى الله الكريم عبد الوكيل الفاروقي المجددي سوهندا
 نمبر ۵ صحيح الحليم نمبر ۱۳۱ نمبر قبول مصحح محمد اصاب فيما اجاب المحقق بان رفع اسبابه ثابت
 عن صاحب المذهب في الاصل فلعيننا الا ابتاع وقد تقر عند الاصوليين اذا دار الامر بين السنة والبدعة فتركه
 اليق واولي لان بني الصلوة على السكينة والوقار والله اعلم بحق من الامور وهو عليهم نيات الصدور سوهندا
 ما حققه المحققون في هذه الرسالة فهو حق حقيق بالقول وهو تعالى اعلم وحكمه الحكم واما نصف الخليفة محمد بن ابي
 قد عنه وعن اسلافه ناصر المصرون اجري بالقبول عند الفحول كما لا يستر على ذوى العقول خادم العلماء آنحضرت
 صانه الله عنه سر المشوش قد اختلف الروايات في رفع السجدة وعدمها ولكن متبع المحضرات المجدد لا يفتلث
 من الله تعالى سره الا قدس والله تعالى اعلم حرره الفقير محمد عبد الحق نقشبتي سوهندا
 مال وقيل المرجو له الاجر الجليل من الله الجليل الفقيه محمد شاكر التتلي الشفي عفي الله عنه عن اسلافه سوهندا
 حقه العلامة الفهامة ثمانية المحققين في هذه الرسالة من التحقيق حق حقيق بالقبول فليكن النصف ايد واليعول
 سر شدي عليه وهو تعالى اعلم محمد عارف سبحانك لا اعلم لنا الا ما علمتنا انك انت اعلم بالحكم

لا يخفى على اولى النهي ان ما حرره العلامة الفهامة خاتمة التحقيق الشيخ محمد يمحى الدين اوصله الله تعالى الى نهايته
 مراتب الفوز واليقين في هذه الرسالة من الجواب فوالصواب بالارتياح كيف افادته قد سلك فيه سالك
 الانصاف وجانب عن سبيل الاعتساف فجزاه الله احسن الجزاء ومنحه اجزل العطاء وليؤدبه ما منقح البحر لتمام
 والجزء العام جدى المرحوم عزير الله فاض الله عليه سجال غفرانه واسكنه كجوى جنانه في جواب سوال رفع المستحبه
 وما مضى هذا الظاهر ان هذه المسئلة مختلفة بين العلماء لكن ثبت المنع عن اجماع الفقهاء كصاحب الكنز والفتاوى
 والوقاية والمختار والهداية والمجتبى والتنوير والمحيط فى الكنز ولبط اصابعه وفى البحر والمجتبى وشاره بقوله ولبط اصابعه الى
 انه لا يشير عليه الفتوى وفى متن الديبسط اصابعه ولا يشير بسببته عند الشهادة وعليه الفتوى وكذا اقره المصنف فى شرح
 من الغفار وقال هو المعتمد عند اهل المذهب واما ما ورد فى الاحاديث فاجواب عنها بوجه الاول ان احاديث
 الاشارة كثيرة متخلفة فى كفيها لا يميزها عن مقدماتها وما سمعنا عن منوها فلا جرم تعين ترك العمل بها لان الفعل
 متى حرم حل استنه والبدعة كان تركه اولى والثانى انما ثبت فى الاحاديث الاشارة فكذا ثبت البسط من حديث
 وائل بن حجر وان قال التركا فى لم اره لكن بغيره الشيخ قاسم فى تحريجه فلا شك فى صحته فاذا تعارضتا سقطا فوجب
 الرجوع الى البسط قياسا من المتقدمين والثالث انه ثبت حكم المنع عن رفع الايدي فى الصلوة كما ورد ان عبد الله
 بن الزبير فان الذى يرفع يديه عند كل كبيرة لا تفعل فان هذا شئ فعله رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم تركه وكذا روى
 الطحاوى ايضا عن ابن عمر رضى الله عنهما ولا يخفى ان رفع الاصبع داخل فى رفع الايدي عند الاحناف فقد ذكر فى
 الدر المختار فيبسط يديه خذاه صدره عند الدعاء كذا السماره الاشارة بسببته لعد كبيرة كفى عيسى ان الاشارة كناية عن
 رفع اليدين وحيث ثبت المنع عن رفع الايدي كان العوض عنه ايضا ممنوعا لان البدل فى حكم البدل منه ولا يضرك
 ما وقع من الشرح فى هذه المسئلة من الخلاف لانه قال فى المحموية اذا وجد حكم فى سلكى المتن ووجد فى غيرهما
 يخالفهما لا يلتفت اليه ولا يعتد اليه ولا ياول كلام المتن لاجله والترك محله الفصله ادها حاصل لا يلزم علينا الا
 رجوه واصحوه القول بالنسب اقوى فالعض عليه بالنواجذ احزى هذا عنى على طريق الاستعجال وهو تعالى اعلم
 بحقيقته الحال الى ما بينهما انتهى التحرين جدى الخير والصلوة على النبى البشير وعلى آله الصغير والكبير واما الفقهاء
 افنى محمد على المتعلوى محمد بن محمد

زبانشان عالم
بشیر

محقق تحقيق و دقيق در باره مسئله رفع سبابه در تحت قيد تحرير آورده اقرب بصواب و مثبت ثواب است نه در و على التداجره اگر چه مسئله رفع سبابه در تشهد مخلف فيه است اما دلائل تاين اوثق و اسبق بروايات فقهيه استوار الشمس في نصف النهارى نمايد و اين قاعده كليده علم عليه است اذا ادراك بين الجواز والمنع فالمنع اولى هذا هو الحق و بالقبول اخرى و الصدق تحقيق بان يدعى فاذا بعد الحق الا الضلال فاني تصرفون الحق من ربك فلا تكون من المتزين و السلام على من اتبع الهدى و التزم متابغة المصطفى كعبه المقتدر الى الله اننى عبده اسد الله الحسينى هذا هو الحق و الحق بالاتباع و اسد تعالى اعلم انما اقل عباد الله احمد المتعلوى غفاعة الرب القوى

والا احسن
و من بين صحابه

الاخير سلمه الملك الفغار بيان الويت عدم رفع است بر رفع نه انكار بثبوت رفع كه ما ران برا حاديت صحيحه است از انكه در باب منع رفع سبابه حديث صحيح ناموجود و لكن چون كيفيه غير متيقن و عمل اخير غير مبهرن و فعل خلفاء راشدين رضوان الله تعالى عليهم جميعين غير من اخذ بالاحتياط و اوجه حضرت ايشان قطب حمداني المجد دلائل الثاني قد استدبره الاقدس و افاض علينا من فيوض طريقه المقدس آيين قائل بعدم قول الكثرى فتاوى معتد است شده كه و اب اين قوم كرام اخذ بغريميت است نه برخصت و سندان احتياط قصه عدم كل بطبخ از امام احمد بن محمد بن رحمه الله تعالى عليهم جميعين مروي تهين دلائل است و نعم ما روى عن امامنا الاعظم رضى الله تعالى عنه آيين اذا الكثر الجواب خفى الصواب فما مال اليه ارباب القناوى و شيداركان المجد و قول فيه الاحتياط بلا ارتياب و صحيح بلا حجاب كما لا يخفى على اولى الالباب و الله تعالى اعلم بما هو الحق الصواب و سخر في هذا الباب رساله بعنوان

الملك الوهاب
١٩

صديق فيض
١٩

نور محمد

ما قال الجاس للمعتول و المشقول كالحاوى للمفروع و الاصول المولوى للوذى محمد مريحي الدين قد اوصله الله الى غايه الفوز و اليقين حتى تحقيق بالقبول اخرى بان يقرب اعيان الفحول حيث شيد بماني تقريره بالاصول و زين معاني تحريره بالفصول على ان اقول الفالين بعدم رفع السبابه مزيته بقولهم و عليه الفتوى ايضا كما في التواتر و التجنيس و الظهيريه و عمدة المفتي و الكبرى و غير ما فاذا تعارض الفتوى فالعبرة لقوة المدر ك و هي في عدم الرفع لان

كتاب مولى محمد صادق
جس تحقيق از علماء بار
تتبع الامام ساكن
ادب و تشبه

في شري القنود
ساكن جوار
نارى

الاحاديث و الاثار و اقول الفقهاى مناديه على صحتها على ان مبنى الصلوة على السكينة و القارحتى كره فيها ما فيها كالاتفات و غير و مع ان القاعدة السليمة عند الاجتهادى اذا اجتمع المانع و المبيح فالمانع ادى مويده لما حققه المحقق بلا ارتياب و الله اعلم بالصواب كتبه فقير محمد صادق السياني عفى عنه الله اصابه اجابوا و تحققوا فيما تحققوا قد اضرني و ادى ناقه عن ابيه ان علماء السند في الحكومه العباسية اختلفوا في رفع السبابه و عدمه كالاخلاف القديم فما قطع سلسله اختلافهم من التحريروالتفريحي رجوعا بالانصاف و العدل الى موطن دينيه و رضوا بقواه و هو كان وليا مجذ و في ذلك الوقت اخبر بولانيه اهل الحق و الباطل فنادوا بصلواتهم حضوره قال غائبا عنهم اخذ امره اعطوني اللباس الشرعى حتى التبتى كعنى اهل الشرع قالوا له لم يجمعون قال قطع النزاع فيما بينهم فانهم من ثقب في الصلوة بالا صبح و منهم من يمنع و انى الاجتهاد الثقب في الصلوة فلما جاعلها اجبرهم الحاضرون مما جرى فالامرون التعلبوا على عقابهم و الناهون استقروا في جوابهم و فرف ذلك المجدوب

قريب من بلدة سيون
٢٢

قريب من بلدة سيون

قريب من بلدة سيون

قريب من بلدة سيون الان نزار و تيرك بجزيرة خادم العلماء عطا الله تون بلده و در شهره ضلع نكار پور الله قد اصاب فيما جاب المحقق مولوى نيران محمد مريحي الدين حرره الفقير كتاب الدين ٢٢ تحت على وفق ختم العلماء فقير عبد الغفور الهايوى عفى عنه ما صدر منه بقلم اخذ مجوز و محرر محكمه شرعيه اصاب فيما سخر رعا المخرير حرره عبد الرحمن ساكن سكهر الله صحيح فقير محمد قلن رى سيونى ١٢ هـ عنه قال في التوضيح الاصول فالادلة الاربعة ما يتوصل بها المجتهد لا المقلد فاما المقلد فالليل عنه قول المجتهد فالمقلد يعمل به الحكم و وقع عندي لانه ادى عليه راي ابى خليفه رحمه الله عليه و كل ما ادى اليه رايه فهو واقع عندي انتهى و فيه ايضا تحقيق المقلد ان يقلد مجتهداً لا يعقد ذلك المقلد حقيقة راسى ذلك المجتهد قال الشيخ المحدث الديوبى في شرح سفر السعادت چون وحدت وجه در مذهب قرار يافت اکنون تابع مجتهد يارسد كه چون حديث صحيح مخالف مذهب يابد مذهب را بكار و عمل بحدوث كند يارسد و ينجاز اختلافى است الى ان قال اظهار الماهو المقبول و الممهور لديه ايجده و صحاح اخبار آمد به بالراس و العين عمل بدان موجب سعادت و دنيا و آخرت است اما دين روزگار پس اينجا صحبت نه بندو مجتهدان دين احاديث و اثار را تتبع كرده و ناسخ را از منسوخ و صحيح را از عقيم جدا ساخته و تحقيق و تاويل آن فرموده و دقيق و توفيق ميان آنها نداده و نمي توانست بر او ده انخواهم مسلمان را بلكه علمائى ايشان را در اين روزگار اين قوت و طاقت كجاست كه اين كار از دست ايشان آيد ايشان را جز تا بعت مجتهدان كردن و در پي ايشان رفتن سبيلي نبود و چاره نه

خبر ايشان از علماء

خبر ايشان از علماء

خبر ايشان از علماء

خبر ايشان از علماء

و عافیت آن مهربان از درگاه برآرنده حاجات خواسته و جویایم المرام آنکه پارس کتا بهار سید
تاریخ ۱۸ - ماه شوال درود نمود چون کتا بهار از لفافه بیرون کردم همه کتا بهما موافق طبع خود یافتیم و سلام
آن عالیجاه را بوالد ماجد خود رسانیدم و در حق شما بسیار دعا کردم چون از عرض شما اوشان را خبر دادم
نهایتی تمکین و خیرین کردید و باز در حق صحت شما دعا میفرمودند و رساله شمار نهایتی پسند کرده و گفت که حق بهین
است که درین رساله است که افراط و تفریط هر دو را ترک داده و طریق توسط اختیار نموده که جاده علمای
راستین همین است و تسلیمات از جانب والد ماجد موصول باد فقط بیستم ماه شوال ۱۳۰۲

نقل قسط فیض اساس جناب مطاب فیض اسباب الهی

الکرام عمدة النجباء العظام ذی القدر والا احترام اعلم العلماء و افضل الفضلاء قدوة الکما مکرم بجد مولینا سید احمد
سله الله الاحد بنجاری ساکن قریه کجکری ضلع پشاور که خاکسار بمقدار ذره و در انظر منظر سرفراز نموده و
رساله تحفه الانیاء قبول نمودند شکریه ایشان را بیچ وجه ادا کرده و میخوانم اگر در خود نمی بینم و از همه کتر بنم کن
لسان و رفشان ایشان را الله تعالی جل شانہ بکرم خود در باره من مسکین قبول فرماید بتاریخ ۲۲ شهر صفر
ختم الله بانحیر و الظفر یوم بیست و نه رسیده نقل اصل مکتوب : کشف معارف علوم فلاح عقائد فہوم فہم جامع
فضائل شامل مولف نادرات رسائل : منسج اخلاق ستوده : مجمع اشفاق حمیدہ مسائل الموزون :
محمد مدیحی الدین ہوارہ ذات خجستہ صفات بتائیدات ایند منان تازہ وریان باد : سلام اسدیا بنج
القادر : علی تلک الفضائل و الشامل : سلام الله یاعینی علیک : و قلبی یا حبیبی فی الدیک : بعد
ترسیل تحایف دعوات و انیاء و تبلیغ صحایف تسلیمات ذالکات معروض ضمیر منیر سننجیل نظیر میگردد
کہ احوال این مجال الطبق مشیت ذی الجلال موجب حمد است و سوانح انجالی از در گاہ لایزالی
بر سبیل تواتر و توالی استمد عاظر فاطر است مدت مدید و عهد بعید گزشتہ کہ ہلال خبر فرحت اثر
از افق غنایت ہر روزہ داران رمضان فراق سر بر زده بود امید کہ مانع آن بغیر سرور اندر سر و چینی دیگر
نخواہد بود مہربان رسالہ مرسلہ در باب اشارت کہ ما خود از مصنفات معتبرہ بود بری و وصول عرایس

مجان رازنیت افزاگر دہ غبار اشتباہ بجاروب تیان از صحن لہای منصفان برداشتم نام فیض شامکہ
بعد از وصول رسالہ مذکورہ مرسل شدہ بود و آوان سعید رسید کیفیت مندرجہ مفہوم کرد از سخنان صحت
آن ذات فرحت و افزہ روی نمود شتان الدیار (سید) نقل مکتوب مرغوب
محبوب جناب فیض اب شرافت اکتاب جامع الفضائل منسج الفواصل محقق و مدق
کامل سالک راہ و دو و حاجی مفتی ملا محمود سلمہ اندر و دو صاحب زاد اشفاقہ و عنایاتہ از شہر شاپور محلہ چاہ کلا
علاقہ دروازہ یکہ فوت بتاریخ ۲۷ محرم الحرام یوم شنبہ رسیده است و مقبولیت تحفه الانیاء این است
عبارت ان نقل اصل مکتوب مرغوب : بخد مت فیضد جت کثیر البرکت سر سر کمرست مخدومی و مولائی
مولوی صاحب والا مناقب مولوی محمد مدیحی الدین صاحب دام اشفاقہ و الطافہ بندہ نیاز آموز و محمود بعد
از تسلیمات مسنونہ و تعظیبات مصونہ لصد عجز و نیاز معروض میسار و شد الحمد و المنة احوالات اینجائی تا
حال تحریر نیاز نامہ بنجریات است و سلامتی ذات خجستہ صفات علی الدوام مطلوب بعدہ آنکہ از رسیدن
اشارہ کہ کجہ عمان در قمر جاکر فتمہ است مع چهار جز کتاب ویکہ اول و آخرش نداد از چند مدت و بعد
از آن چند روز خطوط نیز خیلی خورسندی حاصل شد اخی کہ پسند ہمہ اہل علم شد کہ از راہ افراط و تفریط سلیم
است و بجاہ عدل و انصاف مستقیم الله تعالی سعی جناب مشکور کرد انا و ہر کس متمنی وصل شد و ازین باب
اگر جناب را در کار باشد بہ پیش کش کردن مفتخر خواہم شد مع دیگر خدمات فقط جواب ام و تمیل من موقوف
بر آن مرا سلمہ مفتی محمود از محلہ چاہ کلا علاقہ دروازہ یکہ فوت از شہر شاپور و سورخہ ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۰۲
نقل قسط فیض اساس از جناب تطاب قدوة العلماء رنجبہ الفضلا عالم النحر بر وفصل
کامل التحریر عمدة المحققین اشرف الاولین فضیح اللسان ضحیح البیان عالم لودی فاضل لمبی حاجی حافظ قاری مولینا
محمد رضا علی الفاروقی الحنفی القادری الفتشندی المجددی الاحمدی البنارسی دام فیضہ و اجلالہ از شہر بنارس
محلہ کتا پورہ رسیده و مقبولیت استفتا ہا کہ فرستادہ بودم بذریعہ واک از روی عنایات الانہیات خدمت
و اشفاق نمودہ سرفراز فرمودند من خاکسار بمقدار ذره و در برابر گرد و غبار حضرت علما و حقانی نیستم و حقیر
ترین ہمہ ہستم مگر الله تعالی زبان و رفشان اوشان را در حق من مسکین قبول فرماید و از زانی دار و بمنہ و کرمہ

فالترك اولى لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار وفي الواو الجدية والتجسس عليه الفتوى
وفي عمدة المفتي عند اشهدان لا آله الا الله حسن لا خلاف فيه وقال ابو يوسف ليعقد الخضر
والبنصر ويحلق الوسطى ويشير بالسبابة وقيل لا يشير وعليه الفتوى وفي مئنة المفتي ويكره ان
يشير عند كلمة الشهادة وفي فتح القدير وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا وهو خلاف الدراية
والرواية ويكره ان يشير بسجتيه وعن الحلواني لغير الاصح عند لا آله ويضعها عند لا الله لكي لا
الرفع للنفي والوضع للاثبات وتماه هناك وتقرير اصل المسئلة في تحويل الراس مئنة ويسيرة
انه مقيس على الاشارة في التشهد بالمسبحة الرفع للنفي والوضع للاثبات مع ان الصلوة
اخرى ترك فيها لا يتناها على السكون والوقار انتهى والعجب عن الشيخ ابن الهمام
انه قال وعن كثير من المشايخ لا يشير وهو خلاف الدراية والرواية ففي مقابلة الاكثر قول
الواحد معتبر وكاف في شرح الوقاية وفيما اجتمع عليه الجمهور لا يعتبر خلاف الاقل انتهى قال العالم
العلامة والمجرب الفهامة مولانا برهان الدين صاحب المبدئية رحمة الله تعالى في التجسس والمزيد
ولا يشير بالسبابة عند قوله اشهدان لا آله الله وعليه الفتوى لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار
انتهى في الفتاوى المعصومية المشهورة بقاوى اهل بخارا وفي خلاصة الكبرى واذا انتهى الى قوله
اشهدان لا آله الا الله لا يشير بالمسبحة والمختار انه لا يشير لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار انتهى
وفي المضمرات عن الكبرى ولا يشير بالسبابة وعليه الفتوى في غنية المصل عن الوقفات وفي
الكافورى وعليه الفتوى انتهى في خزائنه الروايات في التا تاريخية وانتهى الى قوله اشهدان
لا آله الا الله لا يشير باصبعه السبابة لليد اليمنى لم يذكر محمد في الاصل فقد اختلف المشايخ
فيه منهم من قال لا يشير وفي الكبرى وعليه الفتوى ومنهم من قال لا يشير ثم قال كيف يصنع
وحكى عن الفقيه ابى جعفر الحنفي رحمه الله انه قال ليعقد الخضر والبنصر ويحلق الوسطى مع
الاهام ولا يشير بالسبابة وفي الغنائية ولا يشير بالسبابة عند التشهد وهو المختار وفي الغنائية
هو المختار وعليه الفتوى انتهى قال العالم المحدث الشيخ محمد عابد الانصاري المديني رحمه الله عليه

في طوابع الانوار شرح ودر المختار ولا يشير بسبابة عند التشهد وعليه الفتوى كما في الواو الجدية والتجسس
وعمة الفتاوى وعامة الفتاوى وفي الخلاصة والغيثية وهو المختار وعليه الفتوى وكذا في
الوقفات الحسائية والتا تاريخية وفي المضمرات الفتوى على انه لا يشير وكذا في الواو الجدية
وفي الغنائية لا يشير هو المختار وفي الكبرى وعليه الفتوى ونقل الشيخ لطف بن عثمان في
رسالة الفهاني في الاشارة عن ما تقدم عن شرح المختصر والمئنة وابى المكارم ومختار
النوازل وخزانة المفتين والذخيرة والخزانة الكبرى وغور الاذكار شرح ودر البحار
انه قال وهو ظاهر الرواية وقال صاحب الكيد في انها حرام وفي الخلاصة المجدية الاشارة
بالمسبحة في التشهد عند قوله لا آله الا الله حرام وفي السراجية يكره ان يشير بالسبابة عند
التشهد هو المختار وفي قينة المئنة رفع السبابة اليمنى في التشهد عند التشهد عند التهليل
مكرهه وفي الشمني تذكر الاشارة ذكرنا في مئنة المفتي انتهى في الفتاوى السراجية وينبغي
ان ينتهي اليهم بالسكينة والوقار يكره ان يشير بالسبابة في الصلوة عند قوله اشهدان لا آله
الا الله هو المختار انتهى وفي فتاوى العالمكية واذا انتهى الى قوله اشهدان لا آله الا الله
لا يشير بالمسبحة والمختار انه لا يشير كذا في الخلاصة وكذا في المضمرات ناقلا عن الكبرى وكثير من
المشايخ لا يرون الاشارة وكرهها في مئنة المفتي كذا في التبيين انتهى وفي الشمني تذكر الاشارة
ذكرنا مئنة المفتي وفي قينة المفتي رفع السبابة اليمنى في التشهد عند التشهد عند التهليل مكرهه و
في مئنة المفتي تذكر الاشارة انتهى وقال الشمني في شرح النقاية ولا يشير بالسبابة كما في الوقفات
والمضمرات والفتاوى الكبرى حيث قال فيها وعليه اي على عدم الاشارة الفتوى وفي الخلاصة
وخزانة المفتين والكبرى والغيثية وغير ما هو اي عدم الاشارة المختار وفي الذخيرة وهو
اي عدم الاشارة في ظاهر الرواية وفي السراجية يكره ان يشير بالسبابة في الصلوة هو المختار وفي
مئنة المفتي يكره الاشارة انتهى وفي محك الطالبيين في باب المحرمات واشارة كذا بسبابه
وذكره وتشهد بحوال حديث كذا في الخلاصة ومعدن المحتاج في غير ما ذكرنا انتهى الى قوله

الناس في التقدير
على صيغة جده
بما جاء في قوله
تقديراً له
الناس في التقدير
في قوله تعالى
والتقديرات
على صيغة جده
بما جاء في قوله
تقديراً له
الناس في التقدير
في قوله تعالى
والتقديرات
على صيغة جده
بما جاء في قوله
تقديراً له

رحمة الله تعالى ولو كان كذلك ليس لهم المعارضة والمناقشة معنا لان معارضتهم معارضة الى المعارضة
مع اصحاب المتون والشروح والفتاوى المعتمدة عليها ومع اصحاب الترتيب والتخرج بل مع ابي حنيفة رحمة الله تعالى
والحال ان المعارضين كعلي القاري المكي وغيره من تبعه ليسوا في مرتبة صاحب المداية الذي هو من الطبقة
الخاصة بل ليسوا في مشابة اصحاب المتون بل ليسوا في جادة اهل الشرح ولم يعلم انهم من ابي طبقه كانوا
مع انهم جادوا لتكليف على الصالح ائمة وليس منصبهم في مذهبنا الا الحكماء عليهم وسنة في على ما في بعض
الغير المعتمدة والعجب ممن هو في هذا الزمان يستند على كلام ذلك القاري المخالف لمن سمع صوتا من
عالم السيل لمظلم فرغ اليه بسرعة شديدة ويغيب حتى عن نفسه فويل لكل الويل وابو حنيفة رحمة الله عليه
اصاب الحق بلا شك ولا ريب آسافه

له والخاتمة لا يشير
في ظاهر الرواية

الابن بدرگاه
القضاة قاضي الصدر الدين
ملا میرزا محمد صدر
قاضي القضاة قاضي
خادم القضاة

له فالترک اولی من ایتان
في الظاهر الرواية

قل الخ والافاسکت
قاضي ملا میرزا خاں الدین
آخوند ملا میرزا سراج الدین صدر
العبد الضعیف

المستول على الف
ملا محمد عالم
مدرس مفتي بن مفتي
ملا محمد بن الدین صدر

۱۳۰۹
ملا عبد العزيز خواجه اوراق
عبد الحميد خواجه صدر بن

ای توان کن که
بن ملا محمد شاه
ملا سراج الدین مدرس
العبد الضعیف

ترک اشاد اولی

کرده ماداران
آخوند ملا عبد الحکیم صدر
ملا میرزا محمد مدرس بن
العبد الضعیف

بنا تمام صحیح و علم شریف

ای کریم کرده که
بن ملا محمد زکریا
ملا یار محمد مفتی مدرس
بدان روز

ترک سبها حسن است

یا الله یا اودی
المستول على
بن ملا محمد عظیم مفتی
قاری ملا یونس مدرس
العبد الضعیف

فالمعتمد اولی عندنا

الامن الله
المستول على
بن ملا بالله مفتی
ملا میرزا محمد مدرس
العبد الضعیف

ترک اشاد اولی

یا اجد یا صمد
بن ملا عبد الحکیم مدرس
ملا عبد المؤمن مدرس
العبد الضعیف

فالمعتمد اولی عندنا

یا داهب العطا یا
قامیرزا کریمت الله
یا الطیف بن مفتی
حاجی ملا عنایت الله
العبد الضعیف

ترک اشاد اولی

درگاه ای کریم
بن ملا آخوند خواجه مدرس
ملا صدیق خواجه مدرس
حشیروده

بنا تمام رسیده فتاوی علمای
بخاری شریف سید الله تعالى

این معارضه را با علم العار
بنیادی است و چون
مفتی و قاضی و مدرس
در این کتاب
این معارضه را با علم العار
بنیادی است و چون
مفتی و قاضی و مدرس
در این کتاب
این معارضه را با علم العار
بنیادی است و چون
مفتی و قاضی و مدرس
در این کتاب

باسمہ سبحانہ جل شانہ

نحمدہ و نصلی و آلما و آلا... بدانکه آنچه حضرت بابرکات جامع الحسنات و الجمالات علما و عظام و سادات کرام
الاسلام حفظهم الله تعالی الی یوم القیام بخاری شریف دارالاسلام و حرهما الله تعالی امن البلیات و الافات
والاستقام که در سلسله اشارت به تخریر نموده اند که ترک سبابة در نماز و رقته تین سخن و مختار است فی سبب
زیرا که در کتب متون و شرح فقه لایشر گفته اند و ظاهر روایت قرار داده اند و ظاهر روایت واجب العمل نیست
و روایت عن صنف است و ظاهر روایت مذکور حضرت سراج الامة و الدین امام اعظم رحمه الله علیه است
قرار داد متون و فقها همین است چنانچه در رد المحتار و جامع الرموز و کفایه و شرح سفر السعادت و ما لا یحضر
آورده است و ترغیب الصلوة و صلوة مسعودی گفته که در نزد امام اعظم و محمد رحمهما الله نبی و در محاکم
الطالین و مساک المتقین آورده که منعی عنه است و شرح المداویه آورده که منسوخ است و امام ابو جعفر طایب
در معانی الآثار آورده است که تحریک اصابع کند در نماز نزد امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم
علیهم اجمعین و عبارت کتب بحسب مسطور الذیل است و جناب شیخ عبدالحق محدث دہلوی علیه الرحمہ و شرح
سفر السعادت گفته است عبارت نیست - و زمینه و واقعات و تجنیس و فحش الزوائد و المصنوعات و الواهی و
فتاوی کبری گفته اند که فتوی بر عدم اشارت است و در خلاصه و خزائن المغنیین گفته که مختار است و در غیر
گفته که ظاهر روایت همین است و تعلیل کرده اند این جماعه و نفی آن که در اینجا زیادت فعلی است که باین
نیست پس ترک آن اولی است چه بنمای ناز بر سبکینه و وقار است و درین فعل موافقت رفته است پس او
ترک آن باشد و ایضا در ذخیره گفته است که بعضی گفته که بر داشتن سبابة یعنی در تشدد از جمله سنن است و در
ابی حنیفه و محمد شافعی رحمهم الله علیه و در ظاهر اصول آنست که بزرگوار و همچنین روایت کرده شده است از
ابی یوسف رحمه الله علیه انتهى فی الکفایه قوله و بسط اصابعه ذکر محمد رحمه الله فی غیر روایة الاصول حدیثاً
من النبی صلی الله علیه وسلم فی الاشارة ثم قال ذہاقولی و قول ابی حنیفه رحمه الله علیه فی المحیط قیل رفع سبابة
الیمینی فی التشدد عند ابی حنیفه و محمد و الشافعی رحمهم الله من السنن فی ظاهر الاصول لایر فيها و کذا روی عن ابی
یوسف رحمه الله انتهى و فی جامع الرموز و فی الکشاف اشعار بانه لایشر ولا یبعد و هذا ظاهر اصول اصحابنا ک

الزاهدی و علیہ الفتوی کافی المصنوعات و الواهی و الخلاصة و غیر ما و عن اصحابنا جمیعاً انه سنة انتهى فی المختار
فی رساله سمیتها رفع الترد فی عقد الاصلع عند التشدد و حررت فیما انه لیس لنا سوى قولین الاول فی التشدد
بسط الاصلع بدون اشارة الثاني بسط الاصلع الی حین الشادة فبقيد الخ و فی العنایة و بل یشر بسبابة اذا
انتهی الی الشادة او لم یشر من المثل من یقول بانه لایشر لان فی الاشارة زیادة رفع لا یتحتاج الیه فالتکرر
اولی لان بنی الصلوة علی السکون و الوقار انتهى فی فتاوی العنصوتیه فی شرح الکبیر فی شمس الدین و یشر بسبابة
الایهام عند اشهد ان لا اله الا الله رفع عنه لاله و یضع عنه الا الله لیکون کافی و الایات و فی الاشارة
انه لایشر و هذا ظاهر اصول اصحابنا و علیہ الفتوی انتهى فی صلوة مسعودی - اما ظاهر روایت آنست که ابتدا
از احتیاط کند شب معراج رسول علیه اسلام ابتدا از احتیاط کرد و تکرار تشدد را مقداره بعبده و رسول رب
الکونست برآورد بانه - خواجہ امام زاهد فخر الدین رحمه الله شایسته را ورس میگرد و روایت بیرون آمد که قول
امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تعالی برینا رواست - و فی ترغیب الصلوة چون در احتیاط خواندن تا اشهد
لا اله الا الله برسد انگشت برآورد بانی - خواجہ امام فخر الدین الزاهد رحمه الله شایسته را ورس میگرد و روایت
بیرون آمد که بقول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تعالی برینا رواست و فی مساک المتقین ذکر کرد آن بزرگ علما
و تشدد کسی بسبابة بل حدیث اشارت کرده گفت و در زوایا منی ای رواست - و فی سراج المداویه و الاشارة
بسبابة مذکور الشافعی رحمه الله علیه ان النبی صلی الله علیه وسلم امر باشارة بسبابة عند التلطف بالشهادتين فیلکن
ولما رواه الشافعی رحمه الله منسوخ و محمول علی ابتداء الاسلام کما روی عن الکرخی رحمه الله علیه قال نظرت فی
النسخ و المنسوخ من الاحادیث من ابتداء الی انتهائه وجدت ما رواه الشافعی رحمه الله علیه من المنسوخات مع
ان النبی صلی الله علیه وسلم امر فی آخر الامر بترک الاشارة بسبابة عند التلطف بالشهادتين و قال علیه السلام من اشار
بسبابة فهو من الخالمین و خلفاء الراشدین علموا به و لم یقبل احد منهم الاشارة عند التلطف کذا فی المسبوط و
القاضی القاعدی و الکافی انتهى - و فی معانی الآثار للامام ابی جعفر الطحاوی رحمه الله علیه و قد امر رسول الله صلی الله
علیه وسلم بتکین الاطراف فی الصلوة و هذا مذکور فند قال حدیثنا محمد بن سعید قال اخبرنا شریک عن الاشعث عن
بن رافع عن جابر بن سمرة قال دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم المسجد فرأى قوماً یصاون و قد رفعوا یدیمهم قال

عندكم من حجة البصفا في البوستره تذكره انما وصلكم لنا رسيد فيها فيا ايها المخلص صلنا وكثيرا من
 فيها شكر الله عليكم وسيلكم اراكم مطيع الباقي وايضا صلنا منكم كتاب تحفة الاخير في بيان
 الصلوة على السكون والوفاء وثبوت الشفاعة سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم الذي مقدمنا
 عينا في الحقيقة انما كتب جلالة ساطعة البيان متنازة بالسلوك لذلك جزاكم الله عن المسلمين كل خير
 والسلام عليكم وعلى جميع من تبلى غسان المريين ولجبين جميع من يهيم جيل الدعاء والداعي كيلاني في فحواهم
 سجاده جدى سيد محمد طاهر القادري خلف الرشيد السيد محمد صالح القادري العراقي نقية زاده الحسيني عليه
 السلام
 في التاريخ (٢٨) جمادى الاول سنة ١٢٨٤
 استنبول مکتوب ترفيف واصل گردید
 از جناب فضيلت بک کلامه السوات الکرام وقدوة الفضلاء العظام اسوة الکبراء الفخام شيخ الیه محمد حيدق
 آفندی حموی الجليل ابن عمته العلماء وکرام مفتي الاسلام شيخ الیه محمد تقی آفندی حموی حسینی زاده در جنابا
 اصل مکتوب هو الله تعالى
 الحمد لله وكفى وفضلوه والسلام على نبيه وصبيه المصطفى صلى الله عليه وسلم المدد يا رسول الله صلعم الدوايلا
 الشيخ السيد عبد القادر الحسيني الجليلاني ضي الله عنه قدوة العلماء الكرام بنجته الفضلاء العظام حضرت محمد بن
 محمد مريخي الدين صدام نقاه - بعد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته معلوم حضرت آنت كورين روز
 كتاب تحفة الاخير في بيان الصلوة على السكون والوفاء - نام كتاب شما بارسيده است ونهايت
 خوب و مرغوب است - والحمد لله صحت ما بحال است وپرسيد احمد بران الدين باكمال صحت است شما
 سلام عليكم سيگويد سلام ما با همه ميان واخوان ما و شما گويد به زياده چه نويسم باقي عرض
 والسلام
 تاريخ (١٤٦) رمضان شريف سنة ١٢٨٤
 بمكة السيد محمد سيف الدين آفندی الجليلاني الحسيني
 بخنده وضلي واما بعد انكه محض نماز از سفر كاه مقفله زاده الله تعالى شرفا و تعظيما و ربوبي ماه ربيع الاول سنة ١٢٨٥

رسيديم و بركات جامع المعقول ومنقول حاوي الفروع والاصول صاحب الطريقة والارشاد وقدوة
 المحققين مولوي شيخ محمد مريخي الدين الحنفى القادري الغفوري دام عزه و نقاه مشرف شيم و دو عدد كتاب
 بها عنايت كردندي ثبوت الشفاعة سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم و دو با بين و دو كتاب تحفة الاخير
 بيان الصلوة على السكون والوفاء تحفة الاخير را خواندم و از نظر عبور كردم در تحقيق مسند اشراف كتابا
 كه ترك آن اولي است در نماز با قول نقاه و حدثن يعني مثل صاحب شني و امام ابو جعفر طحاوي معاني الآثار
 منع كرده است پسند خواطر انجان نقاه شد و بچشم اشار و ببار در نماز و هرات نميكنند و از اين باب
 پنج گفتگو هم نيت نابرين نوشتم كه ترك اشراف كتابا اولي است در نماز و عليه الفتوى است پكتيه
 عبد القاضى سيد صديق الحسينى القادري رضي الله عنه

خادم
 المتوكل على الله العتي
 سيد صديق الحسينى

از مكان لوازمي شريف واقع سنده جدر بار و حرسها اتقا الى يوم تناب

مکتوب مرغوب محبوب از جناب تطاب سيفنا بقطب المشايخ والاحباب قدوة الكمالين
 زبدة الوصلين محبت الاولياء الله والعارفين معز العلماء الراسخين لمبتك بحمل الله لمتين فيا خير ان جيلادون
 فريد الدوان شيخ المشايخ محمود لنا الحاج ميا صاحب خواجه محمد سعيد ملك الله المجد صاحب صديقي نقشبند
 مجددى سيدى ام طلال على المفاخر الطاهرين ابن سنده العارفين وسيد الكمالين اولياء الله البقيرين لموسينا
 الحاج حضرت شيخ الاسلام والمسلمين خواجه محمد صاحب صديقي نقشبندى مجددى قدس سره الغرير هما جرة
 منوره على صاحبها والصلوة والسلام و التحية قبر مبارك ايشان و بقيق شريف عقيب يارت حضرت امام
 مالك رحمته الله عليه است بذريعه و اكر رسيده است باسمه

كل محمد سعيد

مکتوب بک کلامه السوات الکرام وقدوة الفضلاء العظام اسوة الکبراء الفخام شيخ الیه محمد حيدق آفندی حموی الجليل ابن عمته العلماء وکرام مفتي الاسلام شيخ الیه محمد تقی آفندی حموی حسینی زاده در جنابا اصل مکتوب هو الله تعالى الحمد لله وكفى وفضلوه والسلام على نبيه وصبيه المصطفى صلى الله عليه وسلم المدد يا رسول الله صلعم الدوايلا الشيخ السيد عبد القادر الحسيني الجليلاني ضي الله عنه قدوة العلماء الكرام بنجته الفضلاء العظام حضرت محمد بن محمد مريخي الدين صدام نقاه - بعد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته معلوم حضرت آنت كورين روز كتاب تحفة الاخير في بيان الصلوة على السكون والوفاء - نام كتاب شما بارسيده است ونهايت خوب و مرغوب است - والحمد لله صحت ما بحال است وپرسيد احمد بران الدين باكمال صحت است شما سلام عليكم سيگويد سلام ما با همه ميان واخوان ما و شما گويد به زياده چه نويسم باقي عرض والسلام تاريخ (١٤٦) رمضان شريف سنة ١٢٨٤ بمكة السيد محمد سيف الدين آفندی الجليلاني الحسيني بخنده وضلي واما بعد انكه محض نماز از سفر كاه مقفله زاده الله تعالى شرفا و تعظيما و ربوبي ماه ربيع الاول سنة ١٢٨٥

مکتوب بک کلامه السوات الکرام وقدوة الفضلاء العظام اسوة الکبراء الفخام شيخ الیه محمد حيدق آفندی حموی الجليل ابن عمته العلماء وکرام مفتي الاسلام شيخ الیه محمد تقی آفندی حموی حسینی زاده در جنابا اصل مکتوب هو الله تعالى الحمد لله وكفى وفضلوه والسلام على نبيه وصبيه المصطفى صلى الله عليه وسلم المدد يا رسول الله صلعم الدوايلا الشيخ السيد عبد القادر الحسيني الجليلاني ضي الله عنه قدوة العلماء الكرام بنجته الفضلاء العظام حضرت محمد بن محمد مريخي الدين صدام نقاه - بعد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته معلوم حضرت آنت كورين روز كتاب تحفة الاخير في بيان الصلوة على السكون والوفاء - نام كتاب شما بارسيده است ونهايت خوب و مرغوب است - والحمد لله صحت ما بحال است وپرسيد احمد بران الدين باكمال صحت است شما سلام عليكم سيگويد سلام ما با همه ميان واخوان ما و شما گويد به زياده چه نويسم باقي عرض والسلام تاريخ (١٤٦) رمضان شريف سنة ١٢٨٤ بمكة السيد محمد سيف الدين آفندی الجليلاني الحسيني بخنده وضلي واما بعد انكه محض نماز از سفر كاه مقفله زاده الله تعالى شرفا و تعظيما و ربوبي ماه ربيع الاول سنة ١٢٨٥

کاش در تو جلوه کرد نام پاک و ستیکه
منشی شریعی هم محی دین گشته سی

خاتم فتوای تو در رنگ شای خوش گشت
کابل و هند و بخارا یار کند و تاشکند
همواره علم سرفراز شریعت غرا
و خاتم فتوای است بفضای بقامت سر دلا و دست بر بفضای
حجة الاصفیاء بر جبین فلک نقابت و فرست شمس برج اوراک درایت و تاجدار ملک فتوای پیش
و ستار بنده انسانی سالی سازیب قزاقی باو آمین غم غم بعد بایق تقدیمه میشود و میدارد نوشت
کلمه بر طرز علمای بخارا شریف بنایت نبیفت افتاد بدل پسندید و بجان دید از تشنگی سحر نشا
بجام شکر مجلسی میان صدیق فرستاد که رساند زیاده تونس تذخرام بکام مرام باو فقط جمعی دلی اول

ایضا تقریظ و مقبولیت تکریمه الاخیار
باسم تعالی

عالم و عال فقیه و عقیل	صوفی و صافی و سبیل	عارف حق و سالک دوک	خزین و برادر است دلیل
نام دارد میر می الدین	لیک باشد مراد عقیل	پس محمد مراد می الدین	گفتش منیر و بایل
صد سلام و تحیه و تکریم	پیش کش است تحفه و قلیل		

در یقه سامی بخت عظامی تجسید حمد الله بجان که ابل خانقاه بر فاقیت اند و مولوی میان حاجی محمد علی از فاج
در عتبه شقایب مگر بنور نقابتی میدار و از نمبر دوم تکریمه پرسیدند و درج و تو صیفش چه نویسد چرا که کلام
الملوک ملوک الکلام گوید و موجب شوقند می نمایان و در حرف تعلیم شکسته و تم خود نوشته و تسلیم علیکم
و علی انبارکم و ادلا و کد و اخفا کد منی دن انبائی و من انخی کثیر فقط (۹) شعبان روز دوشنبه ۱۲۸۵
البد خاوم الطریقت محمد سعید نقشبندی متوطن لو آری شریف بعلم خود

شهر بوک متعلق سیوٹن ضلع کراچی بندر از جناب محمد محمد ششم زین الدین از جناب
جناب فیضیاب قدوة العلماء نخبه الفضلاء عالم لغیر و فاضل کامل التحریر عمدة المحققین سید المصطفی جانا

مولو یحییامیان محمد میر می الدین دست بر کانه بعد از تبلیغ مراتب تسلیات و نذکیات و ایفات معروض
میدارم به شمع آمده که آنجناب فیضیاب کتاب مستطاب تحفه الاخیار فی بیان الصلوة علی السکون الوفا
تصفین فرموده بموایسیر علما عظام محلی نموده بطبع نموده و مطبع بمبئی و نزد هر علماء ارسال نموده اند این
معنی اتماس میدارم که مهربانی فرموده چهار پنج نسخهای کتاب مذکور بوسیله واک بینی پیا ل ارسال فرمائید
که کتابهای موصوف مطالعه نموده فائده یاب شده و حق آنصاحب دعا گوی خواهد شد از مغنی لسان
خواهد بود و الله اعلم محمد و محمد ششم زین الدین

تقریظ تکریمه تحفه الاخیار از شهر نشا و محلله چاه کاله از جناب فضیلت کاعالی
مولانا مفتی محمود سلمه الله الودود دوم عزه شهر شوال ختم بخیر و الاقبال از پشاور
۱۴۱۰ شهر شوال ۱۲۸۵

بخدمت فیض رب سرسبز گریخت مغر علمای مان شیخ المشایخ سوره الطابیکان سنان العلم فیف لسان
حضرت مولانا و اولاد مولو یحییامیان محمد میر می الدین صبا لالالت شمس علومه سبیره و نور فو و مقیمه از بنده پناز
خاک منشی محمود بعد از اوائی التسلیمات ستمندی آیات معروض آنکه از کمال سعی مخدوم تکریمه کامل چه شد شد
مکمل تحفه اش هر چار جا سابق که بد غلغله افتید بر جا یا بخصوص رسائی

چونکه دید آنصاحب مراح مخدوم بشد	پیش ازین آن تحفه را در جنب خود و میداد جا
نفره زن گشته چه میرفت نزد صاحبان خود	گو مریدان را بسیار تحفه راه او اند زدود
و بعزل کرد تحفه را پدر و مقصد بمجو و د	در تحبیر خلق گشته از مرید محی الدین
آنکه عالم شیخ مازون صاحب تحفه مجد	اینقدر بس نام مخدوم در وطن مذکور است
هم و عادی منبر زیر کس نمره اش با چو جد	فقط از صد و تکریمه های گرامی مفتخرم بمجرب و سیدش
قصیده شکره بقیام آوردم لیکن بعلت فراموشی جای که گذارم تا اندازم و زینقا است آمد و انش شوق	

قوت قلبی برفت هم قوت جسم معدوم	دست رطافت کجا تا حال توسیم پیش تو
دست و پایم شد بریده کار با کرم رها	همچو روبا مثل شدم جامده خواغم نام تو
اینکه یادت نیست فراموش نه که پیشم بس کتب	هم ز محمد دم هم ز غیرش زین است دعا بر نام تو
این چنین اشخاص را می سازند پنهان	از غریب عفو میدار کان که عفو معمول تو
چون دعایت ذکر خیرت غایبانه می کند	اکتفا سازی بران چون بر حق است حب تو
خیر تو جاری بود و گرد و ثواب تو مزید	در جهان در عاقبت چون نام تو داری تو

سکینا بس کن تو بس کن همچو بخون گشته	عقل را پر و رو کردی نیست درین بهبود تو
-------------------------------------	--

تقریظ حجة البیضا فی ذیل الطحا

ارزانی پور ضلع خیر پور ملک سده حیدر آباد و حرسا الله تعالی عن الآفات والفتاد از جناب لایت کاب
سلالات الاعداء الکرام عمدة انجبار العظام ذی القدر والاحترام حضرت پیر کبریا مولانا سید غلام محی الدین شاه
صاحب کسینی حسینی الجلیلی ثم الرانی فوری رئیس اعظم رانی پور شریف سید محمده ۲۶ ماه ربيع الاول ۱۲۸۱

محب خاندان قطبیه متهم بارگاه غوثیه محقق عیدیم العبدیل مدق نقید المشیل بده العکای عمده الفصلا مولوی حسینی
مولوی صاحب محمد مرید محی الدین صاحب بطن الله علیه بعد دعوات وایات و تحیات ناکیات شخصیت
سرور کائنات علیه افضل الصلوات مرفوع خواطر عاطر گرامی باد مصارف حالات این نواحی بفضل و کرم حضرت
الهی متوجع حمد و شکر نامتناهی است و مروده تند رستی مزاج عافیت استرلج آن عالم علما رپوسته مطلوب
مرغوب بامو الله عافیت عافیت فرحت سلیقه در و سعادت آمود نمود و نبات خرم و خوشنود و فرود و کرم کتب
حجة البیضا فی ذیل الطحا که از نتایج طبع گرامی است قبل ازین رسیده بطلان درآمده و بود الحق که عجیب
بکار برده و ریا را بکوزه آورده اند شکره این محنت کلام لسان او افزوده شود و کرامت مالک خزان

السموات والارضین از لطافت غیبی و اعطاف لایسی خود سعی ایشان مشکور و جهد با جو رخواه ساخت خود حیات
قطب الاقطاب با زانند اشک سبب من الله سر العزیز متوجه انجلا حاجات و اتمام مرادات آن ستوده صلت
خواهند شد یقین کامل است که ان الله لا یضیع اجر المحسنین باقی آنچه تاخیر در ارسال جواب بفرمود
آمده بود و دیگر خیال حل نسا زنده معاذ الله که در حق چنین اهل علم و فضل و رطافت خطوری راه یافته باشد و لیکن
چون موسم عین آبادی مزد دعوات بود از باعث کثرت امورات مرجوعه متعلقه زمینات و غیره فرصت بهت
نمی آمد و انشاء الله تعالی عن غریب بشرط الحاضر اداء و طبع کتاب فرموده خواهد شد خاطر شریف را مطمئن داشته
دست از افاده باز ندارند و نهجهاست کتاب پیشا بعد از تیاری طبع بحساب مقررده آوارانیده خواهد شد زیاده

والسلام تحریر بتاریخ ۲۶ ربيع الاول ۱۲۸۱ هجری النبوی سلم

زین العابدین علیه السلام
چه گلست معطر غلام محی الدین

از مقام ترنگری شکر صلح شهر شاه و تقریظ از جناب فیض جامع
المعقول الاصول سعادت نشان مکرمی ملاذکر الله جان اخوندزاده صاحب
شهادت مرحوم مظلوم بتاریخ ۲۴ رجب ۱۲۸۱

عمدة السالکین زبدة العارفين معدن المروة والاحسان منبع النضی والعرفان اعنی جناب فیض جامع لوی صاحب محمد مرید محی الدین
سله الله رب العالمین بعد از تعقیبات بلاعات و تسلیات یلانایات معروض را علی الله استبصارم که احوال
انجمل بنموال است خیر و خیریت است و خیریت است جناب از بارگاه رب الارباب مطلوب القلوب المرام آنکه شرفا
در عین وقت انتظار و رود و فرموده و راز حدیرون موصول گردید حکم آنکه الحظ نصف اللقا من الاحبار
احوال العفو شفقت نامه مکتوف گردید آنچه جناب از احوال کتب درس پرسیده اند صاحب احوال کتب علم نحو
و منطق و حکمت علم کلام معانی و بیان و بلاغت و از اول کتب فقہ فارغ شده ام و شروع در آخره میاید که ده ام
و آنچه از نام رئیس صاحب عرض انیت که احوال مشغول بخواندن کتب هستم و نه درس نمیشود و از علم فارغ شدم بعد از

له این معنی
نفس را بهشت
خداوند را بهشت
مخلوق را بهشت
کرامتی را بهشت

بدون اجازت مصنف مالک کتاب تحفۃ الاخیار تکملہ کی تصدیق بخند کہ بموجب قانون سرکار نقصانی نہ شود اطلاع است

خواہد شد و اسلام علی من ارسل النبی الکتاب المسمی تحفۃ الاخیار فی بیان الصلوۃ علی السکون والوقار الحمد لله
آوان سید و رود فرمود ہمین کتاب بلا جواب وینا بطور سبیل میں این تحقیق در کتب دیگر ندیدم و تقویت بول
جناب مخدو مناد و لسا صاحب البرکات صاحب الصوت علیہ الرحمۃ و التحیات حاصل گردید و بیان امر متعارف
بر وجه تفصیل قرار یافت فقط زیاده اسلام تحریر بتاریخ ۲۴ رجب ۱۳۳۱ م سلفہ ذکر اللہ جان از مقام نگری مسجد سبحان

از شہر لاہور محلہ چاک سواران درون کوچہ طرہ بازخان سہ مولوی فی الدین

مکرمی مخدومی استاذی جناب لانا مولوی شیخ محمد مدحی الدین صاحب قادری خفی پشادری نوشہری انا من المتأخرین
فخو المتقدمین سند المحدثین سراج المفقین سلطان الوعظین شمس العالمین بعد سلام علیکم سنت حضرت سید الانام
خاطر عاظر ائمہ کتاب جناب مسمی بہ تحفۃ الاخیار بر اگر اہل باوید ضلالت شمع ہدی للیقین است و برای سہانین بیان
فروع و ہمین وغیرہ متعصبین دلیل ساطع و برہان قاطع است ایسے پر شور شرزانہیں بیشک ایسی کتاب ہونا از بہت
ضرورت ہا جو لوگ باوجود دعوی خفیت کہ حقائق سائل خفیہ منیفہ بالکل محض بجز ہرین اور متروک العمل کو سنت تحب
بسمک فوائد سنات محروم ہو کر مستحق گناہ ہو جائیں او کئے لیے انتخاب کی کتاب مذکورہ اہنا انصافاً مستقیم کا
کام دیتی ہی مخالفین کو ایسے دزدان شکن جواب تحریر ہرین جسکا جواب نہیں بیشک آپ کی کتاب بصواب منظر لا جواب
جزا کہ اللہ فی کلہ اربین خیر امینے کچھ ایسے سبق پڑھیں چونکہ اسوقت لاہور میں یہ بات رفع سبائہ کہہ بیان دہیں
اور جناب مولانا مولوی غلام قادر صاحب بوجہ علالت طبع لاہور میں تشریف نہیں لکھتے وہ سیرہ گو ہو رہے ہیں
ورنہ افسوس کہ کتاب تحفۃ الاخیار لیکر مخالفین کو دکھائی جاتی آیکو تکلیف نہ سجاتی مگر منظر فیض عام ہر کسی کی نیدہ کام میں
آئیگی سکو پس کہنا ضروری ہو لہذا دست بستہ التماس کہ کتاب تحفۃ الاخیار خواہ ثوابا اللہ خواہ قیمتاً
و بیوپاری اہل ضرورت و رست جلد ارسال فرما دین تاکہ اوس مخالف کو دکھایا جائے اور وہ راہ راست
آجائے آپ کو ثواب حاصل ہو مخالف ایسے فیصلے پر راضی ہے فدوی دعا گو قمر الدین خفی از لاہور محلہ
چاک سواران متصل مسجد چینیان اندرون کوچہ طرہ بازخان جواب طلب ضروری انتظار نظر مانا
مت تمام شد تکملہ تحفۃ الاخیار فی بیان الصلوۃ علی السکون والوقار بتاریخ ۱۲ ماہ ذیقعدہ الحرام ۱۳۳۱

